

مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبرہاء

۱۶

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران
شید اللہ ارکانہ بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر
شده است و لی از انتشارات مصوبہ امرن سن باشد
شہرالعلاء ۱۳۲ بدیع

صفحه فهرس

۳ - بواصه جناب حیدرقل علی جناب افاضت حضرت سید ناصر و جناب
 و جناب میر منصور نزل مناجات طلعت مغفرت از برامه شیخ حضرت
 در حق کلی از سادات خیر

۴ - رشت بافکار جناب سید احمد بگلدران حاجی سید باقر فخر مجتبی شیخ
 از استقامت مشارالیه در امر تم

۴ - بعنوان ای یاقوت عبدالهبا، آغا قاسم محیط حضرت عبدالهبا، از و سید ناصر
 بارض مقصود و ظهور عنایت مخاطب لوح

۵ - ط بافکار جناب سید حمزه طلعت پیمان باین بیان احاطی قوله عربیانه
 ... طار عنایت از ایشان الطبی بردارن جو و مرآت وجود در طی کونان برزخ عالم
 سید و بهر سمت بردار نمود تا در عرضة قلب تو لانه جو

۶ - رشت بافکار سادات خیر جناب سید احمد ظهور عنایت حضرت من اراده تم

صفحه فهرس

- در حق شاره و نجیب از علی که در باره اقا غلامحسین مجری داشته است
- ۶ بواسطه حضرت جید قلم طهران با قمار خاب میرزا حسن علی بی بی متصلا
و ابنته المطننه والد محمد و اخوان محمدان ایشان حسین و منصور بیان در حدیث
در خصوص اینکه اگر ابناء از غصه جان دل باشند آنست تعقیب است و آنست مجاز است
- ۸ با قمار ضلع که سیدانته بیان من جمله الاسماء در عرفان لها از بحر عظم الهی
- ۸ طهران بواسطه خاب سیدانته خاب سیدانته خاب سیدانته خاب سیدانته خاب سیدانته
در حق شاره و ممنونیت خدمات ایشان و خاب محمد نام سیدانته
- ۹ بواسطه حضرت ناصر خاتون ایشان حسین و منصور بیان در حدیث
آنق در خصوص شرف برادرش ابراهیم با طهران و شرف بزرگان
- ۱۰ بواسطه خاب میر ناصر امیر الموفد والد محمد و ایشان بیان حضرت در خصوص شرف خاب
میرزا ناصر با طهران از حدیث در کرامت اهل البها
- ۱۱ بواسطه میر ناصر امیر المجدد صحیح محمد و اطهار عین حضرت عبد البها بشاره البها

صفحه

فهرس

- و قرین محترم و طلب معرفت بجهت والد شاره البها
- ۱۲ طهران بواسطه حضرت شهید ابن شهید خاب سیدانته نزول مناجات
از برافه شایق آیات انبیاء در حق شاره و حضرت شهید از طلب طلب
و برکت در ذیل لوح مبارک امر بسکون و قرار نوشتن امر
- ۱۳ طهران با قمار حضرت سیدانته بقره و خاب حضرت عیسی علیه السلام با تمام
عمومی و ایشان جهان آفرین و استعداد عالم برای اصفا و عالم مبارک در نتیجه
- ۱۵ طهران با قمار حضرت آفران بیان حضرت عبد البها و در حدیث استقامت و عود
حضرت احدیت نفس زاینده چون معصرا اهل الصبح حضرت ادیب و امر بادی که در حدیث از قرآن
- ۱۶ بواسطه خاب سیدانته سعادت خاب امر محترم و عده حضرت عبد البها بشاره
در شرف الطاف الهی شروط بر غیر خود شوم و شایسته استقامت و اصدع راجعی و عین
دقت بودت عالم ان شاء
- ۱۷ طهران با قمار خاب سیدانته با طرف جاره در حدیث صبر معرفت در حق
حضرت توبه در ذیل لوحی در باره نور در بیان مبارک حضرت صلح صلح صلح صلح

۱۹ - طهران با قمار حضرت باقر آف اطوار غنات مباح الهی شجره حضرت
و امیدواری بوفقت بحافظت مظلومان و ذکر نطق متر بر این در بر خارجه سابق
که فلاح و بخل شوق شجره بتعالیم حضرت بجاء آید

۲۱ - طهران با قمار حضرت افسید حضرت باقر آف ام طلعت بمان در حضور
مکاتب برسط ۱۵ مرد کوز در بر بنید و در ذیل لوح مبارک ذکر تبریکت دید بکتابت اصنا

۲۲ - بیوان (ای ثابت ان بریشاق) بیان حضرت عبدالبهاء در خصوص انصار
فیضات الهیه عالم بکمان در چشم بصدراع برسط همجوری غافلان در خصوص
بایشاق اجاء و ذکر مناقب آنجا

۲۵ - طهران فصل ابایی امرت بر برسط جناب مصور رحا و لامر زاع کبر بکخط حوس
طبع نحو و اطراف لربک گردد شوق و غناب خصوص اجاء ایران عمومی
بیان طلعت بمان در خصوص اختلاف عقیقه و عقلاء و سبب طبع راجع بتعالیم زرتشت
و لزوم و وجوب تربیت اولاد بتعلی قاطع طبع طبع سراسر اباء و بالانحص تربیت و ذمرا

۲۹ - اکبر با قمار اجای الهی نصیحت تسلیم مباح بیاران رحمانی در الفت و محبت
با بیدیکر و جستناب از غیبت جولی و متر عیب

طهران و سایر ولایات ایران اجای الهی جناب لامر زاع کبر میل
طبع نموده بولایات ارسال نمایند اطوار عزن حضرت عبدالبهاء از ظهور حق
وفساد و وقوع شهادت بیاران مظلوم بواسطه تعدیات عمای رسوم و عوام
جهول و ام بداد خوئی از اعلی حضرت و جناب صدر

طهران اجای الهی بواسطه جناب لامر زاع کبر سوزن طبع نحو و اطوار کبر
بیان طلعت میثاق نبی بر اینکه اشراق شرف حضرت از حق برای تسخیر
ملکوت و ظهور کلمات انسانی لجه و مارت که بر وفق تعالیم حال مبارک
سلوک نیایم و امر بملک بزرگت خیریه

ایران طهران عموم اجای الهی در قیام بکثرت حضرت ربوبیت
تبدیل اخلاق و تصحیح اطوار عمل بموجب نصائح الهیه تا جز اولی کما نبت ملکوت
ابھی گردد و در ذیل لوح مبارک ثبات صحت و ثبات منتسبین و نیز در ذیل آن
امر بار سال لوح نرود لامر زاع کبر نیانا

در جمیع ولایات اجای الهی بتعمیل طبع فرجه تمام ولایات ارسال دارند
مهمت بیان طلعت بمان در انتشار امر حضرت در جمیع قطار و امر بیدار
اعاد برای ساختمان شرق الاذکار خن آبه و در هر نوع مبارک است
بجاء لامر زاع کبر سبب در طبع لوح نور در سال ولایت

فهرس

طهران خاب افامرز علی کبر مستطیع نوده و رخ معده و در طرف
احای الهی شکوه قلم شیاق از مظالم اغراب مختلفه بالخص عصبه ناقصین و در ورد
تختی از اهل تهر قم ارض ادس و مر حبش بافتاق خرطوی بحد برای صبع و قمر باره
ذیب بر ضد غمکل انور

۵۲ - طهران بافتحار جمیع اجای الهی تاثر خاطر انور حضرت عبدالهبا، از اختلاف
اجاهت انتخاب مخضر روحان و امر بر ف اختلاف

۵۴ - باضمار اجاب التمر در استانه تعلین و بالکوبه و انزل و برشت و قمر زن و قمر و کوشان و قمر
و باز در ان بیان حضرت عبدالهبا، در حضور بلا یای و ارده به کثیره امر و صحبت اجاه
اطعی بعدم حضور و حضور از بلا یای مذکوره و سی در شرفیقت آ

۵۶ - طهران به افتخار اجای الهی خاب کبر مرزا علی کبر مستطیع نوده بختا بسیار خوش طبع نوده
نشر نمایند بیان طلعت شیاق از اندفاع و با از نور ان برین بجهت بیت مبارکه
۵۹ - مر از سلطنت عظمی و ذکر جنگ منور با دمازده بر سر خاک لاکموان ای باران
حقیقی عبدالهبا، بیان حضرت عبدالهبا، در حضور شرف حضرت ابن حسن بجمع مبارکه

۶۰ - بواسطه خاب کبر مرزا علی کبر مستطیع نوده و در طهران اجاهت انتخاب کبر مرزا علی کبر مستطیع
بجمع اطراف اراد و در ان امر الید حضرت شیاق لاجاهت از مرز و سنت به در امور

صفحه فهرس

حضرت خود در ی کنند و خطا بکده عبدالهبا قاضی نمایند و شیاق امر استر شرفیقت تهر بردارند

۶۳ - و اشکنون بواسطه خاب کبر مرزا احمد خاب کبر مرزا سرت خاطر از حضرت
عبدالهبا، لاجاهت انتخاب و در تهیه درس سخن شیاق لاجاهت

۶۴ - در و اشکنون باضمار اجاب التمر در استان عتق و ولایت رفا در جمیع بلدان و اقالیم
در شرق و غرب خاب کبر مرزا علی کبر مستطیع نوده و در حد سکوه قلم شیاق در بعضی
بر فایان و امر ترک کده باجای الهی در جنبش آن نفوس و حفظ امر تهر

۶۸ - ط بواسطه خاب کبر مرزا علی کبر طهران بواسطه خاب کبر مرزا علی کبر مستطیع نوده
باقرخان بیان طلعت عبودیت در جمیع کتب و تفسیر بجز در نماز باران نهند
و بر افروزند و نور مانند اجاهت و بخورند که بر تو در نگیرند

۶۹ - بدون غمکلن اظهار تاثر و تحسین و در حد باضمار و سایر امور و در بعضی در توجیه حضرت نفوس
در کربل شاد و در جا و از درگاه حضرت اهرتس باطفا نار حوب

۷۰ - طهران خاب کبر مرزا علی کبر مستطیع نوده و در طهران بیان حضرت عبدالهبا، در خصوص شتاب امر
حضرت عمر در جمیع اتفاق و خویزوی و بداند شیاق علی قاضی و شوب و امر باجای الهی
بتر و صبح بجهت حق برستی

۷۶ ... شرق و غرب عموم خانی آلهی بیان طلعت پیمان در خصوص مسافت چهار ساله حضرتش خاور
و باخر و نوا و مملکت آلهی در کاس سجیان معابد بود و در لغزین باو جامع تیار و خاور و باخر
و مندرجات حرابید و فلسفه در باب ششم راجع بامر مبارک و امر باجای آلهی نیز بجز
در عایت اخرا مبلغین و در ذیل لوح مبارک سعادت طلب تا شایسته بر این شرحین نوحات تم

۸۴ - ... بود خط خانی سید الله قم مبرز سنا و مبرز همین که مهران و مبرز در هر دو دست حضرت
عبد الهیاء بان بیان اصح ناطق قول مبرز علیه السلام تا در ... تسلیش و بیانش در جهان
آفرینش بگ برزدان ۹ لایق و سر او را که بر نو نهفتن از افق حقیقت بر فرق یاران
بیفول داشت در رو شناسی خاور و باخر از افر گرفت

۸۵ - ... با قمار خانی که مبرز و زودستی فارسی بیان طلعت عموم در اینکه سلطنت سوری هر چند قطعه
آسیار انزال سخت و با عفت به بنیاد شد و لامش را به در خط خانی جمال
مبارک سلطنت با عیافت

۸۵ ... با قمار خانی که در خط ستم فایز امین بقیر آفاق بشار الیهما مبارز شادمان
برای بهره و به از جهان بخواند به گرفتن میان به میان برت و برت شدن در این بزم

۸۶ - ... بود خط خانی سیدی رضای خانی که در خط آلهی که مبرز و مبرز و مبرز از اجابت
مضی طلعت پیمان باجای ستمش ایران و ایران و خیر خواهی عالم سوسی در استیم
احزاب مختلفه

۸۸ ... طهران با قمار خانی که در خط ستم فایز امین بقیر آفاق بشار الیهما مبارز شادمان
برای بهره و به از جهان بخواند به گرفتن میان به میان برت و برت شدن در این بزم

۸۸ ... هدایت با قمار خانی که در خط ستم فایز امین بقیر آفاق بشار الیهما مبارز شادمان
برای بهره و به از جهان بخواند به گرفتن میان به میان برت و برت شدن در این بزم

۸۹ ... اسامی نمونیکه در عیافت دلدند و از ساحت ستم حال مبارک قل اعظم
تائید و توفیق میطلبند اجای قم است و نهضی ندانف و غیره بیان ستم مشاق
از حجت کیم بود با جبار آلهی و کامران اقا در جهان در قدرت تعلق بیکدیگر

۹۰ --- طهران با قمار خانی که در خط ستم فایز امین بقیر آفاق بشار الیهما مبارز شادمان
برای بهره و به از جهان بخواند به گرفتن میان به میان برت و برت شدن در این بزم

۹۱ - - - بعبان (الرستان رستان) بیان مکی مشاق در ارتفاع ندای امر طبع
در سبج طابق و خموت و خموت فاعلان و امر سایرین رفتار در محفظه امیر از زودان
و فغان و مینا بزم در درنگ مینک سر و تندی از عیافت حکایت در جمیع موارد

۹۶ --- بعبان (ای دوستان) ذکر فکرم مشاق در خط ستم فایز امین بقیر آفاق بشار الیهما مبارز شادمان
برای بهره و به از جهان بخواند به گرفتن میان به میان برت و برت شدن در این بزم

فهرس

صفحه

از طرف دولت علی عثمانیه برای تفتیش در این قضیه و امر با تجار و بنیادها بر گاه اطمینان کجاست
 شدن حقیقت امر حکومت عثمانیه عمل برصایا و نضاح جانان هم و بهرانه با جمیع ادیان
 و بیان تقریر میرزا فتحعلی بکیر حضرت مجاهد طایفه موافق شرح الله داشته و در حضرت عبدالمبارک
 انرا تغییر داده

۱۰۱ - بواسطه حضرت شهید خانبه خان المرحوم از امر طرف حمله الاله است و در یادای
 شکرانه بدگاه حضرت نجف از تفتیش محبت و درین فرموده بطریق هدای

۱۰۲ - بواسطه حضرت شهید سید سلیمان اسماعیل صاحب دکتر طایفه شیخان خانبه خان
 خانبه خان کار خانبه خان کاکوس بی طاعت در جنوب و در میان
 در حضور حضرت مسیح موعود مانده خانبه خان در اشراق تیر آفاق و شناسایی
 آمان بطور ربانچود و در موهو کلکوت

۱۰۳ - بواسطه جناب آقا میرزا حسین ابن شهید طهران خانبه خدی کبریا کبریا کبریا
 در اشعار مشارالیه و امر بان قصیده در مدح جمال ابر

۱۰۴ - بواسطه حضرت شهید ابن شهید خانبه خدی کبریا بیان حضرت عبدالمبارک
 در حضور جناب نایب فانی محض کرده و فارغ از مرض استراود
 و عبودیت استان تمام بود

فهرس

صفحه

۱۰۴ - بواسطه حضرت شهید خانبه خدی کبریا بیان حضرت عبدالمبارک
 برای استقامت بوی قیاس و بی بی بودن بمصر اطمینان

۱۰۵ - بواسطه خانبه خدی حضرت شهید سید سلیمان اسماعیل صاحب دکتر
 علم ایشان در تشریح محبت قیام بوفاء و بیافوت در راه آن در برکت

۱۰۵ - بافتار و ورقه زکریا لغایه بیان طلعت پیمان کرم فیض و رحمت تیر عظم بشا اهلها

۱۰۶ - بافتار نبات و ذرات حضرت من هازر بالرفیق الاعجاب خانبه اسماعیل صاحب
 اظهار مرتبه همگی مشتاق از او میرند در سطح بخت تعلیم انان اهل
 وضوح بانان سلوک در ملک بعد

۱۰۷ - طهران بواسطه حضرت شهید ابن شهید الماء الرحمن و در طایفه ضیاء المحاسبیه
 ورقه موقر و والده شان و ورقه روحیه لغایه و در ورقه نوریه و ورقه نور
 روحا و ورقه بدیهه طلیعه اظهار غایت حضرت عبدالمبارک بانان محبت
 انجذاب بنفحات الهیه

۱۰۸ - بافتار در ورقه طایفه روحانیان حضرت عبدالمبارک در خصوص نیکو اما مشفق
 متحمل شدند و آنرا این ایام فائز گردیدند و از الیه بدون زحمت در
 ایام الف فائز کوه

فهرس

- ۱۰۸ ط بافخار ائمه ضیاء، احاجیه امیر شتاق رب قدر بشار الیهما بادای
شکرانه بدرگاه محبت، روح بنای عرفان و ایل محبت ام
- ۱۰۹ بافخار ائمه ضلع حضرت اسم ام الاصدق التي فازت از حضرت عبدالیهما،
بشار الیهما بادای شکرانه باستان جلالتم محبت نور بقیات محرابان
ظلالی به حضرت همه این همه ذمه سینه می آید
- ۱۱۰ عیایت حضرت عبدالیهما، بشار الیه محبت صحت و سنان
- ۱۱۱ بواسطه حاجی میرزا عبدالتم خباب میرزا منصور نوری رحای منظر عبودیت
ملکوت اطی برای حصول اسباب راحت
- ۱۱۱ باذکوبه بواسطه حضرت شهید سلیم اسم ام الاصدق طهرن ائمه المقرب
ورقه مطهره ضیاء، احاجیه عیایت طلوت شتاق بشار الیهما و قدیر
از خدمات حضرت شهید مسافرت مجدد شتاق و ففخار روحی با داسیر
مشرق الاذکار در مرو
- ۱۱۲ بواسطه حضرت شهید ابن شهید ط ائمه ضیاء، احاجیه رحای حضرت عبدالیهما،
بدرگاه الهی بشمول فضل و جود بشار الیهما
- ۱۱۳ بافخار ورقه طریقه زکیه مؤلفه ائمه ضیاء، احاجیه عیایت حضرت من اراده ته در حق
بشار الیهما

فهرس

- ۱۱۴ بواسطه حضرت شهید ابن شهید خویشان و ذوی القربی و ذریه حضرت
اسم ام الاصدق اطهار غیایت من طلاف حوله الاسماء بانان محبت
نور غیر در روح من و ثبوت بر عهد تهنیت ثبات و پیمان
- ۱۱۴ رشت بافخار حضرت ابادی ام ام حضرت شهید سلیم حضرت اسم ام الاصدق
ام حضرت عبدالیهما، خصی لا میرزا اسد ام ما نذران نجف بر اسر طلاق
اشخص منکوره و ذریه لوع ام کج حضرت شهید لکجه با شخص محترم در نجف
بافخار ائمه المقربه هویه ائمه ان شکره روحا ائمه المودیه طلعه غیایت
آمان و اجار از و صومر شعایه
- ۱۱۶ بافخار ورقه متعالیه ائمه والده حضرت شهید ابن شهید بیان طلعتن پیمان
بامیکه بر چند آن بار شهید ملکوت عزت عروج نحو ولا درانه بیاد کار گذار
که سکر زین است
- ۱۱۷ بافخار ورقه طریقه هویه ام حضرت عبدالیهما بشار الیهما بادای شکرانه بدرگاه
الهی محبت دخول در جنت نعم
- ۱۱۷ بافخار ورفات شجره روحانیه ائمه لغایه ائمه هویه و ائمه روح
وائمه طلعه ائمه ضیاء، احاجیه عیایت حضرت عبدالیهما بانان طلب شهید

مختصر

۱۱۸ - با فتح زورقه طبرستان شهید ظهور عیادت مرکز مینا در حق مشارالیهما
تفویض فضیله فایز نجاب بن اسمته الا صدق

۱۱۹ - با فتح صلح نجاب بن اسمته الا صدق امه الله صلیا و امی حبسه
ظهور عیادت قلم مینا در حق مشارالیهما و ذکر صلح در بیان مبارکه در حق

۱۲۰ - با فتح زورقه طبرستان شهیدیه بیان طلعت مینا که در عصر جدید باید
اما، جمال کبریا آیت انجذاب شهید

۱۲۱ - بواسطه حضرت شهید ابن اسمته الا صدق امه الله المنجذبه ضیاء
بکم سلطان خدیجه و عده از امام الرحمن مرت حضرت عبدالیهما
از سیر در سربلیغ همت اما، الرحمن و تاکید در آموختن اوله معقول
و منقول برای ظهور فیوضات ملکوتیه

۱۲۲ - با فتح زورقه موفقه صلح حضرت شهید نجاب ابن صدق امه الله
بشایسته که در ایستادن الهی بخت برود در ظل جمال مبین

۱۲۳ - با فتح نجاب بن مینا و اخوان علی مرتضی حضرت عبد البها مشارالیهما
برای تحمل مصائب و سبیل تهاشم برده و موقوف فرمودن آن بر وی آیت

مختصر

۱۲۴ - بواسطه حضرت شهید سید سلیم اسم الله الا صدق امه الله مقرر به هویه بنه
نزول طلب معفرت از برای سباق الطی در حق مرت

۱۲۵ - با فتح حضرت شهید سید سلیم اسم الله الا صدق امه الله طلعت مینا که مبارک
له بش از چوکی مجلس لای

۱۲۵ - با فتح امه الله المصطفی حرم حیات شهید ابن اسمته الا صدق امه الله عیادت قلم مینا
بشایسته

۱۲۶ - با فتح امه الله آغا شاهزاده بیان خلعت بیان در خصوص اینکه جانچی در این نوم
ورقه از اوراق ثابت بر مینا که بشایسته ستاره روشنی از افق عالم بر خند
و در ذیل لوح اخبار از ضیافت در نوم بود در دهنه مظهره و زیارت از قبر مشارالیهما

۱۲۷ - خیران با فتح حضرت شهید سید اسمته الا صدق امه الله مرت خاطر انور
حضرت عبد البها از اناسین در سبب بیعت و وفات حضرت

۱۲۸ - بواسطه حضرت شهید ابن شهید نجاب نور محمد خان نجاب میرزا محمد نجاب بن مینا
خاستگاری نجاب اولیقا سونجانب که حسن عیادت از برای امه طیب
نجاب عبدالیهما و عیادت از حضرت عبد البها در راه آبی خلیق نجاب باقی
بود از انقضای اناسوی

۱۲۹ - همدان بواسطه حضرت شهید اسم الله الاصدق اجای اطی حضرت خزاری
فریشتا و عده از اجا ظهور غایت طلب شمول الطاف الهیه میناف نیز آفاق
در حق بیان کجبت بدل اعانه برای دبستان تأیید

۱۳۰ - طهران بافتح حضرت الهی امر الله ظهور غایت حضرت عاصم در حق آمان و ذکر
ساقوت همیکل الطر با وجود سینه امراض مزمنه در ذیل لوح مبارک منع از تعدد آراء
برای نفس واحد

۱۳۳ - همدان بواسطه حضرت شهید اسم الله الاصدق جناب لا یهودا و عده
لشیری از اجا بیان صلحت در خصوص غای مطلق حضرت بیخون و کلمت بالغه
در وجوب فریضه حقوق الله بر عباد خود

۱۳۵ - مساجات طلب مغفرت از اراء مطمع عبودیت کجبت در حق منصاعه الاله
کتاب هراده

۱۳۵ - طهران بواسطه حضرت شهید اسم الله الاصدق اما رحمن صدیک سلطان
بیکم سلطان و عده از اماما رحانی انمار سرت فاطم مبارک حضرت عبدالجبار
سجبت اشتغال در فاق حمایه تجصیر علم عرفان

۱۳۷ - همدان بافتح جناب میرزا یوحنا خان جناب حاجی یهودا و عده از اجا
اظهار غایت طلعت میناق آمان کجبت آمان در یوم ظهور و قیام
نجات و ام تغییر رس جناب اسم الله الاصدق

۱۳۸ - بعنوان ای منادی بیان امر حضرت عبدالجبار بشار الیه با سفر
موقت طهران و مراجعت بباکو

۱۳۹ - بعنوان ای مشتاق جمال ذوی الجلال اظهار غایت حضرت عیض الله الاله
بشار الیه و امر باجای الهی در قیام بر حضرت امر

۱۳۹ - بعنوان ای بنده در کاه حق ذکر حضرت عبدالجبار از انجذاب و ضطراب
قلب الطر در وقت تماشای لوح مبارک

۱۳۹ - بعنوان ارشع محضر عرفان بیان طلعت عبودیت از ذکر اسم مخاطب لوح بواسطه
کلی از نفوس و اظهار غایت در حق مشا الیه

۱۴۰ - بعنوان ای مشتاق جمال ذوی الجلال بیان حضرت عبدالجبار در خصوص آیه
نفسک و ظل کلمه الهی سینه باید مردگان را جان بخشند

۱۴۱ - بدون عنوان مساجات از لغات سنی هر دینی با از اجا
بدون عنوان مساجات از لغات سنی هر دینی با از اجا

۱۴۵ - بواسطه جناب سرشته دار جناب رضا خان سرت حضرت من حاف حود الاله
باین بیان اعلی نامق توله جیش در ... جب جهاد را در وقت ... آما خند مذکور بعد از
مدام مظهر مظهر گردد اما نحو الهامات غیبیه چون رضون غالب هر شود لشکر او نام
جان مناسی و بریشان گردد که اثری باقی نماند

صفحه ۱۴۵ ق با محار از الله صلح جناب آقا محمد جواد نصیحت قلم میثاق مشارکین
در نبوت و استقامت

۱۴۶ طهران بواسطه جناب محمد علی صاحب کلامی ازاعلام و جناب علی صفر بیان صفت پیمان
در تشبیه مشارالیهما بدو پیکر و امر نبوت در سوخ بر پیمان

۱۴۷ - بعنوان ای امین عبداللہ تقدیر قلم ایامی میثاق حی تقدیر از خدمات مشارکین
و عهد و بیان اینکه چون ایرانیان مانع از سازت حضرت شریک ایران رسیده لهذا
باید غریب نشریف فرمایند

۱۴۸ - بعنوان ابراهیم بن محمد تصدیق حضرت عبداللہ در ساختن قبر حضرت اسماعیل علیه السلام
در همدان

۱۴۹ - بعنوان ای ثابت صادق اظهار غایت همکار میثاق از خدمات و سعادت
و امر بجزارت کردن از مبلغ موجود

۱۴۹ - محمانه بعنوان ای امین عبداللہ بیان حضرت عبداللہ در خصوص عزم
بامریک و مصایف کثیره آن و در ذیل لوح مبارک امر بار سال مکاتیب بسم الله

۱۵۰ - جمیلان امین جهان مبارک بیان حضرت عبداللہ در خصوص شرف مشارالیه بجز
در لندن و باریس و اظهار رضایت از اجراء ایران

صفحه

فهرس

۱۵۲ - بعنوان ای حضرت امین بیان صلحت میثاق در سیر و حرکت همکار نظر در محیط
عظم و میثاق بخدمت در سل حال قدم

۱۵۳ - بعنوان ای امین عبداللہ بیان حضرت عبداللہ بمراجهت از امر
دور و با فلیق قبطیان و انجناد انقوم و استخلافه انالی غریب

۱۵۳ - بعنوان ابراهیم عبداللہ تجید قلم میثاق از خدمات مشارکین و سعادت
و نبوت اجا و اما، الرحمن

۱۵۴ - ای امین عبداللہ استایش مطلع عبودیت از مکه الیه بکیت نادیه
حضرت افغان و امر با حاجی عشق آباد با عدال در تجارت

۱۵۵ - بعنوان ای امین عبداللہ اظهار غایت حضرت عبداللہ
بشار الیه و ذکر رضایت اهل حرم از حکمیه خاتون

۱۵۵ - بعنوان ای امین نورمین بیان حضرت من اراده الله در بعضی مشارکین
و ذکر خیر جمع باران

۱۵۶ - بعنوان ای امین عبداللہ بیان حضرت عبداللہ در خصوص انوار و درستی مجمع مجمع حضرت
دو الی کسر و اعالم و اکابر و اجا و حضرتش تجریر ساروت بامریکیت

صفحه

فهرست

- ۱۵۷ بعنوان ای امین عبدالبهاء شهادت فداکاری بخیرخواهی مشارالیه در حق آجاء و عدم فرصت بجهت اطلاع کلمه آتیه در محافل و مراجعت امیر مکر
- ۱۵۷ بعنوان (ای امین عبدالبهاء) شکره قلم میثاق از مشقات مسافرت خطایب از سبک در امریکا و نجوابه و تبیحی عمسی
- ۱۵۸ بعنوان ای امین عبدالبهاء بیان طلوعت ایمان از مسافرت بارو با دست جمعی از نفوس مستعدا و عظیم آن ایدم و غایت آجاء و عشق آباد و مردود بلکوبه و سرفند
- ۱۶۰ بعنوان ای خباب امین بیان حضرت بنامستفراق در دریای ادراق و اظهار غایت بقا و آجاء
- ۱۶۱ بعنوان ای امین عبدالبهاء تشویق طلعت عمیوت از احرا لهر بجا نیت در سبب امر حضرت زمین و آجاء از مسافرت حضرتش بلور ماه کنگان
- ۱۶۳ بعنوان ای امین ربانی بیان غرض دو صد بقا در حضور تعاون و تعاضد و حال آن در آجاء لهر و در جنگ اعانه در آن ف عالم بجهت مشرف الیاد کار امیر
- ۱۶۶ بعنوان ای امیرالین استسبیل میثاق نیز افان از مشقات فداکاری و در راه عدم بقا در مسافرت حضرتش در فرودگاه دیلان و شهادت جمیع صحائف در راه غایت سادگی و بگوهر در جهت مبارک

صفحه

فهرست

- ۱۶۷ بعنوان ای امین الطمی ذرف قلم میثاق از نزول ساجات طلبت مغفرت در حق سیدضراته و اظهار غایت بجا می غلامرضا و در ذیل لوح بیان مبارک در خصوص عدم حصول چهار صد لیره و امر با ارسال وجه توسط لاه احمد نزدی
- ۱۶۹ بعنوان ای امین عبدالبهاء (ای امین عبدالبهاء) امر حضرت من اراده آتیه معاشرت با شخص نامجرمانه تصدیق و آجاء تشریف بخور که قصد طواف لاه احمد نمایند
- ۱۷۰ بعنوان ای امین عبدالبهاء بیان طلعت میثاق در حصول نیکه نام ایران با نثار عالم مبارک روشن نشود بجا و در قریه صدر نوح و ذکر حرم ارباب شید و همیشه حرم و رفقه محمد مفرده و خباب میرزا لطف آتیه و امر بجا صحری باسم مبارک و در ذیل لوح مبارک ذکر نجوابی و تبیح لهر و نیز در ذیل آن اخبار از وصول خطایب
- ۱۷۳ بعنوان ای امین (حالیین) بیان حضرت عبدالبهاء در خصوص روش اعدا ک غنایم و نصیحت در حضرت افغان و سید و وجه عده از آجاء
- ۱۷۲ بعنوان ای خباب امین ذرف قلم میثاق از حصول چهار صد و صد چند و نجا حضرت در همسایه عظیم و آبات امر مبارک و نبوت حضرت رسول

صفحه

فهرس

- ۰۰۱۷۴ بعنوان (ای امین عبدالبهاء) اخبار طلعت عبودیت از روزی که پور سعید و اطلاع عایت روح اجزاء و امان الرحمن و در ذیل لوح مبارک ذکر و صوره ارسال از طرف عشق آباد
- ۰۰۱۷۵ بعنوان (جاب امین) بیان حضرت عبدالبهاء در خصوص ارسال مکتوبی در رد مفتریات اهل کجف و امر مشران در بین اجزاء
- ۰۰۱۷۶ بعنوان (ای امین) اظهار غایت قلم میناق در حق مشارالیه و اجازه تشریح سالار و سید فرام و دیلان و صدور الواح بافتخار اتمه استه المنجذبه فائزه و جناب امیر اسماعیل
- ۰۰۱۷۷ بعنوان (ای امین من) بیان مکر میناق در خصوص هزار چنه در علم رضا و عدم مداخله راضی در حیفا و صلاحیت خریداری لوراق بنک
- ۰۰۱۷۸ بعنوان (جاب امین) امر حضرت عبدالبهاء بمشارالیه با ارسال صد تومان بجهت امیر افضل در حفظ اثر فلک حضرت مرم میرزا در مارندران
- ۰۰۱۷۸ بعنوان (ای سیده با وفا ی جمال ابھی) ذکر قلم میناق در خصوص حکمیة حضرت امیر حاج و در حال خدیو میرزا در محافل از جمله ندان تموش

صفحه

فهرس

- ۰۰۱۷۸ بعنوان (جاب امین) ذکر قلم میناق از روزی که میرزا جعفر بجای و تشویق صیبه خاتون بر فتن عشق آباد
- ۰۰۱۷۹ بعنوان (ای امین عبدالبهاء) اذن مسلم میناق بجناب کیومرث پاری بشرف عقبه مقدسه و امر بتفقد حال جناب سید باقر رضه خان کاشغر
- ۰۰۱۸۰ بعنوان (جاب امین) ذکر قلم میناق تیر آفاق از کثرت اشتغال در اروپا بواسطه محرم نفوس و رسیدن هزار ذریب عشق آباد و ارسالیه بعد و در ذیل لوح مبارک امر به بنای مرقد مطهر شهید سید صلیب ملا علی جان
- ۰۰۱۸۱ بعنوان (ای امین عبدالبهاء) امر حضرت عبدالبهاء بمشارالیه بپردخت فروض و لزوم توقف امیرزادگان بر رنجانی در طهران و اظهار غایت بمشیر حضرت علی قلی اکبر
- ۰۰۱۸۲ بعنوان (ای امین عبدالبهاء) امر حضرت عبدالبهاء بمشارالیه بطبع و نشر لوح مبارک راجع بمظلمت امیرزاده و جناب میرزا عبدالحسین و برکداری معاطه حلال الدوله و امیرزاده بواسطت یاران و عدم صلاحیت خرید ملک در حیفا بواسطه حاجی غلامرضا و اظهار غایت بمشیر میرزا
- ۰۰۱۸۳ بعنوان (ای امین عبدالبهاء) امر حضرت من اراده بنای قرضه هزار تومان

صفحه

فهرس

و تادیه چهل هفت جنبه بمیرزا سیاهش در ساینده لوح مبارک بانجام
احمد امّا اسمعیل کاشانی

۱۱۸۴

بدون عنوان حد و ثمای مظهر عبودیت بدرگاه حضرت احدیت در ظهور
حال غیب لافق شهود و ذکر انعقاد جشن ولادت در بیت و چهار شهر
امریکت و فیاد علماء و صولیان و مشایخ شیخان و امر باجاء الهی در تقدیس
و تنزیه در فضیلت دولتی و اجتناب در خانت و در ذیل لوح مبارک
توصیه در تفهیم حقیقت سیدنا ناصر و در ذیل آن یعنی حاجی غلامرضا است
یعین و در ذیل آن رسال صد لیره برای بازماندگان شهدای یزد و در ذیل
آن اخبار شندلا انقلاب ایران و در ذیل آن اخبار رعایت بحجاب عزیز
و میرزا ولی الله خان

۱۹۳

بواسطه جناب معاون التجار جناب محمد تقی کر و کافی تقدیر غلام میثاق
از استقامت مشارالیه در تحمل بلاها

۱۹۳

بم بافتخار حضرت آقا میرزا آقا ه مناجات طلب نماید از یراعه محیط حضرت
عبدالله آ در حق مشارالیه

۱۹۴

بافتخار حضرت ذوالفضل الجلیل . اسد الله الغالب مع مناجات
غصن دود بقا بدرگاه حضرت کبریا و طلب نماید در حق مشارالیه
باجل هدایت نفوس

صفحه

فهرس

۱۹۶ بافتخار جناب غلامعلی دوا فروش بیان طلعت بیان در خصوص رجوع
مشارالیه ضحیاً سالماً بایران

۱۹۶

ایران طهران در خیابان ناصریه جناب آقا غلامعلی دوا فروش ذکر غلام میثاق
از وصول مکاتیب جناب سید نصرالله وحاجی

۱۹۷

بواسطه جناب حمیرزا عده طهران جناب غلامعلی ابن من فاز باالقوم الای
غلامین اخبار رعایت حضرت عبد الله آ مشارالیه و مرهون فرعون شرف

۱۹۷

لندن بافتخار جناب غلامعلی دوا فروش بیان طلعت میثاق از فقیری غمناک
و تباشرت با شانه بواسطه جناب محفوظ ماندن آجای الهی

۱۹۸

طهران بافتخار جناب غلامعلی دوا فروش بیان من طاف جوله الاسماء و در خصوص اشخاص
محفل روحانی و تخم جناب

۱۹۹

طهران بافتخار جناب میرزا غلامعلی دوا فروش بیان حضرت عبد الله آ در خصوص نفاق
در حق الملک و حقه نواز بدستانهای او در محضر اتحاد و تشکر محافل سنی

۲۰۱

بدون عنوان نقد در غلام میثاق در حق یکی از بقایای قلع و در ایام حیات
در جوار ارتقاء روح او معارج علیا

فهرس

- ۲۰۷ - بواسطه جناب شهید ابن اسم الله الاصدق جناب شیخ حبیب قمی عنایت حضرت عبدالجبار مثالیه بایکد در سبیلی از زوجه عدل خود کنه لدا بنین عبد الجبارت چه حضرتش نیز از امر و جیش له باغواهی عظمای بزرگ به سر صدر عظم میرزا داده شد محروم گردید و در ذیل لوح های تبدیل در هم برینار
- ۲۰۹ - بافتخار جناب ابن امر حضرت من اراده الله نوشتن سر نامه طاباقر کاشانی و سید وجود ارسال بدن و با سیر و در ذیل لوح مبارک امر جناب اعانه حضرت لطیف حکومت
- ۲۰۹ - بافتخار جناب ابن اخا فظ میثاق از صمبر سید جنبه و در ذیل لوح مبارک امر بر سید بحال بعضی از اجاوا که از استغای طبع فوت نظانه
- ۲۰۹ - بافتخار حضرت اعضای محفل روحانی باطن طلمت میثاق در حضور سید استیاد علماء سو، و امت یکجا بجلس معمو و خزان آنان و امید بایکد حکومت بخونخواهی قائل جیل شهید تاسید کجی سیر جانی قیام نماید
- ۲۱۱ - طهران بافتخار حضرت عصار محضر روحا ام حضرت عبد الجبار بدو خیر در اعانت حال جناب شیخ التریس
- ۲۱۱ - طهران بافتخار عصار محفل روحانی امر حضرت من طاف حواله الاسما بتاسیس لمتبه برای سینه ارتباط سرق بیزب

فهرس

- ۲۱۲ - محرمه طهران بافتخار عصار محضر روحا نا کید که فلم میثاق بجدید اخذ دوامور سیدی و بیان حالت و نت از مظلومان و مخالفت مجلسیان و امر تبلیغ امر الله و در ذیل لوح مبارک موکول فرمودن نامه مجلس با کماله
- ۲۱۵ - بعنوان در محضر شور مفتوح گردد بیان حضرت عبد الجبار در همیت محضر شور و قرار با کثرت اراد و کتوم داشتن مذکرات و در ذیل لوح مبارک تبیین بعضی انتخاب شور
- ۲۱۸ - طهران بافتخار عصار محفل روحانی در کلم میثاق از مصائب من الملکات و عزم حرکت عصار
- ۲۱۸ - طهران بافتخار عصار محضر روحا ام حضرت عبد الجبار نوشتن الواه جه مبارک و تعجب عبد الجبار بکف و ایدل آن بلبت خانه باریس
- ۲۱۹ - طهران بافتخار عصار محفل روحانی بیان حضرت عصار عظیم هم در حضور ترقه جناب غنند سلطان بملکت الهی و امر با اجاوا و ابراز محبت نسبت بنار الهی
- ۲۲۰ - بواسطه جناب میرزا میر طهران اجراء محضر روحا در صیه فلم بیان تبیه شعلی محبت جناب میرزا میر
- ۲۲۱ - طهران بافتخار عصار محفل روحانی بیان حضرت عبد الجبار حضور طلمت سید معلم معده بایکد در بیوج

۲۲ مجازة طهران بافتخار انجمن محفل روحانی امر حضرت عبدالجبار
بتاسیس محفل روحانی بانتخاب عمومی

۲۲ طهران بافتخار اجراء محفل روحانی تصویب قلم میثاق بتاسیس محفل مفید
در طهران برای انشاء قلوب غافله

۲۲ طهران بافتخار اعضا محفل روحانی حضرت عبدالجبار بانتخاب اعضا کتبی محرمی
انجمن ارتباط شرق و غرب و استرالیا مجله نجم باختر

۲۲ طهران بافتخار محفل روحانی ناکید اکید همیکل میثاق بحافل روحانیه در نشر نفاذ
و تبلیغ امراته و سرور قلب اطهر از جناب میرزا طراز هاشمی و لایمیرزا علی اکبر

۲ طهران بافتخار محفل روحانی بیان طلعت پیمان در اهمیت نوان و امیر کبیر محفل مفید تبلیغ

۲ طهران بافتخار اعضا محفل روحانی بیان حضرت عبدالجبار در خصوص اتباع کتیب قدس
و سؤال جواب که بواسطه جناب میرزا بطبع رسیده

۲ طهران بافتخار محفل روحانی و محفل سائره امر حضرت من اراده سیه تکمیل
در سر تربیت و ذکر غرور و جهالت نموده ایرانی در ممالک فرنگ

۲۲۷ طهران بافتخار اجراء محفل روحانی ذکر قلم میثاق در خصوص تاسیس انجمن تربیتی
و امریکا و امر تصحیح اعلان انجمن تربیت قبول اعانه اجابای امریکت بحجت بر سه تربیت

۲۲۸ طهران بافتخار اعضای محفل روحانی دستور قلم میثاق در خصوص انتخاب عمومی که
هر صد یا پنجاه شخص هر چند نفر نفس را انتخاب نمایند

۲۲۹ طهران بافتخار اعضا محفل روحانی تقدیر حضرت علیها از خدمات مشکوره حضرت قید اکبر
در مدت حیات و امر بنیای مرقد منور اشخص حبیل

۲۲۹ طهران بافتخار حضرت اعضای محفل روحانی بنایت قلم میثاق در استمرار
عزیز مطهر حضرت اعلی در حبیل رب در یوم نیروز و وصول تکراف از امریکا چهل
بعوث در شبکا غو برای قرار قطعی موقع مشرف الازکار در روز فرورد

۲۳۱ طهران بافتخار اعضا محفل روحانی امر حضرت عبدالجبار بکفر فتن موانع
تاریخیه و همچنین عکس اجابای قدیم بحجت ارسال امریکا

۲۳۲ طهران بافتخار اعضا محفل روحانی بیان طلعت پیمان در حضرت حیات
بن اجباء اخبار از چند نفر ضعیفا که باطنا بجای آنها مرتبط بوجه منافع هستند

صفحه

فهرس

۲۳۴ طهران بافتخار اعضا، محفل تقدیس اظهار عنایت حضرت عبد الجبار
و طلب تائید در حق مشارعیم و در ذیل آن ذکر صدر لوح از اسکندریه

۲۳۴ طران بواسطه جناب امین اعضای محفل روحانی رحمانی امر طلعت بهمان بوجه
گذردن مال ایام در بنک و با صدوق مخصوص ایام

۲۳۵ طهران بافتخار اعضای محفل روحانی بیان حضرت عبد الجبار در خصوص عدم
عجله در تشیت امور و موقوف نمودن هر سئله بمشورت آیام متعده

۲۳۶ سید محمد مراد فوری العمده طهران حضرت زین بدار را با حضرت نون

۲۳۷ طهران بافتخار اعضا محفل روحانی حضرت من اراده استراک در نامه محکم شتر و جریه چهره ما

۲۳۸ طهران بواسطه میراغلا معالی اعضای محفل روحانی رجاء منظر عبودیت برگاه حضرت
احدیت ب حفظ اجازت شرعاً و نصیحت بسکون و وقار

صفحه

فهرس

۲۳۹

بافتخار جناب لاسید محمد در قاء عبودیت باین سزانه جان افرا
مترجم قوله جل شاناه (....) اگر نفسی مستیقا علی امر الله بروفای بعهد
و پیمان الهی قیام نماید جنود آفاق مقاومت نتواند
و در ذیل لوح مبارک راجع باینکه چون بقعه تقدیس در دست انشاء
لذا مقدم بر بنای بیت الازکار است

۲۴۰ دیج بافتخار جناب لاسید محمد اظهار عنایت حضرت

عبد الجبار، بمشاریه

يا صبي السجين
 بوطه خاب جدر قس على خاب آقا سيد شه و خاب آقا سيد شه
 و خاب آقا سيد حسين و خاب آقا مير منصور عليهم سبها نه الانبي خاتمه

ترى يا الهى العواصف فاضفة للظهور والقواصف فاضفة للاصطلاب والازور
 رت قد ضافت الصدور و سبمت النفوس وذات الاكباد و حرت
 القلوب والضمم نصبر ونسجم الدبح وضطرب الفؤاد في مصيبة هذا
 الطهر الاداب رت انه من نخوم خمس الساطعة من افق الهدى قد
 سمعوا النداء ونبوا اللدغاة وقالوا ربنا لانه سمعنا ناديا ينادى
 للامان ان امنوا بربكم فاسا فاحذنوا الى مركز الحال قطب دائرة
 الجلال وتسير لهم الامان و هموا اللبث في الغدو والاصال رب
 انهم ضعفاء ايدهم بيد القوى و فقراء يترجم اليهم الاخصى عجزاء
 اكلهم بالقوة والقدرة بين الورى رب رب ادم عليهم سبها صحتك

وادركهم بعظيم موتك و اعلمهم آيات توحيدك و معالم تقديرك و
 آيات تفديرك و اشجار حذقة تعرفك و اثمار شجرة موتك رب
 ان احدهم قد ضاق عليه الفضا من لم الفراق و اشتاق بصعود
 الى تحفل التلاق و ضطرم في قلبه نار الاحراق فاحذرت الى مركز الاشرق
 و قد تسوق الى جوار حرك الكبرى و تسوق لظهور موتك العظمى قد
 رجح اليك قلب فارغ و دمع وافق و رجا و اتق رب الكرم سواه
 و تسناه و ادركه بغفور لغفران و سبح له بفضل والاحسان رب
 اغفر الخطاء و زد في العطاء و لا تواخذنا على الذنوب و اشف الكرب
 و اسر العيوب يا علام الغيوب رب انه و اعد على بابك و سابع الى
 رحابك و انك انت اللزوم و انك انت الرحيم و انك انت الغفور
 لكل عبد اثم رب قسرت الاعمال و غطيت الامل و محرت
 النفوس و طفحت اللوس و لمس لها الجالات تتجا اليك و تموكل
 عليك و تتضرع من يدك ان تقبل هذا الضيف البديع في حنة
 اعدتلك و ادفعته في فردوس فرداتك و اقلده في حنة القدر بي
 ظل سدره ابرهتي و غروره كالظهور على شجرة طوبى و ازرقة البقاء و رقه
 من صهراء الرفا و انك انت العفو و انك انت الغفور و انك انت
 الرب المنين الرحمن الرحيم لا اله الا انت الخان المنان الرحيم مع
 مقابلة

هوانه
رشت خباب آفاسید هوانه برادران جنگ سید قزاق علیه بهار

یا صاحبی سبحان هوانه
ای ثابت برقیاق نامه شمولادت شد دلالت بر استقامت در امر
داشت طوبی لک و شیری لک با توت قدک علی الصراط المستقیم
و اینج لقیوم لقیوم موبنی عظم از ثبوت و رسوخ نه زرا استقامت
صبح مل آفاق را بکجه توان نمود اما ضربات تعاقبت بر او نه بود
در بوض برقیاق نه ممکن یابنده نه است شخص حصین نه است کف
منبع است نما در وضع این فوت رحمانه جنود طغیان را منزه نماید
و اهل ضرور و اصحاب فتور را بهلاکت ابدی و انهدام سردی رساند
از خدا میطلبیم که نتهای خیر را از برای آن یار درین و اخوان نازنین
تقدیر فرماید اطمین باش شمول لظ غنی و در ظل رحمت و طفت
حضرت اعدیت صبح یاران الهی را بکسر ابدع الهی ابلاغ نما و
عیادت نیخته داشته باشد ع ع مقابله

خط مبارک

هوانه
ای یار خفتی عبد لهجاء غرور روحانی آفاسید صبر با رض مقصود
و بطواف تربت مقدسه فائز آورار روانه نزد شما تا کنیم تا از شما بهره رود

اد سرور و جوور دشمنانی باشد فی الحقیقه این سید زاده جان
آن پدراست از الطاف حضرت اعدت آمد و از م که موفق شد
بدر گردد تو مطمئن باش در سرور که در حفظ و صحت الهیه هستی بود
خوش باش دشمنان خرم باش و شغوف که چنین بقرب درگاه جمال مبارک
ع ع مقابله

خط مبارک

هوانه
ط خباب آفاسید حمزه علیه بجهت آید لایه ای ملاحظه نماید

هوانه
ای شتاق ملکوت الهی طائر غنات از آستان الهی برود نمود
و مراتب وجود را طی کرد تا بمنزله گاه عالم الهی رسید و بهر سمت
نمود تا در عرصه قلب تولد کرد این طیر درت آموز سرور در کار است
باز از باعد شهر بار آمد قدش با بدان و مهرش را کران کن به صید
گریدی و تکار گیر چه که این شبنا را استقرار از فولاد معین هر آرا
و چشش روین داشت هر کار با چه مقصود است پی بر و لهجاء علیه
ع ع مقابله

هوشه
 رشت سادات خمس خاب قاسد شده علیه بها هوشه
 یا صاحبی سبحی هو الاهی
 ای مات بر همان حمد کن خدا را که رحمتی از انوار سلطه این است
 عمد روشن داری و سانی استش الهی چون مرغ گلزار زمین نظر عا
 شامل است و غیث رحمت باطل آن اخوان بگوشد در رسوم ظهور
 ملحوظ بعین غیث محلی طور بودند و در عصر شقایق مشهور افاق از ل
 غیر تنهای الهی رجا بنامم که از اثر تضرع و انبهاال صلحگامی درین زمین
 و کف این محفوظ و مضمون مانی ان ذات کحرم آنچه در حقنا علامت
 مستحق مجوی فرمودند سبب بهایت روح در کائنات این عمل بخود
 حسبت شد است و وفاداری نیک که انما نفکم لوجه نبی انما انما نجر سحر کرد
 دین بادی نتایج مستحق بخشد باری دعا کنیم که توند و توفیق کردند
 و علیک التحیة و الشناء ع ع مقابله

بوطه حضرت جد قبل علی طهران خاس قاسم صبر سلین مجید
 مسعود الی الله و امته الله الطمئة والدہ محترمه و اخوان محترمان
 ایشان آقا حسین در بر تصور عیبها و بسم بها هوشه الاهی
 یا صاحبی سبحی هوشه

ای سدار آن سید برابر انباء اگر از عنبر جان و دل آبار باشند
 حسن اخلاق منضم تشراف اعراق گردد یعنی سسر بر قدم بدید باشد
 نسبت نبوت حقیقی است الولد تیرا به ولی اگر از عنبر آب و گل
 پذیرد و نصیب از جان و دل سقوط یعنی سوء اخلاق ساقی برف
 اعراق گردد آن نسبت مجاز است که خطاب حضرت نوح بفرماند
 انه لیس منک انه عمل غیر صالح یعنی یا نوح کفغان از اولاد در سلام
 تو نیست خارج است زیرا این نسبت مجاز است بر حقیقی اجمال
 امید خاست که شما شعب از عنبر جان و دل آن بر گوار باشند
 نه زادگان آب گل شمع او را برافروزید گشت او را آب دید در
 اسید او را برورانید اما رویا شکم دیده بود حقیقت واقع بود لهذا
 بعد از موعده مذکور روح جدید عانت شد و حیات ابدی
 حاصل گشت کجمان ابدی شتافت بر وزندگانی جاودانی نالبت
 بخصل محلی پرواز نمود و باطلا اعلی در ساز گشت تا بخوردن راست شد
 در خون شترید بپوس نشیند طهرین باشد توکل بر خدا کند
 و شش نبدل گریه نماید بفضل و سوخت آتیه طهرین باشد و در
 ظل شجره رضایه تما سائید و دل و جان را نور هدایت و شفقت
 و نبات ببارانید و علیک الرجاء الاهی ع ع مقابله

دوضع آقا سید اسد الله علیها بهار الله الابی
 خط مبارک هو الابی
 ای دو ورقه موقنه شکر خدا را که از جرم عظم اعتراف نمودید و از
 الطاف جمال قدم اقراف گردید ^{فظل} کلمه توحید داخل توبه
 و از عین تشبیه نوشیدید و از انوار هدایت کبری اقتباس نمودید
 واللهم علیک ع ع مقابله

یا صاحبی سبحان
 طران بواسطه جناب آقا سید نصر الله جناب آقا سید اسد الله علیه السلام
 ای ثبات بر همان هر چند شما نماندیم و لی دانای روی و لجوی
 دوستا ترا بخاطر دهنم و هر دم مملکت قدم محقر و زاری نمودم و ب
 عون و عنایت حضرت رحمانی کردم الحمد لله تا مدت الهیه از هر
 جهت رسیدم و سیم عنایت و زید و عون و صون شدید از زینت
 شامل حال گردید که جناب برادر محترم آقا سید نصر الله شما کت
 امر تمام نمودید و جناب این سیران سکن نفس را در غم خود از جمله
 اعانه شهیدای یزد و اعانه مشرق الاذکار و اعمال مبروره و خیر
 سوخته جمیع و کل در درگاه احدیت بقبول گردید و حضرت پروردگار

شمارا تا سحر حق غرر فرمود تا ما بن خدمات موفق شدید پس بکنید
 دلبر کتارا که کجین فضل حاصل و فیض جمیل شمارا احتیاض داد
 پس شماره اداره کوی او را تفتیه روی او و پریشان موی او
 و تشنه جوی و لجوی او باشد شخص موفق گردید و نفس نوشید
 و سب عزت امر الله درین خلق گردید نظر عنایت و الطاف
 جمال مبارک شامل آنخاندان بوده و ششم بران دودمان خواهد بود
 امیدوارم که آثار این فضل ابد الید هر چون حجم سطح از افاق وجود
 طالع دلائل باشد و علیک لوجه و لثنا ع ع مقابله

جناب آقا سید اسد الله علیه السلام و الله الابی
 خط مبارک هو الابی
 الهی الکی هذا عبد اشرف من انوار الهدایه اساطره من سمن
 و استفاء من الصباح الموقد فی زفایه الرحمانیه ای رت بود
 وجه نور العطار و شرح صدره بایات الوفاء واجده قدوة
 حسنه للوری انک فعال لما تشاء ع ع مقابله
 بواسطه جناب آقا میرضی حضرت اخوان ایشان آقا حسین و آقا میرضی

یا صاحبی بسجین ^{هوشند} ای دوستانه ماند فرقدان حمد خدا را که در اقیحمت ^{هوشند} شد رو شنید
 و در عبثه تقدسه کبریا قبول و تقرب سر و عین برادر نهران در این
 انجمن رحمان یاد برادران نمود و همواره بدل در جان نذر گشتان خرم و
 سادان گردید سن از وفا و مهر روزی او ممنون و خوشنود گشتیم و
 بدرگاه احدت از برای شما باید و توفیق نجواستیم امیدوارم که از
 انبیا از عطر جان دلی آبا باشند و اخلاف خیر لعمری الا سلف از
 فرعه اقبال بدر را آساری کنند و صدقه اینه خلوص آنان را بغیا
 نمایند تا نم کسلف و نم خلف تحقق باید و علیکم السلام الاهی
 ع ع مقابله

یا صاحبی بسجین ^{هوشند} بواسطه جناب آقا میرزا آقاسی ^{هوشند} اتمه شد لوقته والده محترمه ایشان علیها بهار ^{هوشند}
 با اتمه شد لوقته جناب میرزا باوهی ناصر خضر و در نهایت خلوص
 باطن و ظاهر یاد نمودند و بزرگ تویر راحت و حقوق والده خویش را
 در نظر داشت فی الحقیقه جویت پرازنده و طومین و موقن و ثابت
 است از خدا خواه که روز بروز ترقی نماید و از کمالات عالم
 انسانی استفاضه فرماید و مانند پدرباک کمر و احام کرامت

حق توفیق گردد ^{هوشند} سپر باید من هر روز باشد و ابون را برتش نماید
 از راحت خویش بگذرد و در فکرانشن گمانه و خوش باشد باری
 از ملاقات او سرور حاصل گردید ^{هوشند} اتمه شد با کمال جور او را ملاقات
 خواهی نمود و علیکم السلام الاهی ع ع مقابله

یا صاحبی بسجین ^{هوشند} بواسطه جناب میرزا ^{هوشند} اتمه شد لوقته ^{هوشند} فصیح محترمه علیها بهار ^{هوشند}
 ای کنیز عزیز گوی ^{هوشند} قرن محترم با عبد لهما هم از و هم گشت الحمد لله
 بوستان محبت ^{هوشند} را نهایت مهال و کلمات معرفت ^{هوشند} را
 کلیت صدق و خندان پس بکلنت اینی عجز و نماز تا که مخطوط و
 مقنون ماند و مخطوط و محروس تا جو سارا مال کاندان را آساری
 کند و صدقه لغت ابدی ان دور ما ترا حدت و با عانی نماید و
 سبب بر فرازی خویش رسوند شود و باعث افتخار رساله و فرزند گردد
 والده نظر غایت پر توی بر او انداخت تا اتمه دل از دو جهان بردا
 و غم کوی جانان نمود و علیکم السلام الاهی
 الاهی الاهی نده اتمه من الماک لطف المغفرة والرحمة والرضوان
 لا اله الا انت رحمت الیک لطیفه لفضلك وجودك راحة لطفک و
 مواهبك اتمه عموک و منقرک رت از صهما و لهما قمیس

و ادخلها في جنات الرضوان انك انت الرحمن و انتك
انت العافر الوهاب العزيز المنان ع مع مقابله

يا صبحي اسبح
طهران بواسطه حضرت شهيد ابن شهيد خباب قايد شهيد فقيه

اي ثابت ثابت نعم محو برش ن باش عون و غيات جمال
شامت و فنيش زوالت الحمد لله نصرته يار در ادرت و
تايد خدا همواره برابر ادا کمال و طال ميار رفوز و تصور بخوادم
شکرانه جمال قدم هدم بش زست باش زيباش اسم عظيم پر داز با
روز بروز الطاف حق بروز کند و شاهد امان در محفل اقبال با شمع
رخ برافروزد طهران بش حضرت شهيد ابن شهيد عليه السلام
از شما ممنونند و خواهش دعا از عبد الجبار در حق شما بنمايند
آلای الای بدان عیدان ناظران الی بکوت غمک و توجیهان الی
ابق احدتک شرفان الیک و متوکلان علیک و شکران
بصحات قدسک و شکران الی روح انک اللهم اذها بقوه
جبروتک و دفعها بقوه لاهوتک و افتح علی وجهها ابواب القروح
و ارزوها من مائده السماء با قدرک با تسبیح و اجعل لهما خیرا
و قدر لهما خیرا و ارزوها من خزائن عینک و اظهرها علی من اذاها

و اقبلها في صون صلاتک بعونک و غایتک و حفظک و کلماتک
بارت الایها حسنی یا ذا النثر الاعلی انک انت الرحمن و
انک انت العزيز المقدر المنان ع مع مقابله

خط مبارک

هو الای

ای یار کھویان هر چند کموت مرقوم شد اما خواستم که خط بنویسم
نیز چیزی بنگارم تا نظری باغات گردد ولی من با یاران الی
مخبره روحانی دارم و آن وحدت حال در عبودت است
حضرت زو الجبال در ارضاطی عظیم ازان الهیاد دل قوی دار
در نهات سکون و قرار بنمشیت امور روز و شب باستان
قدس حقیتوم جو ان هذا هو الملك الذی لا یفنی ع مع
مقابله

طهران حضرت آقا فیدیه هو انشد با تواف عینه کهد و بنده الای
ای ثابت بر عهد رحمان بدت که با آن یار هرمان گفتگویی سموم
و از احساسات جان و دل دم زدم عهد التجهه مانند مرغ
گوئی بود که در موسم خزان در لاله خوانوشی سر زیر ز نهاده
از اینک و اولز و نغمه دشمنان باز مانده نه الحاقی و نه

نامه راز و نیازی و در این نیز حکمت لغو بوده الحمد لله دوباره سوا
 بر می آید و بیان بدیع آغاز نموده و با آن باری حقینی و سایر باران
 صمیمی تجرید و تقریر برداخته این از عنایات حضرت خفی الألف
 است که تس از خود اموشی بخودش آمده و بعد از سکوت بعدیان
 و جوش برداخته در دیدات نهاره بکتابه مباران عزیز آغاز نموده
 باری سالهای انقلاب و شدت اضطراب هر چه بود گذشت حال
 سکون و اطمینان حاصل باید چون هر برصائل و شجاع بل در این
 جهشت فی جولان نمود زیرا عالم انسانی از این خنک یا گمانی
 استعدادی شدید حاصل نموده و عنوت نعیم الهی و نورانی حکام
 ربانی و صفین الواح سبحانی حقیق یافتند امیدواریم که حضرت سبحانی
 بطن عموی که در این مغلی و میانی و میانی باکی و از ادبی که
 خنک جهان آیدش باید و لیکن آرایش خود و اولیای عزیزان
 خنک به هیله لغو دانگ بدل کرد این آبروی نامرک است
 شود و آفتاب عورت آید و انسانی در جمیع آقا لیم نباید و علم
 بشر را از شر خطر براند و جناب میرزا کمال در سرت یا کمال علوم
 برداخته و جناب میرزا جلال در دائره حکومت خفا ما مورتی است
 و منتظر سهیل سفر با صفیات باشد و علیک الهی الایهی تبریح است
 عبدالبهاء عباس مقابله

در آن حضرت برادران عید بهی الله الایهی

ای ثابت بر همان نامه که تاریخ ۸ ذی القعدة ۳۷ مرقوم فرموده
 رسید الحمد لله دلالت بر صحت و استقامت زیدل نعمت و عورت
 حضرت اعدت داشت ایوم هر نفس ثابت را سخنی نفس نبود
 و نظر الطاف حضرت رحمت خود تا باید تعیین و نصیران و تجرید
 ظهور و منظور است و غیب منظور و در جمیع آفاق این امر
 بجز است در هر نزدیکی محذول و ظهور و سکوب و معلوب لهند اطمینان
 بالطف الهی باش که مورد عنایات حضرت مقصودی حضرت تقی را
 بطران بخواهید که در خفا به مبلغ نفوس مهمه بر دازد در سرای سادی
 نفسی را اقبال نماید آنرا موقوف از کل بداید به محسوس بی بردار
 اطراف مستغنی بطلبند بقدر امکان از نفوس منجذبه است عدله
 نماید امیدوارم که تأییدات عیب به نفوسی جدید امعوت نماید
 آت هدی درایت بلا اعلی گردند جناب میرزا خیر الله خان و
 حضرت فاضل با تدریسی هر دو وارد مطرب جناب آقای میرزا محمد
 و جناب میرزا جلال رسید و لیم شد مرقوم نموده بودید که امر در
 عداوت باید با حجت جمال قدم بگذران نمود که چنین عیون و عین
 فرمود و فتح و نصیبی بخشید و عده جوش را نهات قوت و فای
 فرمود حضرت شخص محترم رئیس خواه مصوب و خواه مغول امیدوارم

که خدمتی بدو ان آبی نماید تا در ایوان آبی ندکور گردد زیرا بر نیایی
 بیابان در آن گردد ایوم اجبای ایران حسین اهلست و چنین
 اخلاق مشروط بحریت و عدان تا اطلاق عمری حسین و تعدیل نشود بکلی
 و سجاج محاست من در حق ایشان دهانم از الطاف حق عین دهان
 بیطلبم اسدورم که این معاهده حاضر شود و لغوس دهانم از ترکستان
 در ایران رخصه نماید بصعود حضرت ایدب و عروج بحسب سبب حق
 شدید شد باز ماندگان شخص جلیل را بسیار سخت و فربانی نماید
 سستی خطر بید غنقریب ساجات و زیارت در حق او ارسال
 میگردد و قوم فرموده بودی که الاء و نیکندارم الا شما بی تبدیل
 دلت شما بی شکل است زیرا جمیع از قلب میروحت شدید صادر میگردد
 بنجاب این قوم شد که بر حضرت ایدب لا صد تومان خرج نموده
 نهایت شانت و لطافت بنا نمایند و شما نیز باید بر طاعت کنید و
 علیک الهباء الابهی ۱۷ صفر ۱۳۳۸ هجری قمری عید الهجری عید الهجری

یا صاحبی سبحان
 بویله خباب آفا سید نصر شد سادات خمه جناب ایستخرم
 علیه هار شد الابهی همیشه
 اینها لایمیر است میرت قدر واقف و شهیدات که همواره در
 شهبای روشن و نامر وقت ساجات با پروردگار تأیید و توفیق مکرر

شما طلبم لهذا عید الهجری امیدوار که عون و صون ملکوت اسرار
 تابع و استوار یابد و چنین است ولی مشروط باین که میفرستد
 باشی و طالب رضای حق جهان است بر صحت ربانی کردی و
 در این عالم فانی زندگی نامتناهی بدست آری ثابت بودستقیم
 شوی و در خدمت شخص معلوم شدیم باشی چیز خواه عمود گردی
 و سب تبه و تذکر اهل عرور بهواره در اطلاق راعی و رعیت کوشی
 و بود صحت عالم استانی خدمت مائی سررشته هر بار را حافظ و صلی
 و مشاف و طبع باشی و حوزه کمال سعادت در راحت جهانی
 در دهانی است و بشد جمیع این و صایا توفیق و توفیق خواهی گشت و
 اولاد فرخ را از هر جهت تقوی خواهی یافت و در این سخن عالم
 شمع برافروزی که بر تو طغش بر فزون و اعصار نماید و حضرتی نهی
 که در ملک و ملک اولاده و پیش تا ابد الابد باقی در بر قرار گردد
 پس خدمت بدو ان الهی کن تا با یوان بلند رضای بی بری و جان
 در بیس ربانی تا یار روح در تکیان در جهان نامتناهی یابی و
 علیک النجیة و شانه مع مقابله

طهران جناب آفا سید نصر شد با و اف
 هو الابهی

ای ثابت بر همان نامه مکه تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۲۹ مرقوم نموده بودید
رسید الحمد لله بعون و غناات جمال باریک لغوی خلق شده اند که
سازان الهی مهربانند ساجاتی طلب مغفرت از برای ذات محترم بودید که
کجانی نهمان صعود نمودند از قلم شایق صادر کتبش اینشان برسانید
و تخمین رقی منشور بجهت نشر مرقوم در مرقوم نموده بودید که اجاب
و اختیار جمیع طبقات خلق در اضطرارند این سبب شد بدینا خود فصلی بنهند
اهل ایران اگر درین ایام راحت بودید جمیع طائف غیر عادل در غیر
تعرض نام باجا بودند با وجود آنکه اجاب الهی با جمیع طائف بود
و صادق و خیر خواه از برای کل راحت در آسایش زیاده عزت آید در
نشانی اخیری بنخوانند تعویض و عراض با صوری نمی نمایند اگر کلمه صبی
رزبان مانند و ساسع قبول نماید خدا و انکارند اعراضی کنند و مجادله
نمایند ولی اوام سائر همواره در فکر آند که مانند ذاب کاسره و ساع
ضدیه براغنام الهی بنمایند پس لابد بر این است که این سبب نمی شد بد از
کوهسار حواریت سرازیر کرده اند الحمد لله خانواده آنجا محفوظ از دست
رسیدند و اجاب سائر نیز حضرت ابتهاج محفوظ و هون مانند حضرت
آدره هر چند بخود بسفر زد بودند ولی امید داشت که بعد از تشریح باور
مراجعت طهران نمایند و جواب نامه نانی شما که تاریخ ۱۹ محرم بود مرقوم
اگر جواب نامه نانی تاخیر افتد ولی نیست بود تاخیر نمی باید لغذایاری
که نخل روحانی مرقوم نموده بود جواب زود صد در یافت یعنی در اجری

تفاصد ایشان فوراً تشریح شد جناب بزرگوار چنانچه فی الحقیقت
فرمودند از خدا خواهم که اجاب الهی توفیق بکندت بخش طهر کریم
آبی باید قدر دان باشند که در وقت و غنای از شخص طهر بنهند در بها
صدقت و وفای کدورت بردارند مکرار مرقوم شد که ساجاتی طلب مغفرت
بجست حضرت نبود کردید آنرا بر فرمان و دستشان حقیقی ایشان
و جناب نشر رقی ثوری ارسال کردید با اولاد امجاد و اسلاء اهل
از قبل من نهایت محبت و مهربانی اطلاع دارید عبدالمبارک عباس
۱۲ ربیع ثانی ۱۳۲۹ جفا مقابله شد

طهران حضرت باقر اف
هر آینه

ای ثابت بر همان نامه شماره ۱۲ وصول یافت اشاره بوصول
در یافت نموده بودید جواب مختصر مرقوم می گردد و وقت تفصیلی است
نامه شخص محترم منوچهر بر سیده هر وقت برسد جواب البته ارسال شود
از قبل من نهایت تعلق قلب و احترامات فائز اطلاع دارید و
التی در سعادت و محافظت نظر ان نهایت محبت را جوری خواهند
فرموده از قبل من بیان ممنونت نماید اما نفضیه ارضاع ایران
ایران دیر است و جزئیات حسن استقرار و اطمینان خواهد یافت

این تفسیر در نزد اعظم رجال از پادشاهان است از جمله در روز چهارشنبه
 سابق از یک سینه بر این بعد از ساختن اسباب چون با رنگها جوید
 خطاب منعی و لطف نصیحتی در محافل کبری داد و چرا که امریکان نشانی دارند
 از جمله خطاب این بود که عالم مشرق تعلیم کتب باشد و علاج کجاست
 دیگر اسدی از جانی نیست این تعلیم جلید چون تعلیم باید افق مشرق
 بنور کجاست و علاج روشن گردد و اما شخص جلیل که چندی پیش
 غرت جلوس نمود و بودند و هم شهری شاست در پاپس ملاقات
 خنی ضیافتی از عید لها فرمودند و در بین جمیع ایرانیان از سایر
 و وزیران که سفر بار و ما نموده بودند ایشان تمنا و بختی بودند اصلاح
 دلالت بر شرف عراق نمود امیدم خاست که توفیق بخدمت غلظتی
 بعد بدین الهی کردند تا علم در ایران الهی برافزاند و بر سلطنت
 اندی استقرار یابند و ایران و ایرانیان را سبب غرت جادری شوند
 ای تابت بر همان غمتاش را اضطراب محصور در ایران است محضر
 این است جمیع عالم در هم است و جمیع مردم در تعبیر تبت شده اند
 که در اردبیل خبر است لهذا از خدا بخواه که این نعمت و الامام
 عموم عبارت از وجه نحاس باشد یعنی در روزه و مولود تصفی که
 عبارت از راحت و دانش عالم آفرین است تکرار باید امید در هر
 این ملاقاتی مان عطا کرد و عنایت الهی الایمانی عبدالمهاجر
 خطبای که نام شخص محترم رسید جواب در جونت برسانید ع مع مقابله

۱۳۳۱ هجری
 ۱۵

هدان حضرت آقا سید نصرالله به ارواف علیه به الله الاهی
 خطبای که
 ای بنده حقنی الهی من بعد جمیع کتایب بواسطه آقا احمد زدی در روز
 ارسال دارید زیرا چون باسم من و خفانت در طهران مکه عموم این
 باز میکنند لهذا تعجبم مرقوم نمائید که باسم خفا و نام من ارسال کرده
 نزد شما نفرستند و یا با آقا احمد در پور سعید نفرستند و شما جمیع
 کتایب ما در همین خواب این نزد آقا احمد بر سعید نفرستند
 و نوعی نفرستند که ما بزرین نوشته احساس کنند که آقا احمد در
 خفا من است حکمت چنین اقتضایند از بخل در حالی تصرف
 رسید که در طهران اسباب مخاطره فراهم آمده و ملاحظه نامه مراجع
 گردید و جواب محکم دادند که بسفارت سفارش محکم گردید جمیع را
 تحت مشتاقانه برسانید و تسخیر مرقوم گردید و علیها السلام الاهی
 عبدالمهاجر عباس
 خدیو تبر موخر از طهران رسید که لاک در هر اید اندر است
 بدیل نموده بودند یعنی باکت اصلی لا باره نمودم در باکت دیو که نوشته
 و بر آن بعامله هر نوشته بجوی کرده بودند که کشتی نفوذ که باز
 کرده اند شما گفت این خاسته باشند لهذا باکت لا باشد
 آقا احمد زدی در پور سعید با هر ولایت بواسطه شخصی که نوشته
 نشانند سفارشی ارسال دارید و علیها السلام مقابله

هویت
 ای تابان برتق جناب زائر ذکر هر یک از شما نمودند درهای
 نامهای منفرد آنس بودند ولی این آردار و صحوای محبت شهر را هزاران
 مشغول دروغاغل مانع و حائل و کجاست از شارق و مغرب چون سبل
 سائل جیش حاصل با وجود این بهر یک منفردا بجز بر پایه استیصال لهند
 خطا با کمال این مرتب بر قوم میورد تا مانند حق محرم غلبه باشد
 بخشد در روح را فرغ و ساط اندازد از این باران نابت منض
 الهی مانند باران بهاری بعالم بسانی افاضه نموده و بر تو کورسن رود
 زمین را ز تارک هست برین کرده ولی انوس که گوران بحر دم و
 غافلان بجزر و فسر دگان با بوس و زرم دگان محمود و این منض
 بی ممان مانند سبل روان بمصدر اهل ذریای بجهان راجع بود
 نفوس قبیله نصیبی میزند و پنجاهم بعد و به هر سیرند تا به کذویت
 بازوی در دست امید است که در تقبل خفگان بدار شوند ز غافل
 هوشتار کردند و محرومان محرم اسرار گویند حال باید باران بلب و
 جان سعی بیخ نمایند و جهد شدید بندوق دارند تا بنیان بگامی
 برانند و انوار وحدت بسانی بگامی بخشد امروز را هم امور بخارد
 اتفاق اجبای الهی است که با کبریت یک دل و یک جان شوند تا
 تواند تفاوت خصوصیت اهل قائم کنند و معصیات جاهل ممل و
 مذمب از ازل نمایند و هر فردی از افراد بشر را تقسیم نماید که کل

برگ دارید در گشت شمار ولی نفس اینجا اتحاد و تفیق
 کلی نیاید چگونه توانند که اخواب سازه را با اتحاد و اتفاق
 بخوانند جان نامایفه از هستی بخش کی تواند که خود بینی بخش
 در کائنات خارجه نظر کنید تا عبرت حاصل شود سحاب متفرق
 باران نندارد و در اندک مدت تنگاشی شود کلمه پراکنده در کتب
 شدت گرگ افتد طیور متفرقه بکلل باز متلاشود چه برهانی ام
 از این که اتحاد و اتفاق سبب ترقی و جاست و اختلاف و افتراق
 سورت ذلت و هوان و عظم اسباب فذلان و خسرا و اظهار منفرد
 البته حکمت ظهور وحدت الهی سعوت شده اند و کل صد هزار
 مشفق و ملامتوده اند تا جمعی از شر اخواب مختلفه در ظل کلمه باشد
 مجتمع و متحد گشته و وحدت عالم الهی را در نهایت علالت و طقت
 و راحت در عرصه وجود جلوه دهند پس باید باران الهی را آرزو
 چنان باشد که عموم بشر را متحد و متفق نماید تا از این صهای الهی
 در کاس نراهما کافور نصیب موفور برین مل مختلفه را متحد نمایند و
 شعوب و قبائل متقاتله را متحیا کنند امیران نفس و هری را از اذایا
 و محرومان محرم اسرار فرمایند بی لیسناز بهره از مواسبت انام بخشند
 و فاقدان را بر کعب روان هایت کشند و این مواسبت تقیاً ز کوردار و ز فقار
 عکوت اسرار منمن است و بدین آن استیصال نماید اثبات الهیه
 کافل این مواسبت است و فیوضات قدسیه و ارباب این زعاب

باران آبی از علوت رحمن مؤید و بخش هدایت کبری توفیق انداز
 صعبی آن شود و هر شکلی نهایت سهولت انجام جوید ملاحظه نماید
 چون اتحاد و اتفاق در میان فاندانی واقع شود چه قدر امور سهل
 و آسان گردد و چه قدر ترقی و عزت حاصل شود امور نظم گردد
 در راحت و آسایش تیر شود خاندان مخطوط ماند تمام محفوظ نگردد
 بسبب غبطه عموم گردد و روز بروز بر عزت و عزت آید نظر نماید
 و چون این دایره اندکی تشاع یابد یعنی اهل قرسی بخت و
 اتحاد در دوزخ و لغت و بختی خواهند و نه است و مهرمانی
 کسب تم قدر ترقی نمایند و جلوه محفوظ و مهون گردند پس این دایره
 را اندکی دسترسیم یعنی لعل مدینه بی تمامها اگر در رابط اتحاد و
 اتفاق را حکم سازند در اندک زمانی چه قدر ترقی نمایند و چه
 قدرت و قوتی بختی فرمایند و چون دایره اتحاد پیشتر تشاع یابد
 یعنی اهل اعظمی قلب سلیم یابند و بصمیم دل جهان اتحاد و اتفاق
 جویند و با یک دین و فرمان گردند آن اقلیم سعادت ابدیه یابد و
 عزت سرندی جوید و شرف دست علیه رسد و راحت نسبت برزخ
 یابد حال ملاحظه نماید که اگر جمیع طرف الف را خراب و جامل
 و تمام بدول و ملل و جمیع آیات عالم در ظل خیمه بزرگ رحمت عالم
 است ای ای و با سرافات تمس صفت اعلیٰ عمرت بر شرفیند
 جمیع ملل و مذاهب دست در غموش یک دیر کشند و با هم عمومی بمانند

نمایند و افرادش را با یک دیگر نهایت ارتباط بخشند چگونه
 خواهد شد بشدت که در هر زمانی با وجود مراتب عالم ربانی
 و تأییدات ربانی در نهایت صاحت و مباحث در هر عالم
 صوره نماید پس ای باران الهی را نتوانید بر اتحاد و اتفاق با
 یکدیگر گوشید زیرا کل قطرات این تجرید و ادراک یک بحر
 و لعلی یک صدف و کل دریا همین یک ریاض پس آزان
 در تألیف قلوب با آرایان بحد بر جفتانی نماید و با
 هر فردی از افراد ربانی نهایت قربانی کنید نفسی را مکنه
 بخوایند و شخصه بدخواه شترید چنان رفتار نماید که جمیع
 خشن خویش و مومنین بر شما در چند رخاں سلوک
 نمایند که این جهان فانی نورانی گردد و این صحن بظلمانی
 گلشن رضائی شود این دست صحت و عفت است این است
 این عجب دنیا و عظیم الجواهر الالهی رخ ع مقابله

طهران محفل امامی امرت عظیم به الله الالهی
 پس بر طره نجات بصورت رضائی و اما میرزا علی اکبر بخط خوش لیس
 شود و بطراف ارسال گردد
 بولند

تروق و خوب خصوصاً اجابى ايران عمراً عليهم بها و شهد الالهي
يا صاحبى السجين ^۹
اى اجابى لهنى و اما در مهن جمهور عقلا برآنند كه تفاوت عقول
در آراء از تفاوت تربت تعليم آرا بستبب يعنى عقول در اصل
مسالست ولى تربت تعليم آداب سبب گردد كه عقول متفاوت
شود و ادراكات متباين آين تفاوت در فطرت است سبب
تربت تعليم است و امتياز ذاتى از براى نفسى است لهذا نوح
عمراً استعداد وصول با محلى القامات دارند و برهان بر اين آقا
نماند كه اى كلى نظير افزا. صحيح مانيد و جوش ضاربه و
حيوانات بزيه بى عقل و دانشند و كل تو حش يك نفس طرا و
تبدن در باين امان موجودند و بعضى ان ملاحظه نمايد كه كرم
شده. صحيح لافالى در زنها آداب حسن طيار و تعاون و
و خذت ادراك عقل مستقيم ميشد الا معدودى عقل معلوم
و محقق شد كه عقول و تنو عقول و ادراكات از تربت تعليم
و عدم است شاخ كج تربت را استسبب شود و بيوه تربى كلى
تربت سنانى شود و شخص با در اين تعليم دانا گردد و عالم نوح
بفرض تربى دانا. جهان تمدن گردد عقل لطيفت نشا بايد و
فقرت تعليم فن كارت غنى شود و با بى سبب كمالات با بوع
عظيم گردد و شخص ذيل تربت تربى از تخفيف حصول با بوج

رفيع رسد انت بر اين امان ايسا را نيز تصديق اين راى را
نفرمانند كه تربت نهايت تاثير در رشد دارد ولى بفرمانيد
عقول و ادراكات در اصل و در قطرات نثر تفاوت است و اين
مدهى است قابل انكار نه خاضع ملاحظه نماييم الهعالى هم سن و هم
وطن و هم سن سكه از يك فاذا ان در تحت تربت يك شخص
بيرون بايند با وجود اين عقول در ادراكات آن تفاوت است
تربى سريع نمايد و يكى بر تو تعليم بطىي كرد و يكى در نهايت
تدبير مانده حرف هر چه تربت شود كوالو لكلا نورد و سبب
سياه كه هر چنان سبب شود و خنظل و زرقوم تعليم در تربت سبب بار
نگردد يعنى تربت كوه انسان را تبديل نمند و لكن تاثير كلى با بيز
دبقوه نافذه آنچه در حقيقت انسان از كمالات استعداد فديج
و مندرج بعرضه ظهور كرد تربت دهقان خيه را خزن كند و تربت
باغبان دانه را درخت كهن نمايد لطف آداب اطفال و ستانرا
با بوج رفيع رساند و غنايت تربى كودك حقير را بر سر را تربت نشاند
رس واضح و برهن گرديد كه عقول در اصل قطرات تفاوت است
و تربت را نيز حكيمى عظيم و تاثيرى شديد اگر تربى با شيد جمع
نفوس و جوش مليند اگر تعليم با شيد اطفال كل مانند حشر
كردند است كه در كتاب الهى در اين دور بديع تعليم و تربت
اراجا است نه اختياري يعنى بر پدر و مادر فرض عين است

که دختر پس را به نیت تمت تعلیم و تربیت نماید و از پستان عمران
 شردهند و در آغوش عموم و معارف پرورش بخشند و اگر در
 آن خصوص تصور کنند در نزد دست عبور بخود و مذموم و مدح مزید
 این کتابست غیر مغفور زیرا آن طفلن بجا را آورده صحیح است
 کنند و نیت و گرفتار و مغذت نمایند مادام الحیات طفل مظلوم
 ایسر هبل و غرور و نادان و بی شعور ماند و البته اگر در کسین کودکی از
 این جهان رحلت نماید بهتر از حشر است در ان مقام موت بهتر از
 حیات و هلاکت بهتر از کجاست و عدم حشر از وجود و قیام
 از فقر و تنگی گوید مظلوم بهتر از مت مغمور زیرا در نزد خلق خوار و
 ذلیل و در نزد حق تعالی و در محافل مجلل و شرفدار و در میان
 امتحان مغلوب و مذموم ضعیف و بیدار این صفتی است و این چه
 زلت است بیست پس باید اجنبی الاهی بر ما در جهان بجان و دل
 اطفال را تربیت نمایند و در دستبان فصل و مجال تعلیم فرمایند در
 آن خصوص ابتدا فکور نمایند و تصور بخواهند البته طفل را که در پستان
 بهتر از آنست که جاهل بدارند زیرا طفل معصوم گرفتار گناهان
 گردد و در نزد حق مؤاخذ و مسؤل و در نزد خلق مذموم و مرود
 این چه کتابست و این چه شتاب اول تکلیف ماران الاهی و
 اما در همان است که بای و چه گمان در تربیت و تعلیم اطفال از دور
 و امانت گذاشتند و دختران مانند پسرانند ابدان فوی بیت

جهل هر دو مذموم و نادانی هر دو نوع مبغوض و این استوی
 تعلیم و والدین را تعلیم در حق هر دو رسم است محترم اگر دیده
 حقیقت نظر گردد تربیت و تعلیم دختران لازم تر از پسرانست
 زیرا این نجات رقیی است که مادر گردند و اولاد پرور شوند و
 اول بزی طفل با بد است زیرا طفل مانند شامه پسر در تربیت
 تربیت شود نشود و نماید اگر تربیت راست گردد راست شود
 اگر کج کج شود و بی نهایت عمر بر آن نسیج سبک نماید پس نیت
 مبومش شد که دختر بی تعلیم و تربیت چون مادر گردد سبک بخردی و
 جهل و نادانی و عدم تربیت اطفالی شمر شود ای مادران الاهی
 اما در همان تعلیم و تعلیم بطن قاطع جمال باریک فرض است هر چند
 قصور نماید از تربیت کبری محروم ماند ز بهار و بهار اگر فرود
 نماند البته بجان بوشید که اطفال خویش را علی الخصوص دختران
 را تعلیم و تربیت نمایند و بی هیچ عذری در ان مقام بقبول بی تاخرت
 اندک عجزت سریدیم در این باب تاخذ متمسک صحیح جلوه و
 نماید و قلب عبد البهائم سرور نمون شود و علمیم بهار الاهی مع
 مقابله

هو الابی
 ابهر اجنبی الاهی
 علیهم بها و بشد زنا سنی

یا صاحبی سبحان هو الالهی الالهی
 ای باران عقیقی اگر چه است بدست که بان باران معنوی کما بینه
 مخاطبه نمودم ولی هر دم یادمان نوشتن جان بود و ذکرمان نوشت
 روح در مکان حضرت ابن ابرهیم بهاء الهدی ایمنه در محضر بیخ
 شدش نقیضی از آن باران حقیقت بمنمود پس از وقت مخاطبت
 و کتابت شکات نماید آیت اهل بیعت از جمیع طوائف
 و مخاطبات متابع با جمیع قطار مانع از ارسال نامه در هر وقت والا
 در عالم قلب در روح باران را بسبب شرم در بر آنچه طریقه
 محنت در نشان در بهتر از و التذاد اجم و صحت تمام شمارا
 که ضمیمه است در الفت محنت و ایجاد اتفاق تیز دل در آید تا به
 یک دزد در دوی بساید کرد و هر یک در محنت دیگری نقیضی
 نماید و حقیقت کما مانی حقوق باید تیت را باند نه کرد اگر چه آنچه
 از بعضی دوستان تصور می صادر گردد و در آن مایه ندل شتر
 بر نند و در احوال نواقص و کوشند نه اندک از اذیت جوی
 نمایند و در حق او ذلت جواری پسندند بطرحا نوشتن سب
 بصیرت است و نشان بر او شس شمار عیب هر بنده بر تعصبت
 برده روی نشان و خوش است نه نشان بر او شس و هر شس
 اجتناب چون کلمه ای گلشن غنیمت هر چه در یک و لونی ها
 خویش دارند ولی در دست تعین یسانی و در دست سماع اقیاب

آسمانی و در دست ارض بوستانی جامع این اخبار و ابواب
 است و دست در مبداء و معاد پس نماید نظر با خلاق
 احادیث خرمیته نمود بلکه باید نظر بوضت اصدیه کرد و فل کلین
 غدا که گفت و از شد در نفس با همی بجات یافت ای دوست
 حتی انوار غیبت از هر جهت بر شما دیده و تسم فضل از هر طرف
 بشما و زیده بحر الطاف بر شما شمع است و تسم غایت بر شما
 تبهج اقیاب حقیقت از عالم غیب نور افشان و در بر کوه است بر
 مزاج در رضایان و این عهد در بود تیت آستان مقدس همراز و مبارک
 در کرم خواهد در بر طبع ساری کند سرور باشد مخطوط
 باشند شوق بشید و شکرانه این نعمت عظمی قیام نماید مع
 مقادیر

هوانند ۹

طهران و سایر ولایات ایران تجای الهی عظیم بهاء الهدی
 خجاست آن میرزا علی اکبر سلطانی طبع نموده ارسال بولایات نمایند مع
 یا صاحبی سبحان هو الالهی الالهی
 ای باران رحمانی از باران حوادثی متابع رسد که سبب است
 داخرا است و باران الهی با قلبی سوزان و چشمی گریان شناس
 آن اجاری نمایند از فرار معلوم علمای رسوم را شس حد

در میان شعله زده که زمام اختیار از دست رفته بی همتا نشسته
 فساد افروخته و بدون سبب علم عداوت و بغض برافراشته و
 دست بخون ظلوم و تعزبان درگاه کبریا آلودند این صلت با غیانه
 نبوت از حد طایفانه و باعث شدت غبطه و غضبت زیرا که
 نمودند که نعمات قدس انطاق را معطر نموده و بارقه هدایت و نور
 حقیقت در شرف و غروب تشرشته بقوه بران عجز از یاد
 گشتند بلبه حجت فاطمه و دلیل واضح و برهان سطح مغرب
 هر دم و سلب شنید خدیشا لک نهدم من الاخراب لهذا دست
 سلاح جگر زدند و آغاز زوال کردند و علم فدا فراتند و بیچاره
 خون یطلوبان بدر نمودند و دست تطاول گویند این سلاح مرد عجز
 و صفت سخن چهره بر هر عصر سخن بوده است یزیدید و ولید غنید
 و حوی کوی و سنان کشیان و شمرید هر چون از تقادست محبت و
 بران خیرت سید الشهدا روحی له الفداء عجز و هر شدند بهجوم
 بهجوم برخواستند و قوی بر قیل شاه شهیدان دادند و دست خون
 سبک نشانی سالودند این سلاح سخن چهره است و صفت مغرب چهر
 باری همیشه خشن بوده محزون مردید همین بران حلیل حقیقت این
 عظمت و زلالا مبد بران عظیم و تعالی همین با سعادتیک نمایند
 و بیل در این روز زدند این زندگی در عظم الهی است بر بند
 و ضربت علیهم اللعنه و اسکنه بران این در ماندی اگر از سر نهایی

دلائی آگهانی خسران بسین که در پی دارند خبر شوند فریاد و
 فغان آغاز کنند و سر بر میان زنند و در آستانه گونید و در آستانه
 بندگتد عصبه بغضاء و توله و حفا یعنی کرده طایعی باعی در جای
 که نشاد و حرم نوبند و همواره پیش خوش و مکانه اشعار میزنند که
 الحمد لله مظلوم افان با اهل و عیال محاصره گشته در از حرارت عطش عجز
 سوخته و صبح اموال تالان بر تاراج شده و جسد مبارک ماره ماره گردیدند
 و خون مظهر خاک سیاه را از زمین نموده سرها بر نزه زلفه و زلفه عجز
 بر تنه بر جو بسته خاندان تربت آسیر شده و طفلانی بی کلبه و
 گشته ولی جدی لذت بر کل واضح و برین شد که این عجز
 مغربت بود فاهرت بود مغربت بود تربت بود تربت
 بود روح عظیم نمود خسران بسین بود تبسب تربت بود تربت
 لغت بود باری ای باران الهی شما باید لعنست لغت عجز
 یعنی رحم شما را زما مردم بیدار در در طایفان در مان شود از
 زهر دهند شهید دهید اگر گشته زینند تکر و زینر خستند از
 امانت کنند اغات نماید اگر لغت نماید رحمت جوید در
 نهایت هربانی قیام نماید و با ضلای رحلی معامه کنید و اید انکه
 رکبکی درختان زبان تیا لاید حرت کند و رویت طلبند و
 کور آتش جوید در روایت بجایید که قدا هات نماید و زار
 این زندگی در خوکاری و زینر حلی و رکبکی بزرگی بجات کشتند

عجیزت شهریاری و حضرت صدر زمانه ای عادل و عادل و کامل و دانا
 و بقدر امکان حمایت و جرات بفرمایند لهذا آنچه واقع شود از
 تعذبات عمالی برسم و رفقای طلوع و عوام جهلست که مانند گرگان خوردند
 اغنام الهی هجوم نمایند بر جمعی از حضرت شهرهای مرجع نمایند
 و در حضور همایون ایشان شکایت نمایند از خواهی از علیحضرت یاد
 نمایند و بقدر بجا بصدور تقررید و این شکایت از جوهر طبعانی
 و دادر خواهی از ظلم و عدوان اهل بیگانه نظر من شرح است که تقدیر
 چون ظلم و ستم بنسب از سر برناهداری کفر طلبید و بعد از آن حضرت
 شهریاری پناه برید آقا لا اله الا الله و فرار سستی جویم
 و الا ما جمعا آنچه شد در سبیل الهی کفایتیم و غیر از جاسازی و فریبی
 آرزوی نداریم و در خطه نماید که خوار بودن حضرت سبحان است
 شده بودند آلامی چند نیست نموده عاقبت نفس مرده بودید
 استهادت بهتر بود یا زندگی بی عمر و هم چنین در صحای کربلا لعن
 بسیاری شارت لری عظام شهادت در سبیل کربلا شدند و
 سرست ضعیفای محبت بندگانه در فلکان و با توبان و همه زبان
 بقربگاه عشق شتافتند و از این نمود باز آنکه مرده بودند حال
 کدام یک بهتر خوشتر و بیشتر است باید بوجوب نصر من الله و عملنا
 و بیک واقع شود و هر ظلم و تعدی که صادر گردد از خواهی از این
 حکومت شهریاری ما هم و بسیر حضرت مهدی صادق و در دست

ثبات بشیم و اسلام ع ع مقابله شد

لمران احتی الہی علمیم ہما ائتہ الایہی
 بر طبق بجا آقا میرزا علی اکبر سیستانی طبع نشود و با طرف ارسال گردد
 ای نیکوگان آستان تقدس الہی شمس حقیقت از افاق عالم اشراق فرمود
 در قطب آفاق در نقطه احتراق بدرخشید تا جہنما روشن نماید و جہن
 ملکوت کسین فرماید و میان کلمات آسانی نایس نماید و زوائل را
 بنیاد براندازد و فضائل را بنیان برافرازد لهذا الصالح و وصالی
 فرمود و شریعت سحر معانی نایس کرد که کامل نورانیت عالم
 انست و مضابط غفت و عھمت و استغاث احتی رضانی
 پس یاران باید که این خیمه برافرازند و دوستان شایسته که این
 موقدہ برافرازند حضرت سبحان روحی له الفداء در کل خطاب
 بکارین سفیراید که تاملج ارضید اگر فاسد گردد جہان بچہ خبر
 ممکن شود براری مقصود است اما کہ غیہ آن استیم باید بوجہ
 و نقایح جمال برکت تمام ما ہم و مذمہ شکر بر جہان و ہدیمان
 شاہ کیم راہ تقدیس تویم در از تزئین تویم و سبیل طہارت کبری
 تویم بقدر کردار و رفتی رایت موہبت پروردگار تویم و سبب

تذکره هر شمار کلمات کمون را از بر نهیم در دیای حضرت بخون
 عمل نهیم در قمار و کرداری نهیم که سزاوار نیست باستان نهیم
 و سایر عبودیت در گناه احدیت بن چون نظر خویش کنیم شریک بر دوم
 و از محبت عرفی بجهن آرم زیرا با کجاست در سزاوار است قیام کرده
 و نکال بر قیامت ام بلکه است بپند شما توبه و توبی گوید و منفرد
 و تنزیه در هایت و توفیق با خلق با سیرید تا هر قوس لغو است نه
 استقام نماید و هر یک از علم غیظت به کند و جمیع علم شهادت
 دهند که به بیان بصاحی افانند و کلمات طلوع و اشراق به پیرا
 بصفتش مانند به اسم و خلق بی بند به بسم یعنی چون چندی
 مانند در قمار آیت نوید و در قمار به هر چه بود و در کردار حق
 تقدیس فریاد برارند که این به است اگر ختن تویم نور بین
 حین نباید را لا ایا عینا علی با فطنا فی خیب نشد
 الهی الهی ترا می ایضع بما بودی علی التراب منذ لا الی علمه باب
 رت الارباب ان جعل الاقبا بصاحی الهی و فصاحی ارباب السماء
 المتعلقة علی وجه الوری رت اجعل صحاک المنیر یروح علی کل الوری
 حتی یبعثوا بن قبر الهموی و نشر و ارايات التقوی و ربوا ارباب
 و الفنا فی شهد الفداء و غفر بجمک من است و اناک العلی کل
 شیئی قدیر ای باران الهی ترکت خیرت از ما سیات رت
 است زیرا تری ایام و کافل راحت فقرا و عجزا و ساین نام

و سب تعلم اطفال و تبلیغ امر حضرت رحمان ما درین شرکت خیر
 ما نهایت اهمیت برید تا نفوس از بسین تعیین گردند و در هر
 به تبلیغ برارند ترسیل آیات نمایند و نشر نجات کنند و تلاوت
 کلمات فرمایند نفس که معارف شرکت خیر نماید در جمیع براب
 تا بسید و توفیق الهی شامل گردد و در بنیاد کمال شود سب غیظت
 اینه آن نفوس گردد یا ایا و بند عمیم هذا الامم البرور و
 الموقر و ای لشکر روف ترون ان کل الممعة خیرت افضحت
 مؤتیه بجنود من اللاد اعلی و عدت نصرة کون من ملکوت الای
 و علمیم البها و الای ع مع مقابله

ایران طهران
 عمرم ارجای الهی
 عظیم بهایند الای
 نسخ سعده با طراف ارسال گردد

هو الای الای
 و انی اتقرب الیک یا الهی فی بیحج بده للیده الظلم و انا انک
 بن نری مشرا بنحی الی مشرت من ملکوت الای
 و اقول رت لا اهی نیام علمک و لا احد لظهور الانکار صعورا
 الی ملکوت قدک تقدت بکنوتک عن کل ذکر دنیا و آخر

بهرتك عن رحمة اهل الانس لم نزل كتب في تقديس ذاتك
 تتعالت عن ادراك العاقلين من الملأ الاعلى ولا يزالون في شغور
 تحققت تمننا عن عرفان الواصلين من سكان جبروت العلى الهى
 التى مع نوال الاستماع كفا اذرك نذكر اذ اصغك وصف
 تليت يا الهى وتقدت عن كل النعوت والادفاف بالهى
 الهى لرحم عجزى وبك ركد رضى ردى وسكنتى دلتى بلس عقل
 ربوبتك وصرختى نجاتك بكتك وشرح صدرى بربوبتك و
 طبت نفسى باسرار ربحك واهنى بسلم رياض ربحك حتى
 انقطع عين ذوبك وانوبل بدل ردا كبرياك واهنى باسراك
 وانفس نجات انامك والتوفيق على الوفاء فى غتة قدرك على ايام
 بخدته ابرك وعلى الخضوع والخشوع عند اجناك والالغمام والفا
 فى محض اصغائك انك انت المولى التوفيق العلى الكرم الهى الهى
 اسلك باشراف انوار طلعتك التى اشيت بها الافاق بظلم
 عين رصانتك التى شملت كل الاشياء وبجرفات كرفاتك
 التى فاضت على الاطراف وباطار سحاب ربهتك التى هطلت على
 حقائق الكائنات وبانوار رحمتك التى سقت الموجودات بان توريد
 الاصفار على الوفاء وتوفيق الاحسان وعلى عذبة عيتك العلى رخصتم
 بكون قدرك التى امالت الاشياء كلها وتجدتهم بحسن عزم
 من الملأ الاعلى : اى رب انهم ضعفاء بابابك وقهراء فى فناءك

ومضطرون الى فصك وتجاون الى تاييدك ومتوجهون الى ملكوت
 ترحمك وتشافون لغرفات ربهتك اى رب صف صبرهم
 بانوار تقديسك وطب سرائرهم بمهمة تاييدك وشرح قلوبهم
 بنجات اسرور وتجور المنشرة من ملك الاعلى وتوريد صبرهم
 بشهادة انامك الببرى ورحمتهم آيات المقدس ورايات التبرهنات
 فى قطب الانسكان على عموم الورى وانزلهما هم فى القلوب التى
 كلت كالمحرة الفناء حتى يقوما على عبودتك وينقطعوا الى ملكوت
 ربوبتك وتوجهوا الى جبروت قودتك وتشرها انامك وتنبورا
 ما توارك وتنبورا اسرارك وهدوا عبادك الى الملامح عين تسميم
 التى نبت زفات بنى كجوة فودس اعدتكم ويشدوا شرح
 الانقطاع على سفينة الهامة يسروا فى كوارس قوتك ومسطرة ايات
 التوحيد ويطروا بها الى ملكوت رصانتك وصحوا عباد مطوقين
 من الملأ الاعلى وشمى عليهم اهل ملكوت الابهى وسعوا نداء الهوى
 العيب بالشارة الكبرى وساجوك فى الاسجار بادع الاذكار توفى
 الى تقائك ياربى الخمار ويموا بهشى والاشراق توما الى الورد
 فى ظل رصانتك العظمى اى رب ايدهم من جميع الشئون وضرهم
 فى كل الاحوال بولاية قدسك التى لهم حضور لا يردونها وتاب
 غالتهم على جوش الملأ الادنى انك انت المقدر الغر القوى
 المحيط وانت العلى كل شى قدير : بابك يزدانا خداوند ومانا

آوارگان کوی تو شوم رشتگان روی تو و عاشقان خوی تو بچارم
 انت دوانم و بسیم خیرم ضعیفم رحمتی فرما در رهت بی غمات کن
 از تصور در گذر و خطای بی پایان بپوش هر چه تیرم از تو شوم و
 آنچه گویم و شنوم و صف تو گویم و روی تو جویم و در ره تو
 بپوشم تا خداوند مهربانی را بکنجا ز سر سامان پس ای
 رحمت رحمانی ای گلشن غمات لغمانی ای کرمهت نوحی و
 ای آفتاب غمات بر روی رسم فرما عدالت کن غمات کن
 که هر خطا تیا می نه و لغیر از لاله اطمانی بر کرده ستانست
 و حفظ و حمایت سائل حال گردد و الا این صغیرا چه تو ایامی
 که کجاست بردارند و این فقر را چه غماتی بکنب طاعت
 بتر اندی توئی مقدر و توانا تا بیدگن تو من شس این نفس
 بر رده را بر سجات ابرو بهت طراوی غمات کن و این تها
 منزله را با شرافات شمس احدت در شبنا خوش این باهیا
 تشیه لب را بدرای رحمت افکن و این قافله بگشته رکب نه
 احدت دلالت کن بگشتگان بر بسین هدایت دلالت کن
 و آوارگان را در سایه غمت ماوی شس گمان را از بسبیل
 سوختن نوسان ز مردگان از بجات اندر زنده بن گردان
 بنیاد فرما و گران را شنو کن و بگمان را گویا تا و بسر دگر
 برافوزر غافلان را هش مار کن و همگان را بیدار ما و مغروران

تنبه در هر کار توئی مقدر توئی بخشنده توئی مهربان
 انت الکریم التعال ای باران کبھی و یاوران این عبد مالی
 شمس حقیقت چون از سطح لاله فیض نامناهی مندر دل دهرت و
 انی وجود بر تو تقدیس منور گشت خنن جلوه فرمود که طلعات
 در چهار مضجیل در معدوم گردید لاله خطه خاک عطف افلاک شیخ
 و عرصه ارنی جلوه گاه ملکوت اعلی گشت لغات قدس و زید و زار
 طینه منت شد نام بر بزم صبی بر در راه و ارباب لواج فضا
 نامناهی از هفت غمات برزید صبح کورانی در سدرت رت
 بر دست گری رسید نو بهار الهی در عالم انسانی خیمه زخم گاه زرد
 ارض وجود بجلت آمد و خطه شهود همت گشت خاک اسرود
 باقیه شد و ارض تنه حیات اندر یافت کل در میان عرفان
 و سبزه نو خیز بر تو تقدیر رسید عالم امکان نظیر بوقصدت رحمان
 شد و خیمت شهود جلوه گاه غیب مکنون گردید ندای الهی بلند
 و بزم است کردت گشت گانس نیناق بدور آمد و صدای غمی
 بلند شد قومی سرست آن صهبای الهی شدند و گروهی محروم از آن
 موهبت عظمی نفوسی از پر تو غمات بصر بصیرت بر بسین نمودند
 و طائفه از رغبات احدت برسد و طرب آفتاب بر علی درین
 تقدیس آغاز نموده در راه نمودند و مسلمانان بر ساحل رحمان
 فریاد و فغان کردند ملک و ملوک نیزین یافت و رشک

بهشت برین گردید ولی هزاران نفس که فاطمان همزور در جواب
 غفلت گرفتار بخوردان از این بویست تقدیر برادر کوران
 بگویند و کران محروم و مردگان تا کوس نجات میفایند اولیک
 مسوا من الاخرة کما یس الکفار من اصحاب القبور تسالی
 یاران رحمانی لشکر آیه رت و دود زبان کشاید و حمد و تسبیح
 جمال معبود بر دازید که از این کاس طهر سر بشید و از این جام
 صهار برین شد و از جذبات از نجات قدس تمام معطر نمیدید
 از ریحان قیص بیست فایع مغبر گردید شهید و فارا از دست
 دلبر نیکیا شدید و مانده اندم را در جوان نیت حضرت احدت
 تناول نمودید این بویست از حلال حضرت رحمت است
 و این فصل وجود از نوار عطایای رت و دود در حل میفایید
 المدخون لیردن و التمارون طلیون یعنی رت است در وقت بسیار
 ولی نفوس بیکه بغض و بویست آت خصص میبوند کسب
 ذلک من فضل الله یطه من لیس به و شهد و فصل عظیم است
 یاران الهی شمع تیار را ارباب نفاق از اهل رفاق اهل طهر عوده
 و صل و فارا زافان بها اهل قیوم هجوم عوده صامه ذکر را معین
 بنظر در صدند و غزال صحرای تحت آینه در زندگان در زمین
 انداخته عظیمست و غلاب الیم اجناب الهی باید چون میل
 زمین باشند و چون میان زمین زمین از شدت بلا که طرب

نگردد و از عظامم رزایا بخردن شوند توسل بدل کرم بگویند
 و توکل کمال اعلی نمایند نکته بر عون و غیات ملکوتی که کند
 واقعه در صوم و صحت رت کرم در هر دمی از ششم عیال
 بر طرات و لطافت گردند و در هر کسی از نقیبات روح القدس
 زنده و بازه و ضم شوند و بر صفت حضرت ربوبت تمام کنند و در
 نشرفیات اندکتهای نیت را سبزل بدانند آمر بارک را
 حصن حصین باشند و جنود جمال قدم را قلعه زین و صین میان
 امر بشود از جهت حافظ این کردند و اقی بن را بجم میبوند
 زرا طرات دهام را هم از هر همت در هجوم است و طراف عالم
 در فکر محنت نور معلوم با وجود هجوم جمیع قبائل چگونه میوان دی غان
 بود البته هر شمار باشد و سدار و در حفظ و صحت ابر بروردگار
 الموم الزم امور تعدیل قلاست و فیح اطوار و اصلاح رفتار باید
 اجنابی سخن در خلق و خوئی درین خلق نبوت گردند که در کله مشکند
 گلشن قدس آفاق را معطر نماید و نفوس برده را زنده کند زیرا
 مقصود از قوله الهی و طویع انوار غیب غیر شامه نیت نفوس
 است و تهذیب اخلاق من الوجود تا نفوس مبارکی از عالم طری
 حیوانی بحالت یاقه بصفاتی نبوت گردند که برین حقیقت است
 تا ستمانی لایمیان شوند و طلا میان نور ایمان گردند محدودان میب
 محم راز ملکوت شوند و معدومان محض انوسان جلوه لایه شوند

بی نصیبان از حرمی پیمان نصیب برین ز نادانان از حسین جوان دانایی
 سیراب شوند در دنگان ترش دزدگی کنند در خنکان در بهت
 برداری باشند اهل خنک مسح حقیقی جویند و دزدگان خنک
 از ستم حقیقی بهره برند نایاکان از عالم مالی جبر گیرند واکودگان از
 جوی بقدر نصیب برند اگر این فیوضات آتیه در خالق نهان طوره
 نماید فیض ظهورنی نماند و طوره شمس حقیقتی اثر کرد پس ای
 یاران الهی بکان ددل بویشتد تا از خلق دخی ببارک نصیب به
 گیرید و از فیوضات بقدرش متممی برید تا کلمات زحید شوید در ایات
 تجزیه گردید و حقیقت تقریب را جویند و در این مجلس الهی نعمات
 رخساری آغاز نعمه درانه نماید طهور شکر زردید و در هر روز وجود
 آواری بنوازید که تحیر عقول و شعور گردد در طلب امکان علمی
 افزاید که بر جسم بویست با ریاح غایت بویزند و بهای در هر روز
 وجود و باغ شهود عرس نماید که عمرش در بهت طراوت و
 حلاوت باشد قسم تبری حقیقی که از بصاح الهی که در الواح
 نورانی نازل عامل گردید این خاک سیاه آینه ملکوت اعلی
 شود و این خزانگی کائف ملکوت الهی گردد ای یاران الهی ای
 فیوضات متممی شمس حقیقت از جمیع هیات محط است را بویست
 رحمت از جمیع بطور مفتوح وقت استفاضت است در حکام استفاده
 وقت را غنیمت شمرید و فرصت را از دست ندید از دست

این عالم فلدانی بختی بنرار کردید و شکر و آثار خالق بگویند
 واضح و آشکار شود تا ملاحظه فرمائید که بر تو خورشید بر آ
 درجه درجه روشن در درخت زنده است و آثار غایت از غایت است
 چگونه با هر دو ظاهر دلائل است ای یاران الهی الحمد لله علی حضرت
 شهبازی در بهت لهر بانی و حضرت صدایت شاه و در بهت رجب
 عدالت در عمت بروری ز باید دوستان شبانه زور بد غای
 ابدت این دولت قوی شوک سردار زیند و شکرانه دار خواهی و
 فریاد هستی بر دهر بانی علم حضرت تا جلداری میام گنند ز را این از
 احکام مبرمه الهی است که در جمیع کتب سماویه نازل و علم تجزیه را

حضرات نقسین الحمد لله لفصل جمال قدم در بهت نبوت و روح
 و فارغ از دون حق و خادم امر علیهم بهما بعد الالهی ع

در هر آن خوب آید زیرا علی که سلاطین طبع فرمود و در دلائی است
 بطهران تبخیر نزد نجاش آقا ز را علی اکبر سلاطین ارسال شود
 در جمیع دلائی اجناب الهی علم بهما بعد الالهی
 تبخیر طبع فرموده تمام دلائی ارسال دارند
 هو است مهم است

لك الحمد يا الهى ذلك لشكر يا مجربى على ما علمت كرمك وتمت
 نعمتك وسبقت رحمتك وبلغت حجتك ومهجتك بمهتك وظهرت
 اياتك وارتفعت راياتك واثرت انوارك وشاعت غيت
 انوارك ذلت الرقاب لتعظمتك وخضعت الاعناق لسلطنتيك و
 ارتجت الارض من نداءك ووجدت الكائنات فى قميص يدك بقدر
 وعظمتك وارتفعت خام دنك لمهين فى كل قطر واقصم بصيرت
 الظلم بها خام محمدك فى كل سهل وسجد ريطون اوده على كل ارض
 قد عسست ظلام الظلال وتفرج صبح الهدى على الافاق وارتقت النور فى كل
 الاطراف وبنت سيم الاطراف على كل الانكاف ونحت نهار الهدى
 وعطرت سام الخلق بمحبتك فى يوم لم يشاق ذلك لشكر كرمك
 ذلك الهاء ذلك ليشناه ذلك لفضل ذلك لاجود ذلك لكرام
 ذلك للانعام رب سائده عايرك الا برار على تاسيس زوال الاذكار
 فى كل الاقطار حتى يرتفع صبح التهنيل ويسر الى ملكوت الاسرار وركن
 صدى التقدير والسرور فى اذان لا الاعلى الارتفاع من مجامع الاجساد
 وقد ركل كل نفس تسمى فى هذا الامر العظيم باقدرة للاصغيا فى جرمك
 انك انت التقدير العزيز القوى القدير اى باران ربهانى غدا لله
 الحمد لله ان شرفك من حقيقته لا زغبه قدرت وركن رحمتك انما
 احاطه نموده وصيت جمال سرك رضى الاخاء الفداء عالم وجود
 حركت آورده اداره ادرته بهير كرت وپر تو هيات كبرى مانند

صبح بسبب فلک اثر را نمیزورده از محافل عباد صحیح بیسود
 بگنیزندانت و از مجامع عظمی صوت مجاد و نعت جمال الهی
 گویش ز دره مستمند وار چند انوار در آفتاب و اسرار ظاهر
 و آشکار عالم بشر در خورشید است و همان انسانی مصدر سرور و
 صلح و صلوات و استی و راستی و طهارت محبت بعموم است و لفتند
 کل امم و کل در هر روز و بوم الطاف جمال الهی رشتہ نغض را بر انداخت
 و عدم آفت کبری در دروه علیا را فاخته بمباد و نزاع و عدال را بنیاد
 داده و اساس بغض و عناد را محو فرآید نموده با جمیع طوائف از
 بخت فرموده و شهر باران عادل مملکت حکم اطاعت و صفت نموده
 تا هر باران با کل عالمیان شفق و در بیان کردند و جمیع در نهایت صلح
 ممکن حکومت نمایند و با کی طیبست ز غیت صادق بودند در خطه نام
 این صبر و بهت عظیم است و این صفت بدیع و بسبب انکال
 فضل و رحمة علی العالمین اى باران غدا لله اى احمد لله بعون و عیانت
 جمال الهی در عقول اباد تاسیس مشرق الاذکار ز نهات حرمت و اقتدار
 گردیدند و جمیع باران در نهایت اهتمام باین خدمت پرداختند و بجان
 و دل در گزشتند و با فوق طاقت در این مورد جلافتنی نمایند
 ولی چون این مشرق الاذکار ز نهات از آذنی تاسیس میگردد و باران
 بیانش حضرت فرج طویل خجابت حاجی بزرگ محمد تقی اصفهانی در کمال
 از غدا لله باین خدمت قیام فرموده اند و صفت این مشرق الاذکار

در اطراف اقادو لهذا باید در نهایت اتفاق مکتل بنا گردد
 جمیع اجزا را صفای بقدر امکان در بایس این میان سعادت مانند
 نازودی تمام یابد و با خیر سبب بر طلب فاعلان گردد و نماید
 در دلهای خیر خوانان نماید و شکرش از زبان لزار دکان کسب در رخ
 رت ب آید الا بار علی خدمه اربک بی کل الاقطار و فوهم نزل الی
 بالاعمال فی بایس ساری الاذکار حتی نمون اوکار الطیر القدس
 فی الاسرار و یفصح منها صوت الاذکار بقول الالحان من اروع الاثار
 و نیز در کج جواهر الوجود بزمیرال داود عند الروع و سجود یازنی الودود
 انک انت المقدر الغیر الکریم الوداب ع ع معايشه
 و طران جناب قایمیزا علی کبریا ز طبع فرماید و بهر ولایتی یک نسخه ارسال دارند
 ع ع
 طران جناب قایمیزا علی کبر سیلانی طبع نموده و نسخ سعده
 با طرف ارسال دارند

احتیای الی علیهم السلام و شهد الابی

یا مسمی بنجین هو الله
 الی الی الی سری عالی و ضری دلمائی و ذلی و اتملای و توجی
 و یجعی و زرغری و اضطرابی و شادمان اهل المغضای کیف
 هجوموا علی عبدالبهار و کیف سلوا علیه یوسف الخفاء و ضربوا الیه
 سهام الاضراء و احاطوه من کل الجهات و سقوه سم الردی و یروه

الی الی الی

رمی الیهاک فی کل آن الی الی کل الاضرب فاموا بشد عقاب
 علی عبدک الذی قصد باب خدمتک و سجد علی التمجید و نصرعا
 الی فی اصدیک و الفوق روضه فی تسبک و ذک کل لاصفی
 بحجتک فحسب الفوقان قد قام بكل طغیان و ضرب لیسنا ضروب الی
 و شنان و فاموا بكل افتراء و وهیان و ضرب لاصفل جرغنی سمع
 لتسلی الی ملکوت نجیس و عصه الخفاء و تبه المغضای الی لقصت
 المساق قد قامت بكل نفاق و القوا شبهات و ارجعوا فی کل
 و نشروا ادراک الشقاق فی الافاق و سبوا عبدک بكل فضیحه من العباد
 و صرفوا الواحک و عجزوا کلماتک الا بتغیر حقائق و تمیل عهده
 الی ابن سعوامی شک رمی بكل قوه و اجتهاد و زور و اعن نسائی
 کلمات بقرات و سواها عند اولیاء اللب و الولایه فی هذه الحما
 حتی یرمی فی لآ و یرلها و لایک لعلمه بقوله کیف ترکتی بن یزید
 یزید لا یر و ذغنی کت تسط اهل المغضای و تم یغنی الیک فی حواره
 و حکم الکریمی رت بیت یضاق الفضا و استند السلام و زین الدار
 رضع التواد و شغف الشفاء فلا کاشف لهذا الضر الا انت ولا
 بجز لهذا السحر الا انت رت لرحمتی لفضلک و جودک و صفتی من
 عمار هذه البحار برحمتک و غنائک حتی تسرح فوادى فی بقعد الصبر
 غمته ملکوتک و یرتاح روحی فی ساقه الغفران حضرة حمايتک و عجزک
 ان هذا هو الموده العظمی لعبدک هنا بهذا الأمان رب رب رب

کاس از روی دستگاری بصیرانه الفداء و رفیعی الک با تری الا بهی
 انکات المقدر العزیز الذم الزهاب و انک انت الرحمن الرحیم
 ای بنده گمان حضرت زردان بایامی عبدلجبار دم بدم در زاریت
 و حرم اهل بقیع در تابع هر دمی ضری زنده در برانی جام سیمین
 دند در روی اوراق سبواتی نشتر کنند و فقی رسال انضاری
 دند زمانی فریاد و فغان برارند بومی و اولاد بلند کند گاهی
 کلمات نمایند و فقی در نزد حکام سعادی بجزی دارند و عبدالبهاری
 بهر فتنه و فساد دست دهند و سعه فتوای فعل دهند بی روی
 رئیس المشرکین نامند و با دم دین بسین گویند رجوه نفی بخوانند
 خلاصه بهر رسید بر ضرر عبدالبهاری قیام نمایند و این عهد ضعیف است
 در تعالی این قوم عیود دینی نیاساید و نفسی نتواند وانی سر بالین
 نهند خائنه در این انام شخصی از اهل جهنم که از یه و یوم سبواتی آلی
 الان باشد نفاق قبت مغموده بود و جمیع بلاد و خط خویش در حق زرد
 شتاق نقره بانی چند اثر را داده بود و جمیع رسائل اهل نقض را در
 هند و ستان طبع نموده بود و با طراف منتشر کرده بود با جدید ضای
 محمود اوزی بارض اقدس آمده که من با خجاب جاسی محمود شخص
 و فقی ایدام و مقصودان کبری حقیقت است باری با اجابای
 ملاقات نمود و سؤال و جوابی کرد حضرت جاسی محمود الحمد بشود
 مانند جیل راسخ ثابت بر ثباتند ولی ان شخص نمود حیل زردی

که بکلی از نقض بنزار شد و جمیع شهادت را گل گشته ولی گدیده
 اوزی ملاقات دارم ~~نقص~~ در جواب مرقوم نمود که آنچه این
 شخص بگوید مخالف حقیقت است مقصود او مانند مقصود آقاخان
 کرمانست که از حضرت محی بود در بارض مقدسه وارد شد و اظهار
 اشتیاقی تشریف ساخت اقدس نمود بحال مبارک فرمودند بقیع
 او جز دیر است ولی ضرر ندارد باید تا آنکه بساحت اقدس تشریف
 و چون مراجعت کرد رساله ای منتشر نمود مضمون آنکه من شخص
 بارض مقدسه رفتم و ملاقات نمودم جنس و جنان دیدم شنیدم
 و سائل خوش را جواب نیافتم بعد بقرض رفتم آنچه سائل نمودم
 جواب سانی کافی شنیدم و نظرات جنیدی نسبت بحال مبارک داد
 و طبع نمود و منتشر کرد حال این شخص همدی را نیز بقصد چهرت
 لهذا سر ادرار ملاقات نیت و لی آجبا سارا صراحت نمودند بهایت
 خند دقیقه ملاقات شد حال مانند آقاخان کرمانی بارض مقدسین
 علما رساله تألیف نموده و سرعت تمام با خطوطی بهند و ستان
 نموده تا بیکال سرعت آن مقرر با طبع نمایند و الواح مبارک را که
 تحریف نموده اند نشتر کنند بکلیت تزلزل صفا کرد و حالی
 احتیاجی الهی بقوتی رحمانی و قدرتی ربانی و تأییدی آسمانی و عون
 و غنای زردانی و نبوت در بر وی و جدائی و الهاماتی الهی و تعالی
 قدسی و تجلی صدانی و قلبی نورانی و روحی سبحانی تعالی

شبهات نماید و خطاب و کتاب هر ناقص مر در را بسبب توست
 رزخ کند زیرا اهل یقین از شبهات اهل حجاب بر ایمان
 و ایمان بفرانید اعراض آنها بسبب شدت اقبال مؤمنان رود
 و انکارشان باعث کین و قرار موقیان شود باید چنان برفت
 رسمی نماید که مانند غضنفر ان الهی در میدان عرفان جولان
 دهد و در دهان نقض هر یک کجفزه یاس ز صدلان در راه بودی
 و حران فرار نماید تا لیم و سحها لیم و سحها لیم الی یوم یومون
 سخنان نشد با وجود آنکه قوه یتباق را شاهده نموده اند که علم عهد
 در صبح آفاق بلند شد و در صبح همان بوج آمد و اهل نقض شکست داد
 و خیر آن بسین و دولت کبری متدا شده اند بار غنچه نمونید
 و بشکر نمیکردند اینت فرالهی اینت غضب ربانی نیت
 زلت بود نیت شان قوم عنود در هم فی حضور همعون
 و در هم فی عمر اتمم خوشون الا انهم من اهل الخلقان فرط
 تروهم ابا انبیا ریس لهم ذکر و لا اثر فی صیح البلدان و
 عیبکم التجهه و التماخ مع تقیه بشه

طهران
 جمع اجای الهی : عیبکم اشتهه الا . کف

هوشه

ای درستان بھربان ناسبای مفصل که از طهران رسیده
 چون ناسدی اختلافت ملاحظه فرمائید که در این مکتب
 مجرد چه تاثیر نمود صیح باران حقیقی در بسین جمال مبارک
 کردید انار در میان ایمان صیح بونی از اختلافات اراد بود
 آنها نفس ط هره قلب تجذب و القطاع از ماسوی شد غلام
 کلمه اشد نمودند باری من از روی محبت بگازم الحمد بشکل
 شما را مقصود خدمت بامر شد و جفانی در بسین الیهت طلب
 رضای جمال مبارک پس باند جمع این ندا کرات در کلمات
 بی تمیز را که است اختلافت در هایت بحر بعد اوت و بغیر در
 کلمی و از بوش کنیم بیمنع امر شد برداریم که روح حیات و
 سبب حیات غریب نقل در النیت و نوبت الهی در آن
 آشکار نمایان اینگونه ساز غایت و مجادلات سکا نیمان
 قبول نمایند تا چه رسد ما ملاحظه کنید چه قدر مجتهدان
 شود در عالم چه قدر محافل عظیمه تاسیس میگردند چه صدائی نه
 ندائی نه نزل الهی نه خبر جدالی با باید بر رتبه تعالیم که بی بیم
 ریس الفتور و تکاملی سویم به بعون و غیبات جمال مبارک
 دشمنان را با عدت در دست ما بیم و خون خود را در پای مبارک
 شمار کنیم پس تنه ادا رتت که برای یک اثحاب محققان که

صرف با دروختی باشد و تعلق جسمانی ندارد این همه در دست
 و زمره سر حاکم شود و این امور را نفوس معدوده تصاحب کنند
 و عبد البهائم و غنم و طیور و حیوانات که چون سبزه اجتناب
 نزاع افتد از این نزاع بیم است که عاقبت قسمی از اجزاء
 صراط مستقیم الهی منحرف شوند حال اگر بر مالک نبودگان حال
 اینها نیمی از این کور را چه عیب دارد عبد البهائم حرفی ندارد در باب
 خود دوباره از دستش تغیر رود و در آن با ما نماند و
 فریاد زمان در صحرائی از آنجهان همان بدو شصت و نه
 بیچسب جری از یاد باید و علم البهائم الاهی عبد البهائم
 نقل شده

هر الاهی
 اجتناب الاهی در استانه قفلیس ربا کوسه دارلی درت درین
 رحم و کاسان و تمصر و مارکان علمهم بهائیه الاهی
 یا صبحی این هو الاهی الاهی
 الاهی الاهی ترانی بکل ذل و کبر اما حاکم فی خفایا قلی و
 سر بر روی و انزل بت رب احسن اجابت فی خفایا
 معصک امین و نظر بهم بعین غنائک و رعایتک و اعظم
 لخطات صائبک و طاعتک و اعلم آيات التوحید النامه

من سما تقدیرک و صدم عن شئون الاموی و سابع الاله
 با سوء ای رت اعظم من لغزور و اتباع خطرات بعد از
 و اخذ هم بحیث قدیرک و جعلهم تبین علی امرک و صبر
 لفرکت او متبرین لغنائک لئلا یهتوا و لا یفروا عند ما یدون
 عندک ما یرت البلاء و یخوض فی غمار البلاء فی سبک اوس
 الی شهید الفداء فی محبتک الالهی فی بر طهارت ادر طوحه
 طواح لبغض الی اقصی بریه من لهرار ای رت اشهد
 لروزیم زوق لهدریم شرح صدورم بر حاکم البری
 انک انک لغزیر المقدر الذم ای احتسای الاهی در پای
 تلا با در طاعت و ابواج زرا با در هم دقیقه بر عبد البهائم
 گزافه بهام سیده که زجهات متعدده دارد و ذرات کاسه
 و سباع مقرر کس زجهات عدیده در محوم کاس خزان سرشار
 سبح الام درار با وجود این احدی نشد و بریز
 بزرگ باران که سیر و پیاد دوستان معنوی شد و ظهور
 انت که ای که در در کرد و بهینگی کسح نماید بعد از
 با دوستان را فتوری و باران راه فتوری حاصل گردد
 بلکه مانند شتر از بنه در دره و از خدایانند و در رت امین
 کوشند بوم تیرت آن پیرت که انوار استقامت کبری
 از روجه اجتنابان نماید و هم چنین باید که جمیع یاران الاهی

در نهایت خضوع و خضوع و تدبیر نیکو بسیار بعزیزت مکرر قلم
 نمایند و در رسمهای برکات و اوقات و لغت و نگارشی بکوشند
 ایستاد هر حاضر و حاضر که بهجمله رکعت وجود در آید دست زده
 جمع درستان قائم در غلبت ایلی روش چون همه نامان
 تا بنیده در درختند که در اوقات خشنده آید ای ایستاد چون
 کبرج نورانی اند در هر امری و از برای دهند و اوقات نمایند
 و با اثرت آرا در جهل گردد کل باید اطاعت رعایت
 کنند و هم چنین بر جمیع درستان ایلی نفس طاهر جانانی
 و فضیلت که در جهان و در دل حضرت شهر عادل را رعایت
 و در اطاعت رعایت سعی مجری دارند و لها علیکم ع
 نمایند

طهران حسنی آبی
 عظیم برآید لایحه
 خطاب آن میرزا علی کبرستانی بخط بسیار خوشی طبع نموده شده
 یا حاجتی لیکن
 هونند تحقیقی عبدالبهادر هر خیر آئین با
 ای درستان معنوی دیاران معنوی عبدالبهادر هر خیر آئین با
 جمیع آنجا عظیم نقد پس ایاز بر لرزه و لرزه انداخت و آسوب
 فتنه بریا نمود و از اجتهت دل و جان آردار کردن سپر اندوه
 را خزان شد در روز بدرگاه یزدان عجز دیار گشت لای

دانی راز هر چند که کارم و سه کار ولی شش یزدانی و عضو
 غفران رضانی مشروطه بناقت و استعدا و همای نیر این
 بلای ناکهانی را از کشور ایرانی منفع و نماندگان است
 جان یابند و راحت و جدان جویند ایستاد که شخص فضل و
 احسان این بلای بی امان در مدتی قسیده منفع شد اما در سلسله
 همان مدتی دیده اند او یافت خنجر چندی شش در جوار
 این بقعه نور آید جز در نه عجا از حجاز و مصر گرفته تا شام و بر
 و صا و محض و طرابلس و یاقه و حدس و غیره در سال این بلا شریفی
 بود تا بعراق رسید و از عراق با بران افتاد اما سرعت
 اندفاع این افتد از مکتب ایران از بیمنتت مبارکه برز
 سلطنت عظمت چه که در امام سلف رض و با تر اند با افتاد
 و هفت سال امتداد یافت حال این زودی زودان یافت
 و این مجرد از نوایای تقدس عظیم حضرت شهر ماری و بعد
 حضرت صدر ثانی بود و فی حقیقه عظیم حضرت مآخذ لری
 رعیت برور و نه است و حجاب صدر محترم عادل و آید نموده
 و با عزم و تکار دان آن بعد از بیات و وزارت حضرت صدر
 تا بحال سالت بود تا بعد از تحقیق و تحقیق بیان نماید فی حقیقه
 بصرافت طبع و طب خاطر در فکر ایت و آسایش محمود بر همان
 از خدا خواهم که عظیم حضرت شهر بار برآید و حجاب صدر ثانی

تواند قات غلیمه موفق فرماید از فرار مسموع رأی جهان برای
 حسن بر حساب صدرت غلیمه تعلق بران گرفته که در هر شهری
 بکمت فضل دعوی قطع نموده و احق با حقوق عباد مرکزی مخصوص
 تعیین گردد و مرفعه حصر در آن مرکز شود این نصیر بسیار
 مفید است در سلسله در راحت قرب و بعد اگر چنین
 گردد اس اساس بنیت کبری که در سایر اقالیم زیارت خیمه
 ضررگوار در ایران زند این اول اصلاح مملکت گنج این توفیق
 بر اجرا کردند و با دانان دست از جانی بردارند و اطاعت
 از فقار قوانین و حکام عباد لام نمایند ای باران الاهی غیب
 از جمع ساه راضی و نظر تعلق ساه بدگاه احدیت و حق تمام
 تحت حضرت رحمت بنماید امروز جمع ملل عالم بر ذوال
 عالم شیطانی کوده و از فضائل جهان الاهی برادر و باز آید
 کل خود بخورد و نیز خنک و بی انصاف و بی زر کند ملاحظه نماید
 که در ایدم نشور یا چه خسر نشوریت تا غیر و ایلادی الانصار
 همه این شازعت بر سر خاکت دعاقت این خاک نامت
 مانند تبان بی باک جمع افراد ساه را فرورد نفسی ترا
 باقی نماند در دبا وجود جور و خفای این خاک ساه معشوق
 کل است و در بر فرمان لافق چه قدر ازنی نگرست و صد قدر با
 که بکمت این خاک نیاه افتخار فتنه آجان چنین لاف ساه

میشود و زخمها ریخته میگردد و شهرها خراب شود و جان و
 مال تالان میگردد و بسیار در مکه و یمن کبر مقتل بسراود
 این نماید و ساه را که در ماتم فرزند سرتک زمین بنبارد
 بسیار اطفال معصوم نیم و کز خون گشته اند و بسیار
 بسایر که فرین همکشتین محترم بر در خاکت خون ساه کردند
 است عیبه بنیت امم دل عالم تا غیر و ایلادی الانصار
 میان این جمهور فوق عالم خراب شد با آرزو جهان که صحتی
 بعالم انسانی نمایند و این اغوا مل را بقوت بران و با بنید
 و نیت بی ممان عدالت باشد زائل کند علی العبد لغت
 ضرب ظلمت خیر است در غم جرم تا توفیقات الیه چه کند
 و نیت است رحلتیه چه نماید او اند بود من نیت علی
 مایه راه لعلی کل شیئی صیر مع خ نیت

خطابك هو الالاهی
 ای باران خفیه غیب حضرت این اصدق بقعه ساه
 و بطواف مطاف ندا علی فایز در زانین رحمن جبرود
 جهان روح در کمان ملاقات بشود بر زانین زانین
 متحول و ساهها بافت باران رحلتی و عباد آنها با لوف
 در نهایت مثل و تصغیر از حق ساهیم که توفیق از جمع ساه

در آب گریزند تا بعوزت آستان تقدس خاکباید رشاید
نوید کریم غ مع نقاب شد

برسطه جناب حاجی میرزا عبدالمستتر صحیح فریش
طهران اجای الکی و جناب میرزا علی ابرسیلانی لبع نموده کج طوطی
یا صحتی لجن رسد بر او نشد
ادحک با الی سبحا بر وجهی علی التراب منظر البیاب
الطافک تترع جینی با نری تذللا لبرک سلطانک متبرعاً الی
ملکوک تمهلاً الی جبروتک ابحر عفوک و عفو انک طالع نصاک
واحسانک ولم ادر باری وجه اقبل الیک و بائی طلب اتوکل علیک
و بای روح البصر بین یدک و لا یمنق التوبه الیک الا الوجود لیا صره
و لا یمنق الخطر الیک الا الاعین الناظره و لا یمنق الا الخراب
بنجات قدسک الا للارواح الراضیه فی بدار محبتک بیروانی
مع هذه النفس و لیسان انی لی هذه الموهبه و الوجدان و عز
الاعتجال ان اذیرک و یا فذنی الحار ان انی علیک و انک
تسمع یا بحرین صبحی فی ظنون الیالی و صبحی فی صلواتی و جلواتی
و ادعوتک و اریحوتک ان لا یمنق تعرضاً للافتتان و عرضاً لهما
الاتحان لانی صعیف ذیل بساب قدیمک اسیر تحفیرین

برتک سرانک تشهد یا الکی ان منتهی نسبی و عظیم لغتی انضار
فی ساقه قدسک و المحو و الحاق تحت شعاع تمسیر مریبتک الکی
قد لی بقااً بهما نشنا بر جعلنی فانیاً کما یخصه و اخصنی من
ظنون عطفک و اودام برتک حتی لا ینکر فی الاینها الفیاء
و لا ینوا علی الایبا لعدلی فی عفتک العیا و لا یصفونی الایالی
رفق من الارقاء و لا ینعونی لصفیر و منقته و شان دکمال و لا
بجهد رسانی بری عن کل ذکر و من الاالفقر و لفقن
فی هذا المیدان یزبحر و لیسان فی خیز الایمان بت ایضاً
ان یندرونی با انمی و لا ینزید و اعلم ان من صمی بهذا الاغراض
لان هذا جنتی المأوی و سجدی الاقصی و سدرتی منتهی ذقانی
و منها ینتی عهد عهد رب رب انی خایض فی عمار لیسان
و غرق فی بحار الفقدان و مرئی غیبی تراب الذل و الهوان و
ارحمتک فی هذا الاوان لرجمی لفضیلتک و اخصنی کت جرح
کلا شکت و احسسی بعین رعایتک و اعلمنی بلخراط عین رحمتک
فاغفر لی ذنوبی و اشر عیبی و کف کروی انک انت المهرم
انک انت الرحم و انک انت الغریز القدر ای باران
این عهد در حالت محرومیتا و محی و منوا از درستان در دست
رحا استبر عایمانید که آنچه از غم کن سجون صهار انرا با نبع
و فائل و معتقد کردند عیر از آن حکم تی بران بر آمد و لغت

تساوی نمانند و تمام در کرمی بخونید و درج و نماندنی بودید
 و آن است که اگر نفسی از تمام این بعد بر شش نماید جواب است
 اگر نفسی عین سفارند جواب عبد البهاء از معانی سوره غضن
 طلب نماید جواب عبد البهاء از معنی و غایت ثقب جواب جوی
 عبد البهاء خلاصه کلمه عبد البهاء حل گفت کند دیدن آن طریقی
 حتی حکمیه غضن در تحریر بنقیر خوش بر زبان برانند در این
 کلمه بجهت مجاز در صوفی گفتنی شود و اگر چه نفسی صوفی
 در زبان براند این عبد را هف سهام نماید و است آخرا شود
 زیرا آیات از زود و مبی اهل عبد البهاء است که در استان
 بقدرت عبد صادق باشد این بوقت در جمع عوالم این عبد را
 گفتند سبحان الله در بعضی موارد سوال و جواب از کیفیت
 ترقه میگردد و حال آنکه این سوکر لزوم ندارد زیرا اینعتق
 بر ترقه دلالت نمود تا بحث در کیفیت آن گردد عبد البهاء
 کل را کلمه علی خواند و بعد از آن استبان تقدیر را کند و بیج
 امر شد در شرفیات الله و اعلا حکمیه الله نشین و در کمال کند
 این از ارام قطع است الوجود است لعل بان بعد ندارد و
 همچنین بر از جمع با آن الی رحمانم که بموجب وصایا و نصایح
 جمال مبارک شکر است کند ما آنکه در عالم وجود سراجی بر از زود
 در حیات مثل عالم بوزند و بنا بر محبت الله بیدارند و بیج امر

بشاید و با حیا نفوس بر خیزند دشمنان را بظهور حسان کرده
 راهداران مائده ساشوند با اهل خفا بفریب و فارقا کنند
 خاشا ترا این در این کردند کا ز با ناصدق سان بمانوند
 اهریما نرا و شکران کردند خود را از ارم هم دل و جان شوند
 نوید انرا مرگ امید کردند در بحر را از نصیب خیرین بخشند با
 نصیحی و ذکری در جانی ربانی همیامن دقیقه شد علی
 زده الکواب و تشریح الرفاقت و حوسه من النوات و
 علم البهاء و علم الهاء و علم نخچه من جمال نشا الابهی یا
 اجت الله مع تعبد

دانشگون برسطه خبا قاسم را احد خباب
 ستریمی علیه بهانه الابهی
 یا صهی سخن هو اکثر
 ای درت در هانی من بنویسکه بنا رخ ۱۹۰۶ گت
 نموده بودی پر سیم بر د از تراش سرور صل کردید زیرا
 دلالت بر اتحاد و تکاملی با ران عویت نمود که احوال است
 امضای آن دو نامه جمع الفت در کجادی تازه صل غوزند
 لر خدا عوام که روز بروز بر این اتحاد را اتفاق یفرماید

ای بنده آری باید تنهای سرور و شادمانی بنمایی که با آن
 خدمات تکلف و توفیق یگویی در خصوص مشرق الابدکار خرم
 نموده بودی اگر ممکن شود که در وقت بختن تا بس مشرق الابدکار رود
 بسیار سبب باید کلی شود پس در فکر همی دیدار
 سربازان عشق پیشیند نقته مشرق الابدکار عشق آباد در دست
 دست داده اند نزد ساهمان طرز نقته ای دیدار بشید و بفرستید
 ضرر ندارد و عذرت الحیه و استناده ع ع نقظه

اجتای آری و درستان تحقیقی آیات رحمانی در جمیع بلدان و
 جوارک آقا بزم در شرق و غرب عظیم بها بشود لاهی
 خجسته آقا میرزا علی زکریا سیلانی مرحوم نموده جمیع نمایند در جمیع
 عسی مخصوص خراسان نبوشند در کلان است رزمند ع ع
 بودند

ای یاران با وفا ای بنندگان صادق خست بجا رفتند
 شاست و جمیع همه آسوده و کام نفوس در شربت
 سربالین بجا در استغرق در دریای نورانند و غیر الهی
 در جوار برضه مبارکه بیدار و در نهایت تضرع و ایتهاال بغول
 بنجات که ای پروردگار مهربان شرق در پچانت و غیر

در رجلی مامان نجات قدس در انوار و انوار شمس حقیقت
 از ملکوت مخفیانه ظاهر و یگانگی ترسیل آیات توحید است و
 آیات تجرید بنام سرور است و نهنگ محبت و فدا در
 خودش از بهر کرانه فریاد یاها یا لاهی بید و از هر طرف ندی
 یا علی الاعلی مرتفع و لوله در جهان است جرقعه جلوه دلبر آری
 در لرزه می در عالم خورشید از لرزه محبت تجرید بهما احیی
 در جمیع دیار بانفس شکر چون شمع روشنند و یاران رضی
 در جمیع آقا بزم مانند گلها می شکفته از طرف سخن روی میاید
 و نفسی بر نیارند جز بندگونی و در زدی ندر زید خردت امر تو
 صحنستان حقیقت را غنیل خوش الحانند و گلستان درایت را
 شکر زبانی سحر بدیع الالوان خیابان حقائق را طراصی گلها بی
 معانی نمایند و جو سار هدایت را مانند سرور و روان با یاد فتی
 وجود را تجویم باز غنچه و بطالع آفاق را کواکب لایع نظاصیر
 ناسندند و مسازق نور زینق ای خداوند مهربان هر کل لایع
 مستقیم بدار والی الابد ساطع و لایع در انوار کنی یا بزم
 از گلشن غلانت سیم وزید و از بیم نیست شبنمی رسد شحات
 سحاب محبت طراوت بخشند و قطرات گلشن وحدت شها
 سطر کنند ای دلیر آفاق پر تو اشراقی ای محبت جهان جلوه
 جهانی ای قوی ندیر حفظ و امانی ای ملک و بخود ظهور

سلطانی بر ای خدای مهربان در نفس بلدان اهل طبعان در
 موجد و مخترعین بی انصاف شب در روز در اعتقاف نظامان چون
 گرت در همین زاغی مظلوم و بی مهر و مین غزالان برده
 کلاب در بی و تدریان کوساز به اتران عریان حد در غیب
 ای پروردگار حفظ وصیات فرما ای حافظ حقیقی صیات و حقا
 کن در ناه خوش محروس در اسیر و چون خود از شر در مصلحت بدار
 تویی حافظ حقیقی و صاب غیبی و مهربان مملوکی و مهربان آسمانی
 ای یاران الهی از جنتی رات حق نندارست و ندای ملک
 مرتفع و امر بشد در انتشار و آثار الهی را صحرای شکار شرق نمود
 عزت مطراست جنب مغرب است شام کشتک از دوست
 و از جنتی بیوفایان در زیبات بعضی و عدوان در رعایت نهاد
 طبعان هر روزی نفسی علم خلاف برافرازد در میدان
 شبهاست تبارد و هر ساقی انبیائی در آن کشاد و شام
 قائل شکر نماید اجبالی الهی در زیبات صدق و صفاد و خوار
 این تقدیرها ماران بسیار نرم و بریدارا در زیبات تیره
 و کبیر و خنده و ضاحک بریدار باشد بهوش بار باشد المون
 فطین و زکی و المؤمن قوی و متین وقت نماید آن مؤمن
 ذواته المؤمن انه نظر نمود باشد بساوا کسی سزا زخمی کند
 و قتل اندازد حصن حصین را سپاه رشید باشد و هر سید

شکر تجمع بسیار ملاحظ باشید شب در زیبات گردید
 تا معنی صدره مکنزند لوح ملاح القدس را بخوانید تا صفت
 بی برید و ملاحظه نماید که جمال مبارک و فایع اینه را از رش
 بنامه خبر دادند آن فی ذلک لبعثه للتصون و بوجه المخلصین
 عبد الهی در استدان نفس کبار در زیبات خصوم و شریع
 و مقرر است در روز متحول شترانار و از فرستی باید بنام
 بر در زب و تفرغ و زاری و تامل و بقاری باید که ای پروردگار
 بخار کایم چاره فی فرما سر و سامانم بر باغی شش بر بکنده و نیم
 چشمه فرما الملتیه بیحکمه خویش برکت کن در بی نصیبانیم بهره
 نصیب شش است گایم چشمه حیات دلالت کن ضعیفانیم
 قوتی ده تا بصیرت برکت بر خیریم و بسبیل رات حالتانی
 کنیم است در پیش در پیش بنده جمال مبارک و لکن بیوفایان
 خفی و علی سلاهارا در کوشند که امر بشد را شکر لول نماید
 نجره مبارکه را از رش بر اندازند و این عین مظلوم را از حد
 محروم نمایند و سراقنده و آشوبی طلند که عیبها را بجای
 محو و نابود کنند لظواهر اغناسند و در باطن گرت دریده
 بزبان شیرین و بدل شتم قائل ای یاران امر بشد لظفت
 نماید بحلاوت لسان کول محو برید ملاحظه کنید که مقصد هر
 بصیرت و مروج چه قدر است نورا آگاه شوید و بیدار گردید

واحرار ز نمايد ولى ابد تعرض نمايد وكنه يگر يد و به
سردريد اورا بخدا و الكذريد و علم البهاري الايهي عبد له باع
ش ۲۶ محرم ۱۳۳۹ ارجي نقابت

عزان پت

ط بوسطه جناب آقا ميرزا علي اكبر عليه بهار الله الايهي
طهران بوسطه جناب ميرزا علي كرم سياني جناب آقا ميرزا سيد محمد
عليه بهار الله الايهي

يا صبي لحن

اي شعله افروخته بنور محبت الله نفوسي مشايه شجره سراج عود
طهران و درخت چراغ از كرت بهمنت بخورد تا بس نار شعله زند
و بدرختند و بر تو باشند اين نفوس از حيث خلق بوي
و تزيب و تقديس و لطافت و صفا نهايت استعداد را دارند
اين است كه بخرد القار كلمه زلهور يقين است هدي كردند از
علاء اعلى نفوسى مشايه اعمار و محزونند بر تو نور سمرقند و اگر بهر
تاس نماند رفت بر سرار شعله زند و افروخته
شوند حال الحمد لله شما از شعله نار محبت الله بر افروخته و
پرده او نام بوجهي در زمستان توحيد در ارب هدي رس

عشق آروختي و عبايك التجيه و شفاء ع ع
نقابت

هو الله

تراني با الهى في هذا محل الربيع و مقام البازخ المنيع ماوي كل
صل عظيم و ملاذ كل جميل نزل قد اوت اليه النفس المنفذة
الاحث كزبار حبه الله في القرون الاولى تعهد الانسا بجا
حضرت ايها آدي اليه الاشعياء و قر عليه روح الله يسوع المسيح
عليه لحنه و شفاء بوي قدمي رت اجنود في المقام الاعلى
هذا جعل ستمه في التوراة و كرم نسبة الملك في الطون الزبر
والألواح رت اني انا حيك في هذا المقام الاعلى شرح اللسان
الظليل و ادعوك لقلب خائف و رمع وافق متهدا الملك و
تفرع عا بين يدك و اقول رت قد تسرت يران اليقبال
في الادرية و محزون و بطاح مشتعلت نار حرب حسي في
عمار الحجار و اوج الهواء بالوبال و الديار فالتمت الارض
ببرانها و احاطت الحجار زوابعها و صواعقها و طوفانها رت
قد تفرغت النفوس و خرجت الصدر و زلزلت الارض
و ضاقت حتى على الوحوش و اقبور مضطربة في اوكار و نغمة
في مراتبها و مغابرا لا نسمع الا نسين الامانا و ابن التمام و

زوات الأنتهات وجبرت الآباء في المبعثات ولا نرى
 إلا دموعاً يات من كل امرأة تمكلاً وعلواً لتهبته من كل اب
 فاقداً الأبناء فالدائن ذرت والأقوام تبت والأطفال
 يمت والسند انت ليس هذا إلا من غفلنا عن ذكرك
 رحماناً عن محنتك قد ألمت بنا لنفنا واخذنا سكرة الهوى
 وسكننا منج الغفلة رعى قد ترنا سبل الرشاد واخرنا
 طربن لعناد ونسنا الوصايا في الصحف الأولى وتركنا الصالح
 في اللوح المحفوظ والرفق الثور الالهيكري رب رب اني
 افر واغرف بالخطايا انما قد جفنا كل عية دهار وكل زينة
 صاير باهتت ادينا في هذه المشقة الفانية الدنيا رب
 ان العقول قد ذلتت والنفوس قد ستمت والوجوه اعرت
 وبالقى الا عين عمار واذا ان صما ورسن بكبار وعلوب عاقلة
 عن ذكرك طامحة بشهوات نفس والعمى رب قلت في تباكك
 لمسين وباكك لعظيم نحص صرح لا يغير ثبته بالمقوم حتى نغردوا
 ما نفهم ولما نسوا الله فانسيتهم رب ان الاخرات
 قد غلغلا في سادين الفاح والزال ولا ترد هذا السيل الجارف
 وبحر الطون الابرحمك التي احاطت ما كان وما يكون رب
 لا تقا منا بسوء اعلانا ولا تؤاخذنا بذنوبنا وخطانا انما نعلم
 من خصائص كل مكن الوجود في خير شهود ونغفر ونغفر ان ما غور

من الوجود رب لا تبق للحمرة الالهوية الا افضل والرحمة بكل
 خاطئ ساقط في دودة الذل رائحة ولا تظلم كحال الرينة الا بقا
 العبودية رب ان للاسنة الساطع من شمس خفية كما شفة للظلام
 الذكور والماء للظهور يزل كل وضو وكبر في خير الوجود رب ان
 الخطايا زهد رابي وعفوك طمطم طامي والذنب ابحر الزقوم
 انامي وعفوك يران ليس بها شدة حامى رب انت ابحر
 رافع هذا السحاب التكليف على الافاق وادفع هذه النيران
 يركن هذا الطوفان حفنا للدمار ورافة بالابايا ورحمة لينا ما حتى
 يسكن الزواج برحمه الصواعق ينقطع تسول ونظر الطول و
 تطمن النفوس ونشرح الصدور وتكرك على فضلك الموفريا
 عزيزا غفور رب قد صرحت في الصحف والالواح بوجاهة لو
 القيت على الصخرة الصماء لانفجرت منها الانهار وبطبت من
 حية الغرير الجار ولكن القلوب اشد قوه من الصخر والنفوس
 في عقلة وغرور فلما نغنى الامات والتذرا اهل التهور رب
 قد ساع وداع وصايبك في شارق الارض ومغارها ودعوت لكل
 على تحت والوفاق ترك التقاق في الافاق حتى يصاخر بين
 الارض ومغارها ويعانق اهل الارض بارها ضرباً وتبسمها
 ويتم شعها وزيل طلاها وثق اندرا ولكن عمت الزمان وانا
 وصمت الأذان وقت القلوب والأسرار كالصخور والأحجار و

ذلت العقول والألباب وبيت النفوس بفضول الكتاب وادعاء
 بسوء الحجاب ما تحققت شدة العقاب وحققت عليها كلمة العبد
 رب لا تراخذنا بالذنوب والعيار ولا تجعلنا عبرة لأولي الألباب
 واهنا سوى لصلوات يمتقط من رقة الهوى ويخا من لفتته واهي
 والقدنا يارت الآيات من حفره شهوات ويجا من لغوات رب
 قدسنا الزمان وتنا الجوار رحلتنا اهل البغى والعشى ولسنا
 نتقد آيات ولا نغيب الآيات ولا يجر الآيات قد تركنا
 عنك وسنا الامور اليك عاينا لفضلك وعفوك ولا تراخذنا
 بيدك وسخطك انك انت الكريم انك انت الرحيم وانك
 انت التواب وانك انت الغفار رب ان ضرب الامر بربط
 الأبخار وشمس الأحرار في كل الديار تتوهجون اليك في العشى والاب
 يتضرعون من يدك في جنح الليالي ولطون الأتجار يرحلون بناج
 الكلال وفي الليالي الذهبية تحرقون نار الأسمى والجرمي والهم الهوى
 يتساقون للفقار ولولتق الألفس وقطع الخردن والبول وطى
 الأودرة والهنى ولكن حال دون ذلك هذه الحروب المنفعة للحيا
 حتى انقطع الأبخار وسدت الأبواب رب انهم في حشمتهم
 انقذهم من دشتهم وبنيا لهم بن امرهم رشدا رب انك تعلم
 تحرى في بعضى رصفتى ولو عفى في وفهم ذر وط ايتواتى الى
 لهاهم وتغشى في حشمتهم ولو لم يبدكرهم ولو لم يبدكرهم فذكرهم

ذخرى وادراى في الليالي وانهارى واذا جن ليلى فليسبى بذكر
 وجوههم المنورا اخن اليهم حين الزمان الى الرياض البغى
 رب افصح الأبواب وبنانا الاسباب وامن ليلى وهدى ليلى
 تمنى بجمع مثل المخلصون في المجمع العليا وبنم تعنت التجذرون
 في الحيا قبل الكبرى وتجدتوا بتمتلك بين الهوى وندوقوا شهوات
 ويدرهم سمات العقول فتركتهم كاتها صهار انك انت المقدر
 العزيز الوهاب وانك انت الكريم الرحيم انك انت الرحيم انك انت
 تقابرت

طهران نجاب آقا نيزا على اكب سباني طبع نشر فرزند

يا صبحى ليلين هو الشير
 سبحانك اللهم بالذى ترانى تبنا برهيمى على بواب ليلى وانا رب
 اشدلى الى ملكوتك الاعلى والتيق الى شاه الكبرياء فاضعنا
 لسفطتك عاينا لعظمتك شقفا الى حفرة رحمتك بتبنا
 ملكوت فردت بك نفرا بالخطا يتنمنا للعتا يستلنا للعتا
 نتظرا لفض سحاب رحمتك على لهما به الرضى رب قد اهديت
 قدرك الاشياء وطرت سفطتك وعظمتك وسلطتك لهموس
 في كبدنا وبنقتك فلك في حقيقة الاكوان ولر لفتك
 في طب الاسكان ونشرت انوارك لسطعة لجر على طالع الافاق

دست هرت امارك البدیة الاستراق فخر من شاهه نما
 والا حلاق حامن لرض الا شاع فیها صیت ارك الكرم وین
 اعلم الا وارتض فی علمك لمین فستغفندالك كل الوری فانه
 نه المنجدون بنجایك لطیفة نشدا لك الحمد الی علی زینة
 الكبری علی الاصفیاء و لك لشكر علی هذه الرحمة العظمی علی الارقاء
 التقیاء بما جعلتهم آيات التوحید فی هذا العصر الجمید و ربات تقوی
 فی هذا القرن الجمید رب رب اید الصغایر بشدیدی تقوی و
 اجر الاله لازمی جوار رحمتك العظمی و اشدید از در نفوس هملت
 و جوههم مانورك و تهملت بسهم ندرك زناك و اجدید اخبار
 صدقتك انوارك و از بار جوارك لطیفی و اوراق ندرك انوارك
 و اوراق رحمتك لعیا انك انت الكرم الرفیع انما حب
 الفیاء و وسیع الرحاب و انما انت بحر المغیث لغزیر العظم الكرم
 الوهاب ای باران غیب الهباء این عبدا ارزند حان کی
 بهر ك از باران ناسه محفوظ نگاربر و بوفای قیام نماید و ساوایا
 خاصه و بنام مبارک ولی ص توان نمود که فرصت تلف شود و تعلق
 بست و بموید با عل بنده امواج و عوامل مشابه امطردمی
 نیاریم وانی هلت میام هر روز اوراق از جمیع افاق اید
 زده يك را جواب تمنع و محال با وجود این اوراق تمیز با جاره
 خروجاب نه دقتیای لازم را هر ترویج و تسهیل نظیر علاجی

اندام عدوت خواهم و بغایت طلبم که نظر از قصور میوشند و
 با کجی ممکن است فیاغت نماید ای باران غیب الهباء تشرق
 منور است غیب معطرات و جهان در جنبش و حرکت دلوله در
 آفاق افشاده و زلزله بارگان علم رسیده صیبت بر زواری
 کلمه شد بموش جهان بر رسیده و اولزه آمد شد جهان بر رسیده
 وقت فسخ رسا دایکت و حکام سرور و کامرانی باید بود صا
 و نواح جمال مبارک قائم نمود و با عیال و انعالی قیام کرد که
 سب نورانیت عاست و ظهور رحمت بین امم حکیم من
 علی الارض یعنی کل قبائل و شعوب هر يك نشد در دست گرفته
 در نشد بیدگر تا قطع نمایند خور زیند و نشد نیز بر جبیند و
 به اندیش بهاك بگذر خواهند و ضحلال همه گر جویند و لی در شب
 آسمانی وقت یزدانی ویدا قدار الی حیمه و صحت عالم کسلی
 در قطب امکان بلند نموده و عظیم صلح عظیم درستی و کجبت در با
 و حق پرستی بلند کرده باران خادم این خیمه اند و در شان جنود
 این علم پس باید بدی لائق و سرادار است بر خیزند و شور و ولها
 آنگزند و بر سهاشك معطر نرند و نداها بشهد و شکر زیند
 آيات هدی گردند و اشارات تا اعلی شوند و نشد بکوت الهی
 نزاع و جدال با بنیاد بر اندازند و صرب و صرب را اندازند و تمام
 اسکان زائل نمایند بجزه بگامی از زیند قطع نمایند و درین

آفاق نهال گنگمی نشاندنا بفض و عدوت جانش کنده
 در ریای لفت و محبت بگوش بخروش آرنه آینه لغا ز لورج
 آفاق نسخ نمایند و آیات وفاق بت فرایند خار و خس کیره
 عدوان از مرزعه ایکان براندازند و بکل دریا من آکا و زور
 ببارانند و تربت نفوس فرایند و زبان بد صایا و تعالم جهان
 بکشاید ای بران وقت چنان جان و در صفت و حکام حولا
 در میان بخت می کشید و در با نی نماید و بیدارست نفوس برانی
 پر در زید شمشیری بس کشید و کشتی ببارانند آیام بلند و زنده
 بی اثر و شرمند تا وقت هیت زین در بخت شکاری بکشید
 صدی بماند این صد رضای الهی و این شکار موبت ز خانی تعنی
 عمل بجزب تعالم یزدانی و بکرم اهداء الابهی مع
 تقابله

شرق و غرب عموم اجزای آبی عیسم بهما و تبه الابهی

کاک لحد مال الهی تا فحت ابراب بکویت لغظه و بحال علی
 و جوه اجزایک و ظلت علیهم شجرة حاتمک و ارکتهم نسبت
 القبول من ریاض فرزندتک و انزلت من سما الجود و لای طیرا
 و ظلت قلوب اجنک و اجبت بفتات روح القدس و روح الالهی

قارا علی قدسک و ایدهم بکلمه قدسک و جنود لم یروها
 من الملائع الا علی یا مبداء من عنک و توفیق من لذنک حتی
 یقربوا علی اعلا ملکک و تشریفک و ترزیل المایک و روح
 کل تک و بت تعالیک و تعمیم فضک و ثبت بیاتک و
 رفع خیام ترحیمک الحضارة الاضباب علی الملل و تحمل فی
 قطب الآفاق و تجلته بفض الاشراف و رب انا حجاز ایدنا
 بقدرتک و اسرار اظننا علی کل بقدرتک فمن بال الهی لکبر
 طیر الالات من المستجیر محرات و من للضعف نصر الاله
 انت رب رب انت الابهی فی هذه الاجته انست و بعم تقویم
 للظهور المتدلت حتی لظیر ملأ ارج الفلاح و ترزوف فی نضار
 النجاج و تبط الخجاج فی علقه علیک الابهی و سمو العظمت
 الملائع الاعلی و نصر عنهم بت هذه الأتور و تملذ از انهم
 باسم الاسرار و تمت روانی شارق الأرض و معار بهار
 نطقوا بالثنا علیک فی جماع الوفاق و یشتروا بطور
 ملکک فی قطب الآفاق منقعه و معهم من الآمان نخذیه
 قلوبهم الی الاشراف و مهمل الملک و متضرعوا من بدتک
 و تشریح صدورهم ما مات توحیدک و تقرا عینهم تمت و ده
 اعلام نصرک بین بزیمک اللهم جعل سرور حکم تشاره
 ظهورک و جباهم بفتات روح قدسک و سوه قلوبهم تبول

لا يجوز ان یفصح لورک
 و تعالیم بیدع ذکرک

الطائف و ختمهم انشا بارک و نعمتهم اعلا و کلماتک انک انت
 المؤید المقدر المحي العزیز المعطی التحمیل و انتک لعلی کل شیء
 یا ازل محمد بان عبد الهما رستی بود که در تحریر و تفسیر آن همیشه
 زیرا این بنده استن کبریا عبد الجبار چهار سال تمام در راه
 با خسر غیر بنمیزد و ندا بطور است بجزد بنمیزد تا عرب منور گردد
 و شرق معطر شود لهذا در جمیع مجامع و صوامع نعره می زنند یا ابا
 یاری یا اعلیٰ بنی اهل شد و فریاد یا علی الاعلیٰ بارگاه حضرت
 کبریا در تمام کتب نقلی مانند که در معابد موجوده بیع از ملک وجود
 نشد و فرقه نمایند که در محفل تبریل آیات رب در روز بگردید
 در کلاس مسجیان نوح روح شد و در معابد بودت ظهور
 رب انجود منتشر است در دار الفنونهای اورب را بر کبریا
 اکسوز و اکسیر او دار الفنون کالیفورنیا که ازل مدارس است
 خطاب بیع است و بیان فصیح شد بجهت در دار الفنون
 در مقابل صد دستاد و پنج پردنور و هزار و شصت و نمانده بیان
 بیع گردید در مجامع بسیار آنها در خون و اسیراتو حتی در جمیع
 امر کما خطبهای بدیع تجوی کتب در جمیع نواضع و محافل و
 کلمات و معانی بفضیل و غایت جمال بارک نفسی مقدر بر کله
 اغراضی را خرز زشت کل اصعبای عالم در این بنمیزد و
 جمیع در دست خروج آنها ز شکر بگردند و این بعون رب

جمال مبارک بود که در جمیع نواضع تأییدات مکتوب بهی روح بنمیزد
 و صریح عبد الجبار با روح بر سید دانسته در جرائد امریک در اورب
 که اکثر طایف مل سزده است و انت نمودند الحق تا شهید به
 عموم الازکیا ایند جات جرائد اثر خاصه کتب روح نوبت هم
 و علاقه در دفسور و ارباب اعلام و ادبای غربت است
 جویده دار الفنون عظم کالیفورنیا و جویده کسوز در الفنون
 انگرا در روزنامه که سخن کالیفرنیا و جویده ساحری و هر اله
 داستان در و جرائد عربی بود بر کتب جمیع این ادبای لغت و کلام
 در دفسور و ادبای بشر خیر یافته و این کتب گرا در فضل و
 بویست جمال مبارک که اراده مطلقه است امر بشه در جمیع قطار
 نعتن یافته و تأیید عید استان نمود بازی عبد الهما هر حد
 خود را قطره داند و لکن محط عظم تمدان و نمائ زره شمرد
 و لکن خورشید از برتید آن انهمه اولزه از شیه بودنی
 بیاید او بازی البه حد غصری رفوای شری کل منتقت
 شتری نماید و اگر بزرگ عنایت بود استخوان این نانو
 البه سیداخت دلی عربن و صون حضرت مقصود نصیر و لایم
 عبد الهما علی و صعیف بود لهذا از شدت بعثت کتب
 در غصابت شکی حاصل شد در ایچوم علی در جسم فتره حالت
 دکن انجذشته روح چنان قوی یافت که این صغف عظیم

و قدرشند باندک مدتی بکلی زائل گشت لهذا درباره عقرب
 عبدالبهاء تجزیر و تفریر خواهد پرداخت و مقصود دیگر نیز در این
 سیزده سکونت بود که آجایی الی ریش عبدالبهاء گزید و چنان
 آهسته بکشد و سورت و استقامتی نمایند که از لقیق و قیای
 عبدالبهاء فوری در لشرفحات شده حاصل نمود بلکه عمل بند
 در باجوش آیند و مثاب طهری ملا اعلی بخودش تا نفس بند
 فوت و سورت این بند در آستان الی باشد غائب
 شوند و بدانند که عقدا امر مبارک و سوره کلمه شد منوط و مشروط
 بقای عبدالبهاء نه سبحان شد چه قدر عجیب و قیامه خورشید اعلی
 مدعی لب الفداء شهید شدند اعداء گفتند که این امر بجای
 از میان رفت بعد ملاحظه کردند که بعکس از سهرت حضرت
 اعلی اعلاء کلمه شد بعد شرط صعود جمال مبارک شد
 که بعد از صعود جمال مبارک شجره مبارکه از ریش بر افتد
 که چون و غیبت جمال مبارک غائب و ظاهر شدند حال
 در میان و اقصان منتظر فوت و سورت عبدالبهاء هستند که یا
 گرفتار رود و یا در قعر دریا فرو رود و یا بدور زمین دبار
 قلع سیرین شود و یا بسبب عقل و امر آض تریک این آواز
 راز نماید تا امانرا جولا نکاشی پس اید بهیچات بهیچات
 بقوت سکوت ابی از جمیع این ماحولات محفوظ و مأمون خواهد

خواه عبدالبهاء موجود و خواه مفقود آیا از صعود آن در آفتاب
 درخشند فوری در امر شده ظاهر شد تا از قیای این بنده
 در درگاه و منی در امر شده حاصل گردد بهیچات بهیچات
 ترو بهیچانی خیر آن بین خاتم بعد از صعود و با بابت
 حکوم و تقض و طعمان خبر رزده باشد که فوت ترون
 فی خیر آن بین حال تا خطه نیاید که مطابق هر خلقی
 پس طمئن باشند که این او نام حضرت رسول بقدرات صیه
 است و بهیچان بعضی گویند که عبدالبهاء سرف برود
 قوای او در هر لحاظ و ناتوانی لهذا عقرب صعود غیب
 خاتم زندگانی گردد نه حضرت الحمد لله بغیبت جمال مبارک
 هر چند هم در لایای سبب مبارک بکمان باقصان و باقصان
 ناتوان آید و بی قوای بعضی در نهایت جوانی و توانی و
 الحمد لله جان لفضل و سورت جمال مبارک فیه جسمانی نیز
 حاصل و سوغات رحمانی شامل و شارات ربانی واضح و
 فرج روحانی لاج ایست خاست که بن بعد در تحریر دیگر
 تلانی بافت کرده ای یاران باوهای جمال مبارک از
 الطاف بدعه کن در برتا اید خاست که چشم و جود سی
 جدید در یاران الی بنده شود تا از اینک بکوت ابی
 که غیب انکارا با همراز آورده سرور و جدی عظیم باشد

وکل بر اعدا و حکمته شکر تمام کنند تا نجاتش حاصل شود
 خست ایمنی نماید و در بر بویخت روی زمین را گلشن برینند
 و نسیم غنای دست و صحرارا معطر و معنیه فرماید درین
 بیسینج اگر بشود توضیح بر این است و آنرا در دلائل رجحان الهی
 در آیت بن علی الاصل است لا نخطم لک که حواریین حضرت حج
 بعدوردی بسیل نوزند دلی چون از فریضات حضرت حج
 مملو کنند و در سایه و نهار حج خضر حج چون در عزت
 شریان سیران یافتند که بجز حج و ذکر حضرت حج در
 وجود نماند و مقام بیسینج گردید واضح است چه اثر و بجز
 صل شد حال با سیر با بیسینج تمام ای ایبتاری الهی تمام
 نفس کشنی رویت است در تعیین صف اولی است در گاه گزین
 دستم از عقلت ایمنی - لهذا باید اجای الهی زیادت تحت
 احقرم در عاقل در حق بیسینج بجوی درین در هر جا در بر گردند
 سرور و جبره صل باید - انا و صاف بیسینج در الواح الهی
 نازل بطریق آن اوصاف عمل فرماید در الله الذی لا اله الا هو
 اگر تشنه بعضی الموم لصفای بیسینج تصف گردند و در بملکت
 الهی نماید نه هار آسمانی شود و زیاب فانی عقاب حج
 رحمانی گردد قطره موج دریا زنده و زره روتانی آفتاب
 دهد از جمیع اطراف فریاد این المبلغین بلند است و از عقلت

ایمنی ندای این لغزین این المنقطعین این الطین الطین
 بگوشش برین رسید ز اثر استعداد محیی در افاق طاهر شده
 است تا این ندا بشنایند ای تاملان الهی همتی نماید
 تا این شمع شاد بهر سخن برود و این است الهی سبب
 شادمانی هر آنی شود و عظیم بهر باره الهی
 اللهم یا من باخ حور الطاهره و باخ نسیم غنای علی کل قائم
 علی اعلا و حکمته و کل سارع الی شهید الفداء لطلب طمیح عجب
 والولاء و لطف استناد بن البری علی صانه الالهی رب
 ای کل من ربح فی البیان فی شرفها تک و استعدت
 نیه شائق البرهان ایضا فاحکمت و عظم کما لطمطم انعام
 القمام بکرت و نغز دریا الزمان فی ریاض شوق و زور
 زبیر الضحیم فی اینه بونیک ربیت جرحهم کات طمحن
 الهی در حکم بسلاف الصهار و تقویم با برع البرین و الایهم
 بالبحر و البسان و علمهم جواهر البیان انک انت البرهان
 برات المؤمن القوی العزیز القدر لا اله الا انت رب اللطیف الرحیم
 در بهار آینه برین شطیح باشد یعنی مصروف نام کامل حضور
 در جوخ و شمشاد که روح زرخان با سیر اگر استعدان شرف
 با شمان نقش کند آذن در ده بتود حال حکمت منع از حضور
 نغومند که در این ایام انقلاب چه قدر شفات حاصل شد

بر اسطه نجاب زائر شهیدی رضا و نجاب زائر پشته عیبهما بهار
 هم اجبای الهی عیبهما بهار پشته الاهی
 آقا میرزا کتیب در پاری آقا میرزا جواد باجر بزرگی آقا میرزا
 عبدعلی آقا میرزا علی اکبر آقا عیسی آقا علی آقا دلدار در حرم
 شهیدی عبدالمزین بزرگی آقا محمد علی پیری آقا شهید
 تقی هدانی آقا مهدی هدانی آقا میرزا غلامحسین هدایی
 آقا میرزا احمد زوری آقا میرزا تقی زوری آقا میرزا عزیز
 آقا شهیدی حسن نداف اردکانی آقا محمد ابراهیم نداف
 اردکانی فدائین بکار آقا سید مهدی رضوی آقا
 صیب شهید صفار عیبهما بهار پشته الاهی

یا صحنی سبحان
 ای باران غریب عبدالبهار است در روز بدرگاه حضرت نبی نیاز
 مجوز ناری نتم و نضر و بتقراری با هم و سهارا الطاف حضرت
 حتی نیدر طلبم سر باستان حضرت دوست هم طلب غن
 صون در این خضر ستر حرم در انقلاب ایران انجمن
 خیرخواه عموم بودید در صحن و سلان جمهوریت شهید بهار
 خربی الفی بدستیم و نه از کردی اهل فطنتی ترقی ایران خواهد
 و علمت ایرایان ارزد نمودید و بکدیات امان مشوره
 بخیر خواهی جالفتناید و در الفت و بخت بن خراب

جهنم بیج دسعی شهید در رسید آنا امیر طمان بعضی نمانند اگر طغنه
 زنده یا جنائی رود در زند شما باید عیبهما آن نمانند نمانید یعنی در
 نمان طعن یعنی روح و تنبش کنید و در عوض ستم نقیم شهید و
 شهید مهدی بجان و دل ایران و ایرایان را بر سبید عیبهما
 اهل عالم خیر خواه بهرین باشد و با تواریخ بالسیام اخرا
 مختلفه بر در زید در اگر خفت و جدالی بر خرد و نزاع و خلافی
 روی دهد در امکان التیام نباشد کتاره کردید و بدعا در زید
 که خداوند بصرایان این نقره را بجمعیت متبل نماید و آن
 پرستی را مجموعی مبنی کند خرق را التیام دهد و رحم را مبرهم
 نهند و کلفت را با لغت بدل فرماید آتای بر در در کلا در این
 ضرب ظلم را بتوقی نماند که کلمه سب عالم الهی تواریخ کرد و شما
 دست تطاول ظلم و عدوان توپاه کردید و باز فرعونت ادر
 عالم این متنش بود عدل و انصاف نماندس کرد و نمان
 جور و انصاف بر آفت لغت بی با مان کسان آید و وصت
 عالم الهی جلوه کند تعصب زنی و وطنی و جنسی و سیاسی از
 میان بریزد و کجایی را زاده گی بیاید کجایی بر اندازد و
 روی برین بهت برین گردد و سر و عرب ایات با بره نور
 بسین شود نونی تقدر و غیره و نمانا و تونی کشنده و
 در کشنده و کجبران سع نمانند

طهران نجیب الدینان پسر فرض خان علیه السلام

ای بنده آستان مقدس ^{هویش} کتو سیکه بت بدی نشی رقوم
مخوده پوری در این ایام کفایت رسید از حضورن تقووم شد
که از کسان بطهران غومت کرده اید در این مدت برکت و
خوشی گزیدانید درر گوشه ای فراغت تامه نموده اید و از
پایان الهی علی مخصوص من ادرک الریس الاعلی بقصد صدق
عهد ملک مقدر مرحوم خواجہ ربیع نوری العاده اطهار غومت
نموده بودید در این بسیارکب بنزدند از الطاف الهی
ایس دردم که حال تحت رعایت حاصل نماید و آنچه که
نهایت کرزری دل و جان در جهان جانانت سباید حضرت
اختری حکرم بخیر و فایدار را بخت شناسان برسان و عدلک
النجیة دینا . اربع ثانی ۱۳۲۸ عبدالم و علی

تجدید

آستان حضرت شهید ابن سہم شد الاصدق علیه السلام
کتوب اخیر نیز ملاحظه گردید از عدم مرادہ اجابا کمال
مقوم نموده بودید این ملاحظه بسیار کجا بوقع اجنای الهی باید

بجمع رسالت نشسته نماید تا با اخبار بارگردد یعنی نهایت نه
نماند تا بجانہ آشنا گردد و محروم بحرم از شود و این ممکن نمیشود
تمام همت در صحیحات نمند باید در افضالی که صحت حق نمیشود
نمند نماید که تا ابد الابد رحمتش توج زند و این ممکن مگر تا باید
عزت ابلی اسید دارم که آن برسد و اما در خصوص سید محمد زقوم
نموده بودید در هم فی خصوص معیون عقرب خود را در خیران
بسی باید که فریاد با حیره علیا برآورد سببا اعتنا باین نفوس نماید
این نفوس ضعف که نهایت تسکین را با بجهان فانی درازند آینه
در آینه با شند بهتر و خوشتر است در این ایام الهی الزمان
هوای نفسانی بوجود نیاید بر آینه بهتر درو هتر است این
از اصل روضه کجی نه آینه علامه حال توضیح داشته باشند
لذا از وجود سان چه عمر و عدلک النجیة دینا

تجدید

هویش

اسامی نوسکیده رجاء غایت درزند و از ساجت تس
جمال مبارک جل اسنه الاعظم نماید و ترفیق سطلبند خجی کم
استاد رضای نداف آهید است نداف آقا علی محمد

این حدیث با ای طور در
کتاب دیگر بیجا آید در
صفت عارفان

آه صبغتند نداف آه شکرشند نداف آه میرا جواد نری
 آه میرزا عبد العلی بیزی آه میرزا محمد بیزی آه رسم خسرو
 آه رسم نیرایندرز آه هربان خسرو آه هربان سرفاب
 آه هرفردبار فدائش کجه ابادی آه رسم هرفردبار آه لعلی مهدی
 آه مهدی همدانی آه میرزا احمد بزی آه میرزا لعلی بزی
 آه عبد محمد بزی استاد محمد نجار استاد علی نجار
 استاد علی نجار استاد ابراهیم صلاح آه حسین صلاح
 استاد اسمعیل نجار استاد ابراهیم نجار آه صفت نصهار آه صید نهد

خطبایک
 هر چند نازان هم بانا سه ای تعداد مرقوم شده ولی کتب ماری
 لرزوری یاد نازه می نموده و ذکر نازه می جوست است تا
 مقتضای هر در محبت و فائزاند فی الحقیقه یا دعای سب و ای
 عقین و محبت است آید در درستان الهی چون تعقیب با مد نظر
 داسه بانه شبهه نیست که در در جهان کامران کردن ع
 نه باشد

طهران حضرت ایدای مرشد شهید ابن شهید علیه بها باشد
 یا صفتی آید
 یا من ایکن بن نعلین منجته باشد قدر نسیم رحیم من

رباض خسته الاهی نفتح فی قلبک روح مهدی و اش
 شاکه بنفحات القدس الشسته بن حدائق الملائه الاعلی
 اذا اشکر الله علی هذا العطاء و مناسک المعزوه الوثقی و
 طراسن الطراف ربک الاهی یا اتحارک کتبه مراحمک
 لمرفقه و تحیک حتی یخادی بکره بن العالین و عیلت
 التجه و لکناء ع ع ع ع

ای درستان ریمان صحیح در لبر امرشد در نهات صحت
 در صحت جلوه بافاق نموده و بنور انوار بر ذوق الطباق بارش کرده
 و مانند منمایان ابوان کما نرا زنت خسته بشر و سحر دید
 حجرا بجلت آورده نداء با بهار الابهات که از غلام علی
 بن ذات ذرانه استروج قدرین رب الالهات و الرحمت که
 گوش برده بر هم نشند دلوله در شهرت جرسکن لطف بار
 فینه در آفاق بنست جرحم ابروی در بیت عالم اسکان در
 جوشش است تا اسیر اسکان در نذل بخش نجات قدس در
 مرداب است و افواج عون و غنات رت غفور در صد در و
 نسیم رحیم جت ابهات که شرق و غرب را سطر نموده د

نورسین اقی اعلی است که خاور و بخترا منور کرده جنت ابراهیم
 در قطب امکان خیمه و خوکاه زده و بهار روحانی امانیم برانرا برسد
 خرم نموده آیات توحید است که در مجامع رحمان در بریت و
 محامد و لغوت رت عیسی است که بالکان بدیع تریم این خرید است
 صحت امر شده است که در اوله در افاق افکنده را اندازه امر جمال
 بیدار است که چهار است و لرزه بارکان امکان انداخته
 اینک ملکوت ابراهیم بوش شتاقان تراصفت و با یک طهور صفت
 جا اعلی باذان روحانیان شایع تراصل ولی انوس که غافلان
 در خود بی پایان وجودت عالم امکان حجر و مد ساثر روان
 در جواب عظمت و قوت بر کوشش در محرم و حجب زهر بادیده که
 این اشراق نوری زیاد برارند و با کوشش که این نعمت طهور ملکوت
 نوره زنده البته فر کوم از سگ شوم محردت و عیسی از ماده
 رت عیسی ممنوع باری ای باران با بجدابی روحانی و
 سرخانی روحانی رقیب عیسی نفسی سجائی و بد نصیاتی طیبی و
 شعبه و عیسی عیسی و صفوی آدمی و سفینه ریجی و نورانی محبوی
 در روحانی عیسی و روحانی ابراهیم در حمتی ربانی و تبتی سجائی
 و نطقی الهی قیام بر شت نعمت الهی و طوع انوار ربانی و اعلاء
 علمه جمال رحمانی و رضع اعلام سوهت صمدانی نماید با آنکه
 بغیر صفات آسمانی عالم امکان را نورانی نماید و بموجب تعالیم

التمه ترتیب و تنظیم عالم و صمدانی نماید ای باران ذرا
 در کمتند و خائنان گوشه نشین همگی امر شده را از ترو
 تیغ نادانان محافظه کنید و سراج کلمه است را از اراج بقضا
 صحت و صیانت فرمایید امروز از جنتی روح حیات در سربا
 و از حمتی دیگر اراج کرده نقض همان در همان این روح بصورت
 است و آن موت جسم این نور تابانست و آن طلیعی با
 این عبد و انت و آن لوح اجاج این حیات ابدیست و آن
 مات سردی بسجال اطمینان و استغاثت تپوت در روح
 حسن امر شده را از هجوم ماریین محفوظ و بصیرت در برید السوم اکبر
 اعظم امورات محبت و لغت و اتحاد و اتفاق و القطع
 و آزادی و تقدیس ربانی و جانشینی و سادامی اخای الهی ا
 اگر لغت کامله و تحت جالبه حال بود جمع این زحمات
 و صفات هر رود و عاقبت کل فرین خیران شین کرده بقصد
 از صلوه حق و طلوع آفتاب حقیقتی عظمه که تحت است است
 تا طلبات سفاق و اتفاق بخوارانان گردد و وحدت روحانیه
 صلوه نماید جمع احباب حکم نفس واحد دارند و جمع اسما
 و صفات عبارت از شخص واحد چون این سوهت تر گردد
 عالم ظلمانی همان نورانی گردد و نورانی سوهی مرات قله
 لاهوتی شود امید دارم که بفضل نبی پیمان و شش حضرت زمان

توفیق و توفیر گردند ای باران آبی اگر کشی که الموم حاکم
 مانع درخشندگی شمس حقیقت است تمام نفس و تهری است و سجای
 کبر و عود و نهاده آنچه سبب بزرگواری عالم انسانیست خضوع و سب
 و محبت و فنا زیرا تزلزل زمین زجاج و باج عبد البهات و محبت
 و فنا و نیستی نیستها اکلین صلیل این بند استمان حضرت کبریا
 بابا یحیی از وصف وجود قائم گویم عیدت و تقوی و تقوی
 نزد اهل الطاف و رعایت خداوند چون کردم هر یک عبادت بگذر
 صحیح احتشوم و خادم حق برادم تیمان نفس همی ز رزانت
 ایوان آبی باین درخت زیارتی نار غصیبی بر فرد و جمله تهنیتها
 بس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار تا مردی فانی در بار
 و ضعف و خود ای مرد راه کی حتی خمر لعل از لعل توین
 ای اجای الهی سنی یوم یعنی تهنیت فکرمین سعه این است که
 مبادر با ذلت تصفد اینست که آن نزلی با مان پنهان
 و غمان میگردد گل از آن بر دست طافحه بدهند و تشغی شوند
 زیارت و محبت که حاجت حاج درونی آیه اطهال است خوار
 فقر می رشتانند و کوه دکان حاج مریمان و جوانان مقص
 از موشند بقرن و هر تهنیدان سخن از نشاد و هدایت تو بان
 الته باید صغیر مکن از کبر باید و بندی بر روی تهنیتها
 و هم چنین تشویق در گاه کبریا باید همی کل وجود را بموجب عادت

بمرا بخند تا انوار تقدس بر جمیع اخلق تابد ای باران آبی
 استقامت و تقادست و زرده درمی و کشف غطا آنچه باید و باید
 عبد البهات و نیناید ملاحظه بنویسند که فردا و حیدر بعون رعایت
 جمال بهی تقادست با من علی الاض نیاید هر چند هزار بر جفا
 از هر یوسفانی برانست و این سینه برف السهام و سندان چرخ
 امم و حمود علی در نهایت محوم در بخوانان حضرت احدت در
 زبات اذت با وجود این این عید همین تابید نورترین در
 تعالی روی زمین در رعایت تبات و مکن قائم و تابت ذرات
 دیگر است باید ملاحظه حکمت نماید آنها نیز زرده درمی کنند
 در هر صورت اگر برده رفیعی بر کار باشد تهنیتش زیرا سبب
 فحاطه و سعادت و برانست و کماله است بعلی اگر حاجت
 برداشته شود فصل واقع گردد و چون فصل واقع شد تهنیتها
 قهر باید زیرا کسی نزدیک باید با کلمه حق استماع کند و از
 این گذشته حکمت نزد رفت و سخلات فقد اخصرت شهرت
 فی الحقیقه رعیت برود و برادر است در قی خواه و داد گسترده
 صدای تهنیتی در نهایت خیر خواهی در رؤف و مهربان بر جمیع الهی
 ولی عولم هیچ رعایه در هر کس سر بر خدای ایتاح بر ما عقند و
 نعلوب بر رخ عابن فرج عمری کعبه و عقند و جوی در هر بر روی
 حکومت با وجود حال عدالت عاقد رحمت درود سما و افحا

بأنه يهاتان نغراف مگوت نمودن یا باریس و امریک را
 نغرافیا بخاریه کردن موافق حکمت ای اجتنابی الهی تا نواندازد
 عقل و صحت بخارز نماید زیرا حکمت نیزان امر نه است یعنی در حکمت
 نشهر لزوم قطعی باشد الله قدری ما خطه تهر است قدری بقدر
 فرماید که حکومت امر نه آفاق را جبران نمود و شمس حقیقت از افق
 بلا اشراق فرمود با وجود انهم نیک در باطن و بلاهای ممانعه و
 تصرفات ترادف در از زنده سلفه سیم رحمانی در ستر شد در بر تو
 شمس حقیقت شد بر گردید اینها سلفه نیک الهی را خردس نشد
 در برای عطای ربانیرا بوج و خوش عظیم تر است و غمگین ملاحظه فرمایید
 نمود که بوج یا مد بوج بصلح است توضیح نماید ای سعادی
 الهی مردم بدعیای بهای بخت ما صداری زبان بناید و بخت
 نشاید از دست غرض است بر صداقت و اطاعت و تقیاد
 ظاهر فرمایند در عبکم لحنه و استناد ع مع مده

ای دوستان حقیقی شما گامی که در از ان عایدان و عیدی آ
 بهم میبستند و اتفاق نمودند و بر خا و افترا در حق این مظلومان عام
 نمودند و بهر دلس و در پس پشت نمودند تا آنکه بر حکومت

کردند که بهایمان خدا نموده خاسا نند و طغی و باغی حکومت
 تا آنکه دولت ابد مدت ایران را بر آن داد شدند که سی سال این طایفه
 بهایرا از نظر اندازد بعد از سی سال حقیقت آشکار گشت در
 نزد حکومت عادل و واضح و مشهور و ثبوت در بر حسن شد که جمیع این
 و حکایات مفریانت بکنه این طایفه بطبع و نقاد دولت و خیر خواه
 در رعیت صادق شهریار اندا عیضت شهریار ایران راست نموده
 بحفظ و حمایت مظلومان پرداختند و بقدر امکان از دست تهمکان
 در عیان محافظه و صیانت فرمودند اید است شکر و زاد تو فیکه
 و جعله ناسوا الی اعلی ربه الفلاح و النجاح بجاه الملائع علی بعد از ظهور
 این حقیقت حکومت دستها طول جفا کارانرا کوتاه نمود در نگاه
 پادشاهی مجاد دنیا مظلومان گشت حال بعینه مثل سابق حال
 ایران از طرفی عمومی از مفریان و از طرف دیگر اصحاب اغراض از جمله
 بعضی نفوس از امانی اینجا با برادر هر دو ریزان محمد علی با اتفاق بر
 مفریاتی چند قیام نموده اند هر چند بعضی از آن مفریات سموع و بعضی
 دیگر بجهل و لکن فی الحقیقه از قرآن معلوم و بدر بار عیضت است
 علیه عثمانیه تبلیغاتی نموده اند بعینه مثل حال این در ایران تقسیم
 بلا زمان استنان پادشاهی را بتوشش انداخته اند اندا کسیرنی
 قلیل فرموده بجهت نقلیش با اینجا فرستادند و متغول هستند از
 جمله مفریات اینک جمع کثیری را در این صفحات ما بهای نموده ایم

ولی این قضیه واضح و آشکار است که صرف مقرر است در کسین
 تحقیقات و تحقیقات عمیق در این فرموده واضح و آشکار است هر چند
 کسین بی غرضند ولی بحسب روایت بعضی اعدا از انالی و اموزین
 این بده در این تحقیق و تفتیش ذی فطنند دیگر تا کارهای ایجاد شده
 بدانند که جمال مبارک با دارم قطعیه مارا از نشه طریقت در
 ممالک دولت علیه منع فرموده اند و از آن گذشته در حق عیضت
 پادشاه عثمانیان ایده الله علی حفظ المظلومین چه قدر دعا فرموده اند
 دستمالش در الواحها کرده اند علی الخصوص در محاربه اخیره و قبکه
 اردوی محارب نزدیک اسلامبول رسید انوقت دعائی در حفظ و صفا
 اعینت پادشاه عثمانیان و مقرر بر سلطنت عظمی فرموده و گفته شما تا
 کمتر با امر فرموده اند که ان دعا را در بحر و صحرا بخوانید با وجودین
 حال باز دعایان و بدلوایان و دشمنان و مغزیان کار را شسته
 نموده اند از خدا بخواهید و تضرع و زاری نماید و دعا کنند
 که خداوند بچنانکه حقیقت حال را بعد از سی سال بر پادشاه عادل
 ایران واضح و شهود فرمود بچنین حقیقت حال را کماهی حقیر
 حکومت عادل عثمانیان نیز واضح و آشکار فرماید چه دعا چاره
 نیست اما شما از تعظیم و صایا و نصیاح جمال مبارک بقدر سوزن
 بجا در نمایند بهنهم که در الواح عجیبات و شرافات و کمالات
 و شارات و کاتب شکر بت بهمان نوع حرکت نمایند جمیع عل

عالم در بیان باشند و جمیع ادیان از اعظم خیر خواهان چشم از
 کورانه بر میشد و بنظر حقیقت نظر کنید جمال مبارک خطاب
 بجمیع بشر میفرماید همه بارها را درید و ثمر یک شاخار نوع بشر
 مانند شجر است و افراد بمنزله برگ و شکوفه و ثمر اگر این صنوف باشد
 بعضی برتر و بهتر ولی باید در میان کل ارتباط و الفت و محبت با
 تا شجره نوع تباه نشود و نمایانند جمیع نوع انسان باید وفا پرور
 در بیان بود عدم راستی و نادرستی و عدم حقیقت پرستی مذوم
 و مقدر بر ممنوع حواه با اشتنا و خواه با بیگانه خواه با دوست
 و خواه با دشمن زیرا عدم راستی و خلاف راستی در هر صورت نجات
 است و شقاوت پس عداوت و دشمنی بعضی نفوس را بهسان
 نماید و از آنچه مکلف بآن میدید از سودت جمیع نفوس
 و هر بانی با جمیع خلق و صداقت با کل بشر و خیر خواهی عموم این عالم
 از هرگز و مذمب را این روز بر مردانید بلکه است و شکر خدا
 در پایان نجاه ساله اولیای الهی و غربت و غربت هر زود و در جهان
 ظلمانی نورانیت تحت عمریه نشر گردد و بعضی عداوت از
 بین بشر بقدر امکان زایل شود و ارتباط محبت و یکجانبی در میان
 چنان احاطه کند که عالم بانی شجر رحمانی گردد و نتیجه در محبت
 و الافی الحقیقه عالم بشری شمر است بلکه مورش نازک و کلوز
 ذرات در هر اقلیم کشور گردد اید و ستان حقیقی مبادا از آنچه

واقع شده و بشود دیگر شوید و بخون و دهن خون گردید اینچنان باشد
 سراسر بی پادشاهت زندگانی در این عالم فانی بی هیچ علمی ندرسد
 در بانی هستی توحیدی برآرد و بعد از دقیقه بی چند سادی هموار کرد
 گان لحم من کشتی مذکور است این آواز گان خواه ایامی
 چند آورده در گوشه درازاید ماند و خواه از اینجهان جهان در برتباد
 در صورت شام توجیه بدرگاه اهدت نماید و تفریح بکفایت رحمت
 فرماید تا شمار توفیق بر آن نماید که موجب تعالیم در صابای
 جمال بدارک آیات بهره صدق و امانت و دیانت حسن نیت
 بجمیع دول و مل با شیب در هر ملکینی که مستند حکومت آن ملکیت
 بخص جمال بدارک باید صادق و امین و خیرخواه باشد و عمل آن
 اعلیم در نهایت امانت و راستی و درستی رفتار کنید **الهی الهی**
ایها حاکم مخلصین علی این تعلیم البهائم و القیام صلیح البهائم
 و التمسک بوصایایه البهائم و توفیقی علی هذا جمیع آحادی مل کل اوری
 علی باحک و ترضی حتی يتموج بحر الایلاف بسین طوفان الاغلاف
 فی کل الاطراف **الهی الهی** استکانت جمیع ابدانک در سبک
 و اصفیاتک و اولیاتک ان توفیقی و کل اجابتک بن جمیع خلقک
 علی الصدیق و الابانه و التقوی و الالفة و محبة بین الموری و التمسک
 بذیل الکبریاء و المخلص لک الدین فی جمیع لشون و الاحوال انک
 انت المنعمت در الغیر الزواب ای دوستان جمعیتی در روز شهادت

یافته و از نفوس سوئوق شنیده که اخوی میرزا محمد علی غریز
 انکه محاکم لایحه مفتریات بوده بلکه تقریری داده که حضرت
 بهما اشد طریقیتی موافق شرع انور داشتند ولی عباس فرستاد
 تغییر و تبدل داده و مخالفت ثبوت نموده با هیچ وجه با او
 نیستیم در از او براریم و هم چنین شنیده شد اخوی مذکور بعضی
 بدشته که اختراع نموده و نسبت بمن داده و سرآب این دن
 نشان بیده سبحان شد از یک طرف من را تقاضا صحت نمید و خود را
 جانشین جمال بدارک بشمارد و با طراف و کتاف با خانی نگارد
 و از طرف دیگر تبری سجود ولی الحمد لله اولیای انور از این
 نکته غافل نیستند و لابد تحقیق این مطلب را خواهند نمود و هر چند از
 بمن چنین نسبتها میدهند و حال آنکه شما میدانید که خود او دعوی
 جانشینی ننماید باز من نسبت با او در نزد اولیای امور کلمه فی جز
 خیر زنده کرده ام و خواه هم نمود و امور را تفضل بخدا کرده ام و
 خواه هم نمود و شما را بخدا سپردم مع مع

بواسطه حضرت شهید جناب ابو الحسن ایرانی علیه بهما السلام
 یا صاحبی سبحان هو الله
 ای بنده حق شکر خداوند یگانه را که هدایت کرد و

بوجهت بخشید پرده او نام بوزت و شمع بوی برافروخت
تا آنکه هوشیار شدی و بیدار گشتی در برابر اطلاع یافتی بدو نام
که از غیر حق نیز اثری در شاه بر کوه طینه گلشن ملکوت استی بشار
نمای و عین البهاره الابهی ع ع مقابله

بواطه حضرت شهید سبیل اسم الله الاصدق علیه السلام
جناب دکتر طایفان جناب لیوان جناب مارکار جناب سنجاب
یا صبحی سبحی هوانه حضرت سبیل اسم الله الاصدق همچنین باران
ای انوار ملکوت که از آنکه و نفور عبور و بارض اقدس حضور بگویند نهایت
و ثنا از قرط حجت و شدت انجذاب و توجه تمام و ثبوت
بر همان آن باران بنمایند که این نفوس مبارکه فی الحقیقه زنده
نقشه صبح و سقون آن وجه صبح و گشته صحای محبت رب
جلیله نفوسی از ساله انبیا از فریبان مشکفان در قدس
الاقلاس که شب و روز منتظر ظهور حضرت صبح بلج بودند چون
طلعت موعود تراه اشراق نمود فریبان غافل و ذاهل و
حضرت صبح را نبیخ نامیدند و آن وجه صبح را صبح ششردند
بعل زبول نام نهادند و درین حلق آثار دارند و الی الان

منتظر آند که موعود تورات من بعد آید و صبح صبح از مکانی
بگمول با لشکری افزون از یاجوج و ماجوج بیاید و چنین گاهها
ترسایان در این عصر اشراق نیز آفاق دیده بر هم نهادند و از
شاهده انوار جمال بنیال محرم گشتند مانند فریبان برمانی
جویند و اعراضی بنمایند و حجات خلق را افزون خواهند
یاران باید بشکرانه پردازند که الحمد لله بسر حقیقت پی برده
و نوار ملکوت الله شنیدند و طریق را مستقیم کردند و
رست بخود را شناختند و بملکوت الله درآمدند و امید
چنانست که ثبوت و استقامت حیات ابدیه یابند و در جهان
بی پایان با نور تقدیس و تزیین بدرخشند اجازه حضور خواسته
بودید این ایام حکمت اقتضا بنمایند با ایامی دیر مرمون گردید
و علیکم البهاره الابهی ع ع مقابله

بواطه آقا میرزا حسین ابن شهید طهران جناب شهیدی کبر علیه السلام
یا صبحی سبحی هوانه ای بنده الهی اشعار بلوغ و نصیح و در نهایت ملاحظت و صلاح
بود تلاش سب سردرشت انشاء الله چندی در زرش
میفرمایید و درشت بقواعد نظم اطلاع می یابید و نصیحه

درست باشن جمال بهی روحی لا تجارة الفداء یفرماید ع ع
مقابلة شد

بواسطه حضرت شهید علیه بهاء الله جناب آقا صیب الله علیه بهاء الله
یا صاحبی سبحان

ای یار عزیز از ملا علی انبیا خوشی بلند و از صدقه بقیه
راحمه طیبه تی منتشر الحمد لله آن انبیا شنیدی و آن ترجمه تمام
کردی بوی قمیص یعنی بافتی و مهر الهی پی بردی و ما نبی
دیدیم بنا کردی ایسر درم که جمال یوسف الهی مشاهده
نمانی و مقام کاشف رسی و علیک البهائم الابرهی ع ع
مقابلة شد

بواسطه حضرت شهید این شهید جناب شهیدی کبر علیه بهاء الله
یا صاحبی سبحان

ای نبی که بزرگواری در عبودیت جلیل کبر است نه
سلطنت خاور و باختر نفوس مقدسه همواره نمایی بندگی استمان
نمانید و بندگی حتی در عبودیت باران باید انسان جوهر حضور
شود و حقیقت خیر فانی محض گردد و فارغ از هر مرض تا اتمه
نرادار عبودیت در که پروردگار شود و علیک التیجة و التنازع ع ع
مقابلة شد

بواسطه جناب آقا سید مهدی حضرت شهید سبیل
اسم الله الاصدق علیه بهاء الله الابرهی

یا صاحبی سبحان
هو الله

ای سرشته دیار در سبیل پروردگار الحمد لله تا بحالین سفر را
ملاحظه نمودی و اطمینان بر ایمان افزودی و بطمن قلبی تحقق یافت
بخش کن خدا را که مشغول بخدمت استمان جمال بهائی و توفا
قیام نمودی چه سوابقی است اعظم از این وجه غیابی است
اکبر از این که انسان در ره اندر مهربان سرشته گوه و دست
و بیابان باشد امید دارم که در این سفر تاج جانپرور حاصل
کردد الحمد لله بکمان آنحضرت در طهران در نهایت
راحت و همواره سفارش نکاشته سیردد مطمن باشید و
خود در نهایت القطاع و انجذاب و طرب و دلم و سرور و
جور بخدمت مجلی طور مشغول باشید تا تا ابدات رب
غفور منید و نصرت جنود ملکوت شاهه کنید و علیک التیجة
و التنازع ع ع مقابلة شد

خط مابک
هو الله الابرهی
در قه زکیه تقایه علیه بهاء الله الابرهی ملاحظه نماید

هو الابی

ای امته الله در تیره زینت لکاظ عین الله الناظره سال آن درم
مطمئن است الطاف رحمت محیط بر تو است ظل سده نتهی بر تو
واقع رسایه شجره سنا بر تو نمود بر تو نیز عظیم بر وقت
فائض و سخاوت رحمت جمال قدم بر صدقیه وجودت ماطر دیده
این عالم وجود چه بطلبی وجه ارز دراری قانات طهارت
آرزوی زده از این حسنات را می نوزند و در حشرش جان باطنند
فرسیند و تو فائز شدی و البها علیک مع

مقابله

طلران نبات و ذرات حضرت من فاذ بالرفیق الاعلی جناب
اسم الله الاصدق عیبتن و علیهم برما الله الابی
یا صبحی ایچن نفس نعت از رحمت
ای سلامه آن نفس نعت از رحمت
آقا نیز از طهور در تعلیم ان الحلیسی رفوم نموده بودید ملاحظه کردید
و ان الله من نیز یک من عینع خواهم نمود و جناب آقا میرزا
از طهور با بخت این خدمت سر در خواستم کرد اما شما که زین
آن نفس تقدسید و سلامه آن نور انور باید پی ار گریه
و در سلك ار سلك نایب آن نفس مبارک در دست جنت

۱۰۷
در هر دم جفائی جدید دید و زحمتی کشید جانفشانی نمود و صلوات
روحانی نمود شما نیز باید با طوار و گفتار در تقاری و طهارت
و آشکار گردید که آن روح بخود در ملکوت ابری زبان حسین کشاید
و ثبوت در سوح شما میسر در کرد و روح در مکان یابد و علیکم
الحیة والنساء مع مع مقابله

طلران بواسطه حضرت شهیدان شهید اما الرحمن
درم طیبه ضیاء الحاحیه درم موقنه والده شان و درم روحیه
و درم نوریه هویه و درم انوار روحا و درم بدیهه طبیعه
علیهم من محسن الله الابی

یا صبحی ایچن
ای ذرات روحانیات طوبی کتیب با انکذبتن بنفحات شه
و استغاثت قلوبن بنور الهدی و اشرف و جوهن شعاع
محبت الله العمری لو سجدتن شکر الله علی ممر القیرون و الاصل
و الدهور و الاحقاب علی هذه الموهبة الکیبری لبحزن فی
الغایه شکر؛ و لکن الان استوره عن الانظار لا یعلمها الا
اولو البصائر و الافکار السامیه الآثار ششرق هذه الانوار
و ظهر هذه الآثار و تحقق ان العبودیه الی العتبة السامیه هو ایل

۱۰۸
جیل تنگ را بهی جواهر اعلی الافاق و عین لثیمه و شمس آفاق
مقابلة

خط مبارک
در رتبه طیبه روحا علیها برآید الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی
ای در رتبه سطره صد هزار اما که سالهای بسیار با انواع
عبادات قیام نمودند و بدرگاه احدیت عجز و نیاز آوردند و گریه
ناری فرمودند که بانی ازین ایام فائز شوند و لعمری از سینه
طورش بده نمایند عاقبت در صحرای حیران جان دادند و در فرجگاه
عشق محبت تمام فدا شدند و نور حتمی کشیده و شغنی بر سحر
نموده و عقب عباتی ندیده محض فضل وجود ربان جهان
غیب و شهود رسیدی و امام الله را ادراک نمودی و بر
و غایت بی منتهی رسیدی و الیهما عین ع ع

خط مبارک
ط اتم الله ضیاء الحجابیه علیها برآید الله الابهی ملاحظه نمایند
هو الابهی

۱۰۹
ای اتم الله شکر کن حتی یقونی را که ترا از زمین ربانیت
امتیاز داده و تبایح و بلایح عرفان سرت سرفراز نموده این کسب
محبت الله کوهر درج غایت که بر شارق و مغارب افاق
اشراق نموده دیگر چه جوئی و چه خواهی الحمد لله در کسب جلال قدم
طوبی رصیح بجا هر سه عظم در گردن داری و حلقه زرین از برای
علین در بر روی آن روح مصور در گوش داری و الیهما عین ع
عبد الیهما ع مقابلة

هو الابهی
ای اتم الله ضلع حضرت اسم الله الاصدق لقی فارت علیها
بهر آید الله الابهی ملاحظه نمایند
خط مبارک
هو الابهی

ای در رتبه موقفه بسبب حله از رتبه طیبه تا رتبه فائزه حمد کن جمال قدم
و اسم عظم را که در امام الله تقای مجرب آفاق و مقصود جواهر وجود
از ابل و فاق فائز شدی و جام کلام کبی را از دست غایت
نوشیدی و بصیرت باطن جمال بی زوال را بستانده
کردی و ندای جانفزای الیه را بسبب خویش از ضم سطره شنیدی
و در ساحت قدس باصغای کلمه جامع احصای یافتی و در ظل حجه

۱۱۰
 معرفت باشد در دو حکمت باشد آیت هر ی رایت نفی حضرت است
 در آمدی و شب در روز محاد و نعوت جمال قدم را از آن لسان صدف
 بدین استماع نمودی و بذریه طیبه موفق گشتی که از جهت اعراق در آن
 هر دو شعب از آن بحر مقدس است جان لشکران این بر او است
 شب در روز را در مجامع اما در آن مذکور شدی حضرت کبریا بشوئیل
 و چنان حرارتی بر آئین که سر دفتر شیدا یگان جمال جانان کردی
 و سالار سواد ایمان روی رحمن هر سرده را تازه و زنده نمائی و هر
 پشورده را لطیف و با طراوت بی اندازه و البها علیک و علی
 اما الرحمن هناك ع ع متعبد

طلران بواسطه حضرت شهیدان شهید جناب شهیدی که بر علیه
 یا صبحی لجن
 ای بنده حق از قرار معلوم مانند نجوم از مطلع خضوع و خضوع
 طالع و لاجکی در محضریان رگی فانی و ضایع و مهمل قدرت و دستار
 لقب استان دانی و بندگی یاران را از ادبی در جهان شمری اگر
 چنین است یقین بدان که نور نیر جهان فیضی بکین فریاد که باشد
 صبح بکین روشن تابنده در خنده درود و عینک التیمه والنهار
 ع ع متعبد

۱۱۱
 طران بواسطه حاجی میرزا عجد باشد جناب میرزا منصور فی عبده
 یا صبحی لجن
 ای بنده حق اگر در جواب نامه فتوری واقع کمان تصور سفر باشد
 این از کثرت امور و فوراست آنی فرصت نیست من در حق شما
 بملکوت الهی عجز و زاری نمایم و فیض نایناهی خواهیم ایسدم
 چنان است که اسباب راحت فراهم آید فرصت پیش از این
 نیست معذور بدارید نامه خوف را بجناب این برسانید ع ع
 متعبد

با کوبه بواسطه حضرت شهید سیل اسم الله الاصدق
 طران استانت المقرب و زرقه مطمئنه ضیاء الحاجیه علیها برآید انانی
 یا صبحی لجن
 ای کتیزه غزالی ای الحمد لله در یوم ظهور منظر الطاف رب غفور بودی
 و بعد از انول شمس تحقیقت است فیض از ورد مورود و ثابت بر جان
 حضرت و درود عبد البها از ملکوت ابهی طلب عون و غایت نایب
 تا در هر دم حضرت شهید کوهی توفیق گردد الحمد لله خادم امیر است
 و قائم بر عدت بهند درستان شافت و علم ذکر الهی بر افراخت
 و در آن اقلیم و لولنی انداخت بعد از آن بفقار عشق آباد شد
 و نشاء الله استخدمات را نیز انجام خواهد داد از جمله در مرد و اسباب

تا بیس مشرق الاذکار فرحسم آورد و نقشه بارض مقصود دستار
 و آلمان در آنجا مباشرت بمسافر خانه و کتب شد تا اطفال یاران را
 بزیمت آگهی تربیت نمایند و دولت بر همه روس بخش نامی مشرق الاذکار
 زینبی در مرد بجانا داد و باذن ایام پطوری مشرق الاذکار بنا خواهد
 شد باری شما باید فکر کنید که حضرت شهید نخلت نشکر
 مشغول و بغض بود مشمول حال حکمت تمشیت بعضی از امور آن
 ارض نمود بظهران شد عنقریب خانه و لانه و آشیانه آن گنیز غویز
 آگهی لا روشن نماید امته الله الموقنه نفس مطمئنه والده سحره آاز
 قبل عید البها و نخت محرمانه برسان و علیک البهاه الابهی ع ع
 مقابله

بواسطه حضرت شهید این شهید علیه بهاء الله هو الابهی
 ط امته الله ضیا الحاجیه علیها بهاء الله الأسنه
 خط مبارک هو الابهی

ای امته الله ای کنیز بهاء حضرت شهید این شهید ذکر شمار در درجه
 خویش نمودند دست عدای غیابی کردند این عبد از موبت خاصه اسم عظم
 جمال الهی همیشه نظر که آن امه جمال الهی چنان اشتعالی درین امارت
 اندازد که مرکز حرارت محبت الله گردد فضل حق در حق شما عظیم است عظیم
 و لطف جمال مبارک شامل آن خانوادہ مستقیم بر شاق قدیم پس سرور باش و بخود

که در ظل الطاف ملک وجودی ع ع مقابله

خط مبارک هو الابهی
 ط درم طیبه زلیه موقنه امته الله ضیا الحاجیه علیها بهاء الله الابهی خط مبارک

ای امته الله وقت امته و نخت امته خواب این اسم شهید علیه بهاء الله
 الابهی الان که بصورت حضرتند و ذکر احراق و اشتیاق و شدت
 تأثر و نخت و تاده و تلف آن امته الله را از فرقت پر حرق
 محب آفاق فرمودند و خواهش این را کردند که بدگر شما این
 قلم مشغول گردد لهذا خاصه را برداشته و فوراً این مکتوب
 نگاشته شد که مطمئن باش در کل احوال در این محضرند کوری
 و در این آنگن موجود چه که اگر بتن دوری بروی نزدیک و از
 بصر ممنوعی بصیرت فائزی بحکم بعیدی بروی و در
 آستانه مبارک یادت در این و قلب امار الرحمن بوجود پس
 شکر کن الطاف حضرت حق قیوم مرا که در ایام ظهور بعنایت و

الواح تعدده فائزستی در این اوان
 صراحت نیز در حق و رحمن بابع ذکر
 نکرندی ع ع مقابله

بواسطه حضرت شهید ابن شریه علیه بهاء الله الابهی
خط مبارک
خویشان و ذوی القربا و ذریه حضرت اسم الله اصدق استغفرنی بجزوه
الملکوت الابهی علیهم بهاء الله الابهی

خط مبارک

هو الله
ای ذوی القربای آن نجسم هدی الحمد لله از شمس است منقش گشته
و از دریای عبودیت است فیض و ستم ما همین را از عین تشنیم نوشیده
و نور نیر را در صبح همین مشاهده نمودید و بر عهد و پیمان جمال قدیم ثابت
و ستفیمد آن جوهر نفی و لطینة نورا در ملکوت الهی است بای
که آن خویشان الحمد لله از مکانگان دورند و از استیابان و
یاران مرز پیمان پس شکر گویند که خویش دشمنای آن شخص
صلیله و ثابت بر عهدت قدر نظر عنایت محراب کتابا
شماست و البها علیکم مع مع مقادیر

رشت حضرت ایادی امر الله حضرت شهید سیل حضرت
اسم الله اصدق علیه بهاء الله الابهی
یا صاحبی سبحن هو الله
ای منادی پیمان نامه قرین ملاحظه گردید باز نهایت محبت و

هر بانی و سرور و شادمانی امیدم چنانست که ایام را بگذرانی
از قلت فرصت جواب مخفیتر مرقوم میگردد جناب آقا میرزا
اسد الله مازندرانی اگر بتوانند نجف را بشناسند در نهایت
بدارا با شخص مذکور ملاقات نمایند بسیار موافق جناب مدبر را
تحت ابدع اصلی ابلاغ دارید همواره در نظرند و دشمن بضرند البته
بجنت فراغت از کبر و دار ممنون و شکرند حضرت فرمان
و بضر و ناصر را از قبل من نهایت خلوص و محبت دل و جان
و العطف و وجدان ابلاغ دارید و این اشخاص را بسیار
کتمان دارید و صلیک البها و الابهی مع مع مقادیر

خط مبارک
ای سیل اشخص صیل شخص محرم نجف را اگر ممکن بود که خود شما
نیز ملاقات فرمودید و اگر ممکن نه در برده مکانته میگردد بهتر بود
علیک البها مع مع مقادیر

یا صاحبی سبحن هو الله
ار الله المقربه هویه الله الله ان الله روحا الله الله المودیه طلیعه
علیهن
ای نیز آن نفر به جمال الهی صور شعایر شمار رسید ملاحظه کردید
البها و الابهی

الحمد لله نور انبیا ایمان جسمین ظاهر و باهر ایسب دارم که در حق
کبری حاصل گردد و بنوع عرفان در سینه نبهان نماید زبان
بزرگ و لبر مظهر بان ناطق شود و دل محبت حضرت رحمان گشود
اسرار کرد و شب در روز فکر و زکری جز خال خال بخت و بر بان
داشتعال بخت حضرت بزردان نماید و علیین النجیة و الثنا مع
متداپه

خط مبارک
فا درقه تعالیه امه الله والده حضرت شهید این شهید علیها باری الله

ای قزیه آن جوهر وجود آن باز سپید اوج ملکوت هر چند پلان
اشیانه عزت عروج فرمود ولی باری که نظر من کی من لذات
ولیای بر شری در پیشین ال داد یاد کار گذارنت که شمار اقلین
و پروردار و تیز خست و سفارانت پس شکر کن که در کشت از این
دار دنیا نیز تنها نمانده ای و آن عقاب سمار و عقاب ملکوت
ابهی از اقبی غیب نماند که ای صبیح بگو بخت پر و ج است
دیشا ر غنایت خامه امیه از اوج عزت قدیمه تمایع و پر تو
سوا ب شامل کل آن خانمان و در دربان مع
متداپه

خط مبارک
درقه طیبیه هوایه علیها باری الله الامیه ملاحظه نماید

هوایه
ای امه الله عینک بهار الله شکر کن حتی قدیم را بر شایخی هر
عظیم وارد شدی و در جنت نعیم داخل شدی و از کوشش و تنبیم
نشدیدی و در فردوس بخت گشته وارد شدی از دست سانی
غنایت تخم طور کاس فراها کافور شدیدی و در صدائق محبت گشته
از پستان کسوفت گشته میدی آثار باهره این فیوضات عظمی را
در ملکوت ابهی مشاهده خواهی نمود و ندای یالیت قومی بعمون را
با بنات ملا و اعلی خواهی بزواخت و البهار عینک علی الترفا
الطیبات مع معادپه

هوایه
طهران
ای امه الله لغایه و امه الله هوایه و امه الله روحا و ته الله اطمین
و امه الله ضیاء الحاجیه علیهن بهار الله الامیه
یا صاحبی سبحن
ای اما رحمن چون در قات طیبات ثابتات را سخات
سک شجره مبارکه دهند از فیض ابر غنایت در سخات

سحاب موبست همواره در نهایت طراوت و لطافتند و در
جنت ابری در غایت سبز و خرمی از فضل قدیم رب کریم
ستدغم که انورقات را بنفحات گلشن ابری در جمیع اوقات
روح در ترحمان افزایش در چنان مشتعل فرماید که شعوه ناز عشق بعبان
علا علی رسد و علیکن لتجیه و انشا ع ع ع متعابه

فا و زرقه طینه نمت شهید عیها بر ما ائمه الابرئ ملاحظه نمایند
خط مبارک هو الابرئ
ای درم طینه سنجیده بنفحات ائمه آنچه بلسان گفتی در برادران شرح
نمودی در در بیان گفتی در در قلب و جان آرزو داشتی جمیع سراج
علوم و مشهور حمد کن رب قدیم در نورسین و انقاب ملک عظیمین
را که چنین خوشی از سلطان آفرینش یافتی که بگری دوست راه تشنه
و مساحت الطمش شتافتی در روی از درخشش یافتی و از ناز و جلالش
گداختی و بچنین موهبتها مال امام الرحمن بود رسیدی و عبادت
غایت از کفایت بقا چشیدی طوبی لک و لکل ائمه فازت بنما
فرت بفضل بولاب القدم بشری لک تم بشری لک من اهل فضل
العظیم در خصوص خانه آنچه را جناب این اسم ائمه الاصدق علیهم
بها را لابی صلحت دانند بجوی دارید این تقیبه تقویض بایشان

ما قبول کردیم آنچه را شما خواستید و تقدیم نمودید فرمود بوطیک
زینک اجر ذلک فی مکه و مکه و مکه و مکه از علی کل شیئی تقدیر ع ع
متعابه

هو الابرئ
ضلع جناب این اسم ائمه الاصدق ائمه الاضداد رضی اللعنه عنهم
عیها بر ما ائمه الابرئ ملاحظه نماید
خط مبارک هو الابرئ
اینها الورد الطیبه الرکبه المطننه بفضل زبها اجوی بشر قلبک بنفحات
روح و اقر الله عینک مشاهده النوره و شرح ائمه صدرک بلایه
والعش ائمه فوادک نسائم جوده و رفع الله لک ذکرت ائمه لک
بالنار الموقده فی سدره یلنائه و طیب ائمه ریاض قلبک بصیبه
الطافه جناب صیغ کریم چندی بود که بزبانت ترا بستانند
مبارک مشرف بودند و حال طبل مرجعت موفقتند از فضل
قدیم و جدید سلطان اقبالیم ارواح اید قوی در جای کسب
است که در این سفر چون روح جدید در حاسم قدیم تاثیر
شدید نمایند در این ابام که مونس این عباد بودند در عین زیارت
لطاف علا علی بئسبابه از شما و جمیع مغربین زیارت
بنمودند و بچنین بالوکاله بنام انورقات ضیافت بنمودند

جميع بقول افتاد والجهاد عليك ع ع متبادشه

هو الابهى

ورقه طيبه صميم عليها بهاء الله الابهى لاحظه تايد
نظ مبارك هو الابهى
اي ورقه نضره زكبه در اين عصر جديد و قرن بديع كه سوا هم حضرت
محبوب بگنا چون شمس بها در كبد سماره هر دانشكار است اما
جمال كبرياء بايد از كبر اعظم اعتراف يابند و از الطاف رب الكرم
اقرار كنند دل محبوب قدم بندند و تعلق بملوك ابهى
يابند از نار محبت الله چون شعله نوراني باشند و از نسيم
مهربت الله رحمت عماني باشند آيت انجذاب گردند و بسراج
ذكريت الارباب الماء لرض بل نور هدايت باشند و در وقت
افا قرابت عنایت والروح عليك وعلى الماء الرحمن ع ع
متبادشه

بواسطه حضرت شهيد ابن اسم الله الاصدق الله الله المنجزه ضياء
كلم سلطان خديجه سلطان والده اقا سيد مهدى قدسية
لقاينه ضيايه ثنائيه حشمت لمعه ببول شوك ثابته

والده ميرزا زمان صلح ميرزا زمان كلين خانم اخت شهيد
هويه لقاينه روحا طليعه عليمين بهاء الله الابهى

هو الله

يا صبحي اسجن

ايتها الاماء المنجزه بنفحات الله تا كمال در بيان اما رحمان
تأسيس درس تبليغ نشده بود حال نفوضات تحفته جمال ابهى در
ظلم انما رحمان موفق بتأسيس شدن خبر تشكيل انجمن سب
حصول سرور و روح در جهان موفور گرديد كه الحمد لله و زفات
منجزه بشور دوله آندند ز تحصيل درس تبليغ موفق شدند اميد
چنانست كه در مدتی قبيله آن كنيزان غرزالهي در دلائل مقوله
و مقوله بقسمي بهارت يابند كه هر يك در مقابل علماء من على الارض
بدليل قاطع و بياني واضح و برآني لاسع و لفظي طبع و كلامي نصيح
لب بگشايد اگر اين مفضل چنانكه بايد و شايد موفق گردد و
ترقي نمايد و اخبار و آيات و احاديث كه دال بر ظهور مسم
حقيقت است خط فرمايد و در استدلال كافي وافي مدها
نمايند دلائل عقليه بر اثبات الوهيت و وحدانيت
الآيه و نبوت انبياء و ولايت اولياء و قاهره كند البته تايد
ملوك الهي يابي رسد و نفوسى از و زفات طيبه در انجمن
عالم بيان و تيمان واقامه بران چنان جلوه نمايند كه عالم نسا
را زينت بخشند و ثابت كنند كه در اين كور بديع نسا

همگان رجالتند بلکه در بعضی موارد سبقت گیرند ملاحظه نماید
 که در این امر بدیع چه قدر رجال با علی معراج عرفان عروج نمودند و
 بیانی واضح و بر تانی قاطع و سانی نصیح و لطفی بدیع داشتند و لکن
 در قه مبارکه جناب طاهر چون در سلسله نساء بود بی نهایت جلوه
 نمود و بسبب حسرت عموم گردید اگر از رجال بود ابد چنین
 جلوه نینمود پس بر اینند که عظمت امر چنان در عروج و عهاب
 عالم نفوذ نموده که اگر یکی از درقات منجز گردد و در
 اقامه دلائل و براین و بیان حج قاطعه مکه حاصل کند و زبان
 گشاید در آنگن عالم چه قدر جلوه نماید ای درقات طیبه
 فسخ کمال معبودیست وجود که اگر در این میدان جولان نماید نیز
 جمال مبارک مانند آفتاب در مرایای قلوب تجلی نماید چنان ترقی
 نماید که کل حیران گردید و حتی درقات منجز به باید در اوقات
 سعادت و الفت با یلکه کبر صحت از کرمی هوا و سردی زمین
 و لطافت باغ و گلزار و طراوت چمن و جویمار نندازند بلکه کمال
 محصور در ذکر و نما و بیان آله و برهان و نقل احادیث و
 آیات و اقامه بیانات باشد تا چنان گردد که جمیع خانه های
 اجاب محفل درین تبلیغ شود از چنین بجزی در بر میسر در
 نهایت سرعت فیوضات ملکوتیه چنان تجلی نماید که هر یک
 از امام رحمان کتابت بسین شود و اسرار حضرت رحمان رحیم

نماید و عینکن البهائم الالهی ع ع مقابله

خط مبارک

هو الله

در قه موقفه صلح حضرت شهید ابن شهبید جناب ابن اصف
 علیهها بر ما الله هو الالهی
 ای در قه بهتلمه مطمئن شکر کن حتی قدیمرا که در ظل جمال بین وارد
 گشتی و از کائنات نیم نوشیدی و از شهید الطائف حشیدی
 و منت حضرت شهید ابن شهبید علیه بها الله الالهی گردیدی
 و ایوم در ملکوت الهی مذکور و در الا اعلی مشهور ناشکری
 علی هذا الفضل الذی احاط العالین و انت انت سوف
 تشاهدین آثار هذه المراهب التي تشعشت
 انوار ع ع مقابله

هو الالهی

ط جناب علی مهدانی و اخویسان علی محمد علیهها بها الله الالهی
 خط مبارک هو الالهی
 ای دو برادر چون دو پیکر در سبیل جمال الهی مصائب رشده

عظیم کحل نمودید فوف یقطع لبه و ابر الذی ظمکما مخزون بشید
معموم گردید این بلا یا را جمال قدم روحی لاجزاء الفدا نهایت سرور
جسور بر نفس مبارک قبول فرمودند و این کاس چون خنظل را مانند شهید
نهایت روح در کمان چشیدند اذن حضور نشاء لبه من بعد خواهد
رسید الامور موهبه بارفاتها الان بخت آنکه مشغول بسخنی بشغلی
گردید و برکت از خداست چیزی جزئی حواله شد کلام من
فنته فلیه علیست فنته کثیره چون توکل شود لبته تأیید میرسد
والله اعلم

بر اسطه حضرت شهید سیل اسم لبه الاصدق
امته الله المقرب هویه بنت شهید ملاحظه نمایند
طلب الطاف بخت من صعد الی الله فغنت علیها بهما لبته الا
یا صبحی ایچن هوانده
ای پروردگار از کارگزار رفعت زرتک این طفل کو دک سراج
مخفل بود و مرغ خوش الحان آن نترس تملوت آیات می نمود
و باید رخ الحان ترسل کلمات میکرد ببلبل گویا بود و باهنک
تا اعلی رساز حال از کلخن فانی بگلشن باقی پرداز نمود تا در
ملکت راز بنغمه را داز پردازد ای پروردگار الطاف

بی پایان شایان کن و غفران را بجان فرما توئی آمرزنده و مهربان
ع ع متابه

حضرت شهید سیل اسم لبه الاصدق علیه بهما لبته الا
خط مبارک هوانده
ایها شهید سیل اسم لبه لعیل از روزی که عازم سراج
شدید تا حال ابد خبری مرقوم نفرموده اید که در لایهای چگونه
واقع شد حتی از سلامتی وجود شریف نکاشید باری نظر درود
اجرا شما از مخابره مجلس لایمی استیم البته بزودی همت
نمایند و بکارید و اگر ممکن تفراف بزینده کلمات تعلقات
انجذاب نامه مرقوم و ارسال شد عبد البهاء عباس متابه

خط مبارک هوانده
طهران امته لبه لطننه حرم حضرت شهید ابن اسم لبه الاصدق
برما لبته هوالابهی
ای امته الله المنجذبه در این ساعت که همی کل آفاق در وجد
شادمانست زیرا یوم ولادت جمال سبحانیت عظیم است
نهایت بشارت بهنیت تو مشغول پس ممنون باش ز خوشنود

خط مبارک هو الابهی

امه الله اغاش هزاره علیه ما بهما الله الابهی ملاحظه نماید

هو الابهی

ای روز قمر باشد رخ بر عهد و پیمان کنی ایوم و درمی از اوراق
سدره مبارکه چون ثابت بر همان گردد ثابت در اعلی فرود سدره
سینا شود و چون بقوت تقی و نور هدی پیام بر خدایت امر
و اعلای کلمه الله نماید چون ستاره روشن از افق عالم درخشند
و تابنده گردد تو نسبت ^{انام} غظیمت غظم و الطاف است
کریم جلیل است جلیل یک عمل خیر و یک حرکت شر ایوم حکم
صد هزار مبرات حسنات دارد و نقیض در این عصر حکم صد هزار
سال عبادت مملکت ابی اینه همان های الهی و ممرات کائنات
رضایت گاه سمت کرده دارد چه حسنات و چه سیئات
نظره صفت کج دارد چه اعمال صالحات و چه افعال منہیات
پس شد کن حضرت زوال الجلال را که خدایات در دیوان الیهی علم
جلی سفید و ثبوت بر در دیوان روحانی رحمانی اجر جزئیت مقدور
موجود رعایت و محبتی که بنشین جناب این بسم الله الاصد
نموده اید عهد الله بحرب مذکور زلف او علیک ع ع

در یوم تولد بسم آن استه الله ضیافت شد و صرم جمعا در
روزه سطره بالنیابه زیارت کردند مقابله شد

طهران

حضرت شهید سیل اسم الله الاصد علیه بها الله الابهی
یا صاحبی سبحان ^{هو الله} الحمد لله با آنچه مرقوم شد و تعیما تیکه داده گشت
ای مناری همان الحمد لله درین تبلیغ حکمت و رفات طیب
موفق شدی و تا بسین مجلس درین تبلیغ حکمت و رفات طیب
گردید حال لازم است که توفیق در کمال یابد که مفضل درین
تبلیغ نسا و نقد یابد و این اول مفعلی که تشکیل شده شبیه
که سبب تأسیس محافل کبری گردد باید چنان تربیت نمود تا در
انک زمانی در شیزه گانی رسائی در کمال فصاحت و بلاغت
تبلیغ امر حضرت احدیت بردارند در مجال را از هر مل بقوت
برهان عاجز و حاضر نمایند این قضیه نهایت اهمیت را دارد
بدرجه سیکه وصف توانم اگر حسای الهی نتایج این قضیه را
کشف نمایند یقین است که نیاساند راحت نمایند مگر
انکه تعلقات خویش را از نسا بر این امر عظیم تخریف و تخریب
فرمایند نامه تمام و رفات طیب که با شرکت تحصیل درین تبلیغ
نموده اند مرقوم گردید در خوف است برسانید و انتشار دهید

۱۲۸
 بنا جاتی در ذکر شهدای سبیل الهی مرقوم گردید و ارسال شد سوار
 آن در خوف است لاخط نماید ع ع معاشه

بواسطه حضرت شهید ابن شهید علیه بهار الله الابهی
 خط مبارک
 هوالله
 جناب نورمحمد خان جناب میرزا محمد علی جناب عبدالحسین خان
 جناب شکرالله جناب ابراهیم جناب ابو الحسن عطار جناب
 میرزا احمد طبیب جناب عبدالباقی عطار علیهم بهار الله
 هوالله

ای یاران حق از عون و الطاف حضرت احدیت سید دارم
 که اجنای خویش را از جمیع احوال و اخلاق این بارگاه درین ملاء علی
 نصیب و بهره بخشید و ملکوتی در روحانی بیاید و خاص و فایض
 فرماید و منقطع از ماسوی شهید گنبد و متحد و متفق نماید تا در عبودیت
 آستان تعالی با عبدالبهار ابراز گردند و در زرد گل یاران در جمال
 عجز و نیاز مبعوث شوند این بها چشم از سیئات بپوشید
 بغیر از حسنات ننهند و در ظل کلمه آرزیه سبب اتحاد و اتفاق
 من علی الارض گردند و شب در روز مقصدشان نشنفت
 باشد و اثبات آیات ینان ای حبیب انظار غایت

کلمه وحدانیت و صلاح الطاف ربوبیت رب فردانیت
 و البهار حکیم ع ع معاشه

همدان بواسطه حضرت شهید سبیل اسم الهد الاصدق جای گویای
 حضرت خرازی فروشها جناب میرزا یوسف ولد میرزا نصرالله جناب
 حاجی میرزا نورالله جناب آقا میرزا نصرالله خلف مرحوم میرزا یعقوب
 جناب میرزا سلیمان جناب آقا اسحق بزاز جناب حاجی رحیم
 جناب حاجی آقا جان زرقی جناب میرزا مراد زرگر جناب آقا محمد
 رضای جدید جناب حاجی حکیم داود جناب حکیم موسی جناب آقا
 هارون ولد الیما هو جناب آقا جان آقا یوسف علیهم بهار الله

یا صبحی سبحن هوالله
 ای بندگان صادق رب الجود فدایتکه در اعانه بدره نماید
 و ینماید سزاوارترین دستمایش است از الطاف حقیتوم
 یقین محسوس است که انواع الطاف شامل و برکت آسمانی نازل
 گردد تا سبب گشتان علم و عرفان از برای کورگان از فقر انص
 قطعیه اهل ایمان است چون آن یاران در این مورد تعهد غایتی
 نموده اید و اعانه بدستان نماید پس عبدالبهار در زین
 عجز و ذلک از مملکت اسرارست مایش و ینمایش نماید دشما را

بکرت وانشاء صلبه تا در نهایت راحت رسد در حسن بهت
مشکوره توفیق و تصور گردید ای پروردگار این نفوس خوش
رفتار را در دو جهان عزیز بدار و ظاهر الطاف بی پایان ما تویی
مفت در تو ما را تویی دهنده بخشنده بهیمن ای باران رحمت
بیش زبان نیت و علیکم الیه الرجاء

مهدان حضرت ایاری مرشد عیسیٰ بر ما الله الا برنی
یا صبی لیسین ^{هو الله} ایها النفوس المبارکه نامه شما بدقت تمام ملاحظه کردید از
ساعی حمیده و همجلیل در ستان نهایت سحر در حصول یافت
توجه باستان تقدس شد و طلب تائید و توفیق گشت زیرا
امور رهون بغایت است و تائید حضرت احدیت لایما
ایده چنان است که تائیدات غیبیه و توفیقات لایمیه
بکسول پیوندد و عبد البها جمع غوائل ^{یا جمعه} و شاعلی لایمه را
ترک نمود و جمیع امور را وا گذاشت و سفر نمود با وجود اینکه محرومی
از استان تقدس بسیار شکل و صعب بود و سبب حزن و اندوه
و سه مرض زمین جسمانی استولی و ابد اطاعت و تحمل صحت شدت
باز توکل بر جهان مثال نموده با طرف جهان شنافت زیرا

مشاهده کرد که تائید در تبلیغ است و توفیق در شرف نجات است
و نعم التوفیق شب و روز جز بیان زحج و بران و اعلا کلمه بزرگ
و شارت بطول صبح هدی و مژده با شراق شمس حقیقت شغلی
نداشت هر چند الطاف حامل مبارک همیشه شامل بود ولی در این
سفر بحرایی بی پایان غایت بدرجه بی بود که مجرد دست بردن
بکمانه بی فوراً سرشته در دست بود بهر جهت که توجه بشد
ابواب نفوح مشاهده سبب این بود که از هر فکری فارغ
بود و سان بندگرتی ناطق و نام مبارک در دو اتم و نقاش
روح القدس توفید جان و دل و الا این ذره را چه قدرتی و این نظره
را چه دستعی باری ایران و بران و جمیع خلق مشغول بیکدیگر جا نهما
با مان را بوه و در لها از پریشانی فریاد و فغان نماید استعداد
عظیم حاصل گشته باید یاران الی علی المحض حضرت ایاری امر شده
دقیقه بی آرام نمیرند جمیع فکر را در آن حصر نمایند که این نبی یاد
الهی بلند شود و نسیم رحمانی ایران را سطر کند پس ای حضرت
ایاری امرت در حق من کفرع و ابتهال کنسید من نیز در حق شما
عجز و زاری کنم که قوتی آسمانی و ربوبیتی رحمانی و لطفی ملکوتی و
تائیدی ربانی و توفیقی لاموتی حاصل گردد کل توفیق با آنچه باید
شاید نسیم تا انوار صبح هدایت را در خاور و باختر منتشر نسیم
مانند نفوس مبارکی که در ظل حضرت سبح بودند بجای نشانی خیر نسیم

زینستهای وفا موفق شویم و همواره بخاطر آریم که آن دلبار و وفا
چه بخت کشید و چه قدر زحمت و بلا دید و چگونه اسیر سلاسل اغوان بود
تا ما بچارگان را چاره دهد و ما زبیلان را در ملکوت خویش غریز
فرماید بشکرانه این الطاف باید در مردم صد جان نثار نمایم
عبد البهائم از شدت شرم و حیا بحال ابی قیس که کر زری فیما
نماید زیرا در مقابل این غنایت نفسی شکرانه نکشد و با بحال لفظه فی
از خدمت توفیق نشد مگر آنکه حضرات ایادی امرتند تفرغ ملکوت
ابهی نمایند راین بی بهورا نصیبی از موهبت خدمت طلبند بلکه
من بعد حرکت مذبحی نماید و جان و دل توستی جوید و بزره کی از
عبدیت موفق شود و علیکم البهائم الابهی ع ع

یا ایادی امرتند بخت نصرت و قوت حضرات ایادی امرتند بهر سید
تشت گشت که ما فوق آن تصور نمیشود حتی مکاتبه حضرت عبد البهائم و
البتة لا خلة بیکار خواهد فرمود بلی در چند سینه پیش چنین نظر آمد که
هر یک حکم در رای داشته باشند یا بتره و این را من فکر کردم شخص بخت
ولی بعد از آنکه کردم که در استقبال بختی شریعت الله بخت بگیرد زیرا البته
اصحاب نفوذ از ملک و غیره بک وقتی پیدا خواهند شد و این را این
خواهند نمود و هر یک از برای خویش تعدد آراء بک تا صد فرار خواهند گشت
و بختی ثروت را تنوخ و زائل خواهند نمود و اساس شریعت الله ننهدم خواهد
گشت لهذا موقوف نمود حال ایادی الله الحمد لله لکنید بخت عبد البهائم

هستند این از هزار رای بهتر است باید بعون و غنایت جمال بک
روحی لعنیه تربیه الفدا بجان نورانی توفیق شوند که کل قلب و جان توفیق
یابند و علیکم البهائم و لکم العزة الابدیه فی الاخرة و الاولی ع ع
تعالیه

مدان بواسطه حضرت شهید ابن اسم الله الاصدق
جناب آقا یهودای آقا اسمعیل جناب آقا سلیمان آقا اسمعیل کاشانی جناب
آقا یهودای آقا الیاهو جناب آقا عاشور جناب حاجی حکیم یارون جناب
حاجی مراد یوسف خان جناب حاجی میرزا طاهر جناب آقا مهدی آقا غنای
جناب آقا مهدی آقا یاری جناب حکیم روشی حتم جناب آقا غریز ولد
الیاهو جناب آقا سلیمان آقا اسمعیل جناب حاجی موسی کلیمی جناب
آقا یهودا آقا سلیمان جناب آقا عذرا ولد یوسف جناب آقا میرزا
سلیمان آقا یعقوب جناب آقا مراد الیاهو حکیم دانیال جناب حاجی
حکیم داود جناب آقا داود آقا ابراهیم کاشانی جناب حکیم عزیز جناب
آقا مراد آقا جان آقا فرایم جناب حاجی مهدی آقا رفیعا جناب
آقا اسحق آقا یوسف عراقی جناب آقا حتم تالیف جناب آقا عذرا
حکیم بابا جناب آقا الیاهو آقا العازار جناب آقا یوسف آقا العازار
جناب میرزا ابراهیم ولد رفیعا جناب آقا یوسف آقا شمعون جناب
آقا بنیامین خرازی فروش جناب حاجی یهودای آقا مراد جناب

اقا میرزا عبد الرحیم خان حافظ لقمه جناب آقا مارون شالوم جناب
 آقا یوسف استاد یعقوب جناب آقا شالوم جناب آقا موسی آقا
 یوسف عراقی جناب آقا مهدی آقا رحیم جناب آقا سنجی آقا یوسف آقا
 علیهم بهما والله الأبهی

یا صبی لبعین هوائه

ای یاران ربانی من این یقین مسلم است که حضرت یحیی در جمیع
 شئون بغضای مطلق کوصوف در رحمت واسعه شهسور بقیض ابدی مآلوف
 و بعبان عالم وجود معروف ولی نظر حکمت بینه را سخانات فارقه تا
 آشنا از بیگانه امتیاز باید حقوق بر عهد خویش واجب و مفروض بود
 نفوسیکه اطاعت این امر برم نمودند برکت آسمانی موفیق در درود
 روی روشن و شام از لب غنایت معطر کردند از جمله حکمتهای بالقره انیده اعطای
 حقوق بسبب ثبوت در برون نفوس گردد و شایع عظیمه بارزاج و طوبی بخشد
 در عهد خیزه معروف گردد حقوقی که در سنه ۱۳۲۶ جمع نموده بودید در
 درگاه اهدایت مقبول شد و البته بواسطه باران صادق در مواضع لازم
 معروف گردیده در سه تأیید را بسیار اہمیت دیدن کجیم رسائل تثبت
 نماید که ترقی عظیم نماید و در بین مدارس ایران ممتاز و شہیر گردد زیرا تعلق
 باین امر خطیر دارد عبد البہاء از سعی و کوشش شما بانہایت رضای در گاہ
 کبریا تفریح داری نماید و شما را در هر روزی تأییدی جدید خواهد و علیکم
 الأبهی ع ع تقابل شد

ط نجابت طلب مغفرت بخت و درود متصاعدہ الی بلند اتمہ اللہ آقا
 شہزادہ علیہا بہا ربہ

خدا رب ہوائہ

اللهم یا من سبقت حجتک عظمت مغفرتک وجل حجابک رشاع عفوک
 وذاع صیت فضلك سلطت انوار غفرانک فی افق الامکان انی بکل
 عجز واتبہال انصرع الیک یا انا الجہال ان تشمل انکب المتصاعدہ اللہ
 بملحات عین الرہانہ و تبسہا صلح العفو من صلح الرجس الربانہ بترید
 و جہما نور العفو و الصبح فی ظل شجرة الوعدانہ ای رب ادرک انک الربانہ
 بنفحات قدس مغفرتک المعطوق الرہانہ وانزلہا نزلًا بارکًا واضمیر صہا
 بمرہم اللقا و ادخلہا فی صدقہ قدسک حيث تشاء وانزل علیہا ملائکہ
 و صحت تشری و ظلل علیہا شجرة طوی انک انت الغفور الکریم الوداب
 ع ع

طہران بوطہ حضرت شہید ابن اسم اللہ الاصدق علیہ بہا و اللہ الا
 امار حسن
 خذ بکے سلطان بیکم سلطان لقایہ ہوتیہ روحا طلیعہ بتزل حثمت
 قدسیہ شکت نور نیرہ ثنائیہ نہائیہ ہوتیہ تاج ماہ ہدیہ
 ملک فردغ ثنائیہ بہتہ محترم لقایہ طوی لقایہ قدسیہ روحی
 سرور بتول آقا جان ماہ سلطان بزویہ طائرہ آقا بیکم معصومہ

کثر طزی بیزا باجی شمس جهان لیسع اتم البهء ضیار الحاجیه عیبهاد
عیتهن بهاء الله الابهی

یا صبحی بچن هوالله

ای در قات رحمانه اما رحمان نامه ای شمانچه مشکبار بود زمانه اول
زیرا ترسیل آیات توحید بود در بیان ایمان و ایقان بطولع نورین از قرنت
نهایت سرت حاصل گردید و فرج و انبساط روحانی رخ داد و شکرانه
بدرگاه اسم عظم تقدیم شد که الحمد لله اما رحمان تحصیل علم و عرفان شوندند
و متبع حجت و بران مالوفند عجب در نهایت عجز و نیاز بملکوت راز
تبتل نماید و از برای آن کیزان عزیزان تأییدات غیبیه و الهامات لایتنیه
طلبند تا در رجحان قلوب سراج رویت کبری بر افروزد و انوار یقین قلوب
را افق بین فرماید دیده باشه آیات کبری کند و صدور شرح بقیه صفات
عنا علی شود هر دلی ز قرا سر ار کرد و در فکری کتاب بین الامام شود
ادراکات لوح محفوظ گردد و عقول و نفوس رت نشود و جمیع اسیر از وجود
و حقائق و معانی ترسجود مفهوم و معلوم گردد و الهی الی مولانا اما اخرین
من بن الامت و جنبین لاقباس حکیمانک و صطفیتین لاعلم و کلمتک و
نشر نفاکتک و اوقدت فی قلوبهن نار محبتک و شرح صدورهن
آیات توحیدک رب اجبتن ناطقات کجاک و برانک و نبات
بقدرتک و سلطانک و انشوات لولاک و رافعات لایات انک
و کففات من افق موبتک و بنجذبات الی طلعتک و برتات با مرک

و منذرات من قهرک و درتات لالواک و کاشفات لاسر رک انک
انت المویه لمن تشار ما تشار و انک انت القوی المقدر لغزیر الجوب

ع ع

مدان جناب میرزا یو خان جناب حاجی بهودا جناب آقا سیمان
جناب آقا اسمعیل جناب شالم جناب آقا بهودا خلف مرحوم البیام
جناب حاجی میرزا طاهر جناب آقا بهودا آقا مطیقا جناب آقا بهودا
آقا سیمان جناب آقا عزیز جناب آقا اردن نجل آقا حسیم جناب
حاجی سوسی جناب حاجی مهدی جناب حاجی حکیم با رون جناب
حکیم عزیز جناب میرزا نورالله جناب آقا اسحق جناب حاجی حیم
جناب آقا علی اکبر انیکه چی جناب آقا میرزا محمد رضای جدید جناب
حافظ الصبح جناب آقا مهدی بنزاز جناب حاجی میرزا آقا جان جناب
حاجی میرزا ایدیف جناب آقا محمد باقر زاتی علیهم بهاء الله الا شیخ
یا صبحی بچن هوالله

ای یاران عجب البهء شکر کنید خدا را که بنور هدی روی روشن و
خوی مشکبار شد در یوم ظهور بطل رت غفور در آمده از شواب حکوک
مخوف و مهورن مانند دیده بیسنا گشودید و آثار تجلی خداوند کیا
مشاهده نمودید شعله طور و لمعه نذر از فراز سینا چنان بجلی نمود که
ساحت دلها و نفسای جانها تابنده و درخشنده گردید این الطاف

شایان شکرانه حضرت به مع الارضت و اگر در قرون و عصام زبان مجاهد
نفوت پروردگار پردازد از عجز و این شکر زیبا باید لند ابجمال عجز و نیک تعبیه
متشبه پروردگار تفریح و زاری میگردد که سان کبریا شکرانه الطاف خویش
از قبل اجابت فرماید ای یاران الهی در جمیع موارد قائم بنده متسید و خدا
در استان تقدیر مقبول و محبوب و امید چنانست که در آینده بیشتر از پیشتر در
تنظیم امور دنیا بس بستان و ترفیه ایام گوشت بد رس محضر حضرت متقاعد
الی الله من ادرك الرفیق الاعلی جناب اسم الله الاصدق را تعمیر عمل فرماید
و آنچه مصروف گردد درین عبد البهاست مرقوم دارید ارسال بنود ع ع
نیز

هو الله

ای شادی پیمان و ایادی حضرت یزدان نامه مریه از مرد و ملاحظه گردید
نهایت سرور شد نقشه بنا بسیار مقبول و در غروب همین قسم بنا نمایند و خود
انحضرت بسبب قضیه زمین تیماعی طهران که شخصی مدعی بیع شرط شده است
باید وقت بطهران تشریف ببرید و بعضی از بزرگان و انما طالب اصلاح
انرا نیز مقامات فرموده زیرا این کار از شما بر میاید بعد از اتمام این امر
راجعت بفرمایید ع ع

هو الاهی

ای شتاق جمال ذی الجلال علیک بهاء هسته وجوده فضله فی جمیع اشیا
الحمد لله که انوار غایت از اتقی ابهی طالع و لایح و فیضات رحمت از عمام
فضل وجود متتابع و تماظر نظر غایت الهیه شامل حال دستانت و سبل
الطاف از زمین بسیار در فیضان پس ای اجبای جمال قدم بشکرانه این فضل
عظم بر نضرة امر تمام نماید که در ملکوت الهی بار خیر روشن دارد گردید و الراج
و البهاء علیک و علی اهل البها ع ع

نیز

هو الاهی

ای خنده در کاه خج در حقی بذکر تو شغولم که نه قلم برای تحریر دارد و نه
نوا نائی تقریر در شدت انجذاب و امتزاز هم از و دس از تو گشتم و در تبهها
اضطرام داشتعال بیاد تو افتادم خدا میداند که چه حالت دارم اگر نغمه
از این بستان منشات رسد قلم از دست او افتد و نامه از هم در رفته
پاره پاره گردد بلکه از شعله نار محبت الله بسوزد با وجود این من بیاد تو
ع ع

نیز

هو الاهی

ای شمع محفل عرفان نفسی از نفوس مبارکه در دروه نشوره اش نام نجیب
ع ع

را ندگور داشت از قرانت ان اسم فرج روحانی رخ داد کنش
 و جدانی صل شد از اسم نفحات ستمی استقام شد و از اشارت
 زکرتشون مذکور شهود گردید از شدت ارتهاط قلوب اعراض
 حکم جوهر پیدا نموده در مجاز تاثیر حقیقت یافته الفاظ قوت معانی
 و عبارات حقیقت اشارات و اشارت معانی بجزده شده کلمه حکم کتب
 گرفته و در فست فضل خطاب یافته جمیع این فیوضات از فضل
 وجود سلطان و جود است که در این عصر جدید و قرن بدیع با جانی سخن
 عنایت گردیده و الروح و الیها علیک ع ع ع

اللهم یا الهی انت الذی احاطت قدرتك ملکوت الاشیاء و
 توجت اجز فضلک و غفرانک علی ارجاح الاصفیاء سلک سما
 رحمتک و شمس برکتک و اقی فضلک و عظام جودک و غیر حسابک
 و حساب الطائف ان تغرق من رفعة الیک فی البحر رحمانتک و تشمله
 بلخطات اعین غفارتک و بجزه فی جوار رحمتک الیکری و ملکوتک
 الابی و تدیم علیه سجال برکتک العظمی فی فردوسک الاعلی انت
 انت الملك الفضال الجواد الکریم ع ع ع

هو الابی

ای شتاقی جمال فردا لجمال علیک شمار برکت زکات و فضل و احسان
 و جوده و عنایتی امروز شان نفوسیکه در ظل کلمه الکی مستندت
 چون نفحات ریاض الیمه بهر شامی رسند چون طیب معوی
 معطر نمایند و چون نام گلزار احدت ربانیه هر مرده بی
 جان کشند و چون شجره طیب به ثمرات تحقیقه بار آورند و چون طوبی
 هوای عرفان در اوج عنایت حضرت رحمن بر بریند ایوم کهنستی
 لطیف تر گردد ندرانی تری شود و هر طیبی استعدادش بیشتر شود
 اندر اش تا با نتر گردد و یها علیک ع ع ع

یا صاحبی تعین هو الله

سبحانک اللهم یا الهی انی اتوجه الیک بر وجه ناظر الی ملکوت رحمتک
 و قلب خافی بحجة طلعه فردا یتک و روح سبب نفحات قدسک
 و عین منظره لبشارت عفوک و غفرتک ای رب انی یتیم
 استغنی بطفک و جودک و انی علیل ابرئنی من کل داء بفضلک
 و احسانک رب قد استمد علی الایسی و استغرت فی بحر الجوی
 لما سمعت الناعی نیعی بصعود اتک الطیبة الطاهرة الورقة النوراء
 و آیه محبتک العوار و همی راجعة عن طواف الزرة المبارکة لبعطرة
 الارباب متحولة شفة الطریق و تعب اسبیل و هیمنة العظم علیة الفواد
 نخبة الاعضاء و نخبة البحار و نخبة الاحشا و نخبة الذروع و نخبة

بنجبتك وكانت تقطع العجور والجبال ولطون الادوية والاكام
 تذكرة بذكرك بخدمة اليك سخن الى رياض ملكوتك مشتاق
 للفاك متمنية مشاهرة جمالك تمنعشة الى الورد المورود في
 سبيلك والصعود الى سما قربك فسعت نداءها واجبت رعاها
 وليرت نيتها برحمتك بفضلك بغيرتها وفتحها اليك في
 مدينة سميت بمدينة عشقك وعمورة حبك مرتفع منها نداء اجالك
 تساجج فيها نار محبتك محترق في ضلالها زهرة اصفالك فقاموا على
 حدتفها واكروا شراها واحتمروا باحتفالها وشوا شيعيا لنعشها
 والقلوب شحونة بالحبات والعيون فائضة بالعبرات والنفوس
 من شدة المصاب في سكرات الى ان اوردوها في ريسها و
 غابت عن الاعين اشعة شمسها ونفحة وجهها واثارة مظهرها
 اي رتب طيب ترهبها بصيب برحمتك التي انعمت بها على قومها
 اي رتب انها قرينة عبدك الذي خضع لسلطانك وادعن ببرك
 وانجذب الى جمالك واستشرق من انوارك عند ما برغ كوكب الهمد
 من مظهرك الاعلى وقام على صدره ارك وتخل كل مصيبة في سبيلك
 واعنق البلاد وابلى بشر العقاب وسوء العذاب من الذين اغفلوا
 عين ذكرك ثم دخل باب حطتك وانس جمال قدرتك وقاسى كل
 بلاء بالحصن المنسيج رواقع تحت نخالب رباب كاسرة و اسنان
 فاسرة الى ان سجدت بفضلك وجودك وخلصت من قيود اهل البغضاء

و كبرل عصبة الضعيفة والعدوان فقام على نشهاتك في كل مكان
 وزمان واقامة برهانك لكل انسان ونشر انارك وبيان اسرارك
 وتوضيح الاوامر وتبجج المسائل وتأويل المتشابهات وتفسير الآيات
 البنات وازالة الشبهات بما الهمته بتفسير الكلمات واكرمتها
 وازات تم قدرت له بفضلك وجودك الوقوع في السجون مرارا
 وتحت اسلالم والأغلال كزارا ولم يزل يتقبل القيود ويستقبل الكبول
 يتمنى البلاء في حبك والتجرع من كأس الجفاد في سبيلك والكدوس
 المفتر عن يمنة والجوارح الكاسرة عن يساره وجنود الظلم الفائرة
 عن ورائه وهويد عمو الناس الى سنجك القويم وصراطك المستقيم
 ولا يفتر في ذكرك ولا يهن في اعلا رطنتك ولا يكت عن بيان
 برهانك الى ان نشرف مشاهرة انوارك في العراق والفرز بتقبيل عنبة
 قدسك في الافاق وفاضت عيسر غوث عطائك وماج عليه كحور
 الطائفك واستغرق في لجة اعدتلك ثم ارجعت الى البلاد حتى
 يهدى العباد ويدعوهم الى سبيل الرشاد وبذل الجهد الجهد في
 هداية اهل ذلك القطر السحيق فاجبى معالم ذكرك واهتم بتشعشع ذكرك
 وغاض غمار البلاد في سبيلك ووقع في كل بر لا قرار لهما حيا بالبلاء
 في محنتك الى ان وهن عظمه وغل حسه وغارت قواه وارتشت
 اعضاءه مع ذلك سعي للورود في السجون الاعظم والوفود على باب بيتك
 الاكرم واحضروا اجالك مملقاها واعتموا رؤياها بيتا شدة كبرى و

فاض علیه بحر ربك العظمى وتشرف بالمشول والاصفا زوال الطاه
 لا يخصى وطغى كما سقى قلبه بصعبا والعطار وفاضت غيباه بدروع السرور
 في محض الفغار وشكرت على هذا الفضل العظيم والجود المهن وانه بالرجوع
 الى تلك المعابه والبروع التي انت فيها ذكرك وارتفع فيها ذلك
 حتى يستقى الظاهر من عين الحيات ويطعم الجباع من موائد السماء فرجع
 تهمل الوجه تشيع بحسن قزير العين كسبيرة الروح بنينا بانك الطهنة
 الكاس عليه من كل الجهات وهرغ حسه الخف يقطع لسبل القيم
 الدليل على فيضان بحر العظمى ويطوع لرك البين وتشريح ايات
 بين العالين واقامة بنائك للظالمين الى ان فدى روجه في
 سبيلك وصعد اليك وورد عليك واكرم مشواه ويسرت مشاه
 زينت ماواه وهو شهيد في هذا الكور الجديبه حيث قدرت له
 اجر من نفاك ربه في سبيلك وفاض روجه في محبتك اي رب
 هذه انتك التي كانت قرينه له وشركته في كل بلاه وصاحبه
 في المصاب العظمى والرزاق التي لا تخجلها الاكل لنفس منقطعة بنجزة شغلة
 بنا محبتك بين الاجتار اي رب اعل مقاهها واسبح لمحمد صادق
 شاهها وادخلها في فردوسك الابهى في ظل شجرة ايب جوارحك
 الكبرى وشترتها باللقا واغرتها في بحر العطاء حتى تبصر عي عم ابك
 التي لا تخفى انتك انت الكريم انك انت الرحيم وانك انت
 الغفور العفو الرؤف النان القديم ع ع ربه

براسطه جناب سرشته دار جناب رضا خان ترب عليه بهار
 يا صبحي لاجن هو الله
 اي بربت در صف ترب تا اعلى در آصف جنگ در حيا مبار
 بقوه ايمان وايقان هجوم كن سلاح صلاح شجون زن ونيار
 محنت الله قيامتي برباكن تا شكر ضلالت توشني شود بسوق
 نفس رهري در هم شنند دقوه جنود هدي ظاهر و آشكار شود
 حرب حيا نيز ايدني و نمر و نيم نيت ايامي چند كرز بعد از
 مدتي تليله نظف مقهور گردد و غالب مغرب شود اما بخود الامات
 عيه چون برظنون غالب و قاهر شود شكر ارباب چنان تسكاشي
 و بر نشان گردد كه اثرى باقى نماند پس اين نظف عليه را مروزه
 بدار و عليك التحية والسلام ع ع ربه

هو الله
 ق امه الله صنع جناب اقا محمد جواد عليه ما بهار الهدى
 اي امه الله رزه سطننه كه بسبب نخش الطاف جمال الهى فتمت
 در پنجاب غيبتش مخفر و بفيض جانش بر طرادت است نجر و سا
 بر خوريات فردوس نمايد در مرغفات قدس در ظل شجره با

۱۴۶
 بجایح الحان محمد نبوت حضرت خدیو قاسم سیرت
 بمشور تا در نبوت آیت شرف باشی چه اقدام در نزل و خط
 است ع ع ع

طهران بواسطه جناب آقا محمد علی عید محمد رسته الا
 جناب آقا میرزا علی کبر و جناب آقا علی صفر علیها بهار رسته الاهی
 هوائت
 ای دو برادر مانند دو سکر جو را را بفارسی دو سکر مانند و آن بچی
 است در آسمان که نژاد بچند ستاره است از اجتماع آن
 ستاره ها تشبیه بدرتن نموده اند لهذا دو سکر نامیده اند
 شما دو برادر چون در برج هدایت طلوع نمودید شرفیست که
 مانند دو سکر یا فرقدان در افق اعلان روشن و تابان خواهید
 شد و نظره الطاف بی پایان خواهید گشت و مورد غایت
 حضرت یزدان خواهید شد نبوت در روح بر همان جاذب
 توفیقات حضرت رحمن است تا توانید بگوئید که ثابت و
 مستقیم بر صراطنا عظیم و متمسک بر همان میثاق کریم مایند
 کلیات البهائم الاهی عبد البهائم عباس

خط مبارک
 هوائت
 ای امین عبد البهائم بقرضات ارسال میگردد فی الحقیقه رحمت
 شما و حاجی در آستان حضرت دوست مانند آفتاب است
 دین از این جهت است که از خود بخیرید و از خود خیالی ندارید
 نتهای آرزوی شما خدمت بقیه مقدسه جمال ابری روحی لعنته
 ترته الفدات هینا مرسیا لکما هذه الحاس الطافه الدافقه بر خرق
 مریسته ابتدا اجبای باد فای ایران الحمد لله در وقت سفر عبد البهائم
 بارو پا در نهایت نبوت و استغاثت جلوه نمودند فی الحقیقه یاران
 قدیم بسیار غرورند زیرا سوسن مستحق و بجزند در بوتله هزار بار یا
 گداخته شده اند و در سبیل الهی هزار صدقات دیده اند و از هر
 جام صیبتی زهر هلاک در راه محبت تشنه چشیده اند لهذا
 عبد البهائم نهایت اشتیاق از جان و دل مشتاقه روی یاران
 ایران دارد ولی عوانان هنوز مانع از حضورند از عبد البهائم
 با تصفیات شتابد تاروی یاران بیند فوراً اضواء بر خیزد لهذا
 مجبور بر آن است که بسیار دیگر سفر نماید که شاید عجزانه در غیبت
 آستان مقدس صحتی نماید اما هوای یاران ایران چنان در
 سراسر است که دریای اشتیاق در دل و جان موج زند دعا کنند
 که روزی آید که این موانع زایل گردد تا عبد البهائم نهایت
 در روزی خوشترسد ایرانیان گوش نه صاخر عبد البهائم بیدند

۱۴۶
 در عجب تو لیم جمال مبارک نظم مملکت نخواهند تا نخل حبت و
 آسایش یابند لهذا خداوند چنین اسباب فراهم آورده است
 که عبد البها را سفر کثرت نماید و در روزگار بار بار آید تا بد
 که شاید در خدمت استمان مقدس نفسی کشد پس ذلالت
 علی الله بغیر ذلالتی در پیش ابد با باقی بنیند مگر آنکه الطاف
 حق شامل گردد رخ مقابله شد

خط مبارک
 هو الله
 ای امین من میدانی که حضرت مهدی الاصدق علیه السلام الهی
 چه قدر جانشان بود هر یک مشابیه خدمت استمان مقدس نمود
 و چه قدر خاص و پاک زبانان بود لهذا عبد البها را زیارتی کجاست
 آن شخص جلیل رقوم نمود که در مرقد پاک او ملاقات
 نمایند ولی غیر نورش در این مدت ساخته نشده است که
 زیارت خوانده گردد زیرا کسی اگر از خارج بر قبر برود نماید
 نشاید لهذا اگر ممکن خود شما را اگر ممکن است حاجت رسید
 ابن اصدق بجهان روید و دوست تو مان خرج آن قبر لطیف
 نماید سازید
 رخ مقابله شد

خط مبارک
 هو الله
 ای ثابت صادق خدمات فائز بخت حاجی غلام رضا
 بخت ایشان شما بقبول گردید ولی بشرط آنکه از منغ موجود دیگر چیزی
 ابراً ارسال ندارند در تجارت اندازند نفس خراب حاجی خدمت
 بخت علی مخصوص حال که باید سعادت شما را نیز بنماید علیه البها
 فی جمیع الاشیء و الاحوال رخ مقابله شد

خط مبارک
 هو
 ای امین عبد البها در بدایت ربیع الاول سنه ۱۳۳۰ سنه سیصد
 که از طهران ارسال نمودی بجا رسید زیرا سفر امریک در پیش
 جمعیت همراهِ و مصارف بی پایان یعنی برنج و الاخرجه در زمرات
 فضاحت در اسکندریه ملاحظه نمودید در پاریس یک روز در مجلسی
 تشدد بیره شد ولی صبح جمیع ماها یعنی با همراهمان با وجود گرانی
 پاریس نیم بیره و پس علی ذلالت از امریک سه هزار و کسور حنیفه
 بخت نخارج طریق ارسال نمودید ولی بتاسه قبول شد و اعاده
 گشت و مقصد چنانست که حتی دهانی قبول نبرد و در این
 حکمت کلیه است باری جمیع یاران الهی را بخت ابرع می
 ابلاغ نماید در جای آن دارم که تششماه تصور را عفو نمایند

زیرا در امریک بدین مشغول مافات و مکالمات صحبت در
 محافل کبری و لطق در مجامع عظمی هستم که ابا فرصت تحریر
 ندارم اینست پس بصورت و عون جمال ببارک رحمت بشود و
 تلافی مافات بگیرد اگر ممکن بگردد مصروف امریک چیزی
 تغزایا نزد آقا احمد ارسال دارید و اگر ممکن نیست لزوم ندارد
 خود را در مشکلات فرض میندازید و علیک البهات الابهی طاع
 در دهم ربيع الاول ۱۲۴۰
 مکاتیب را اجاب هستم آقا احمد و از آقا احمد بسم الله
 دارند مانند سابق تغییر نیندند و از پرسش ارسال میدارند در پست
 باسم من باشد که من تسلیم آنان نمایم متبادر شد

خط مبارک هو المقدر القدر
 ای این جهان مبارک حمد خدا را که این سازه بجهت غلی نمودی تا در
 لندن و پاریس همدم و بیس گردیدی بسا روز و شب که گذر زهرت
 دوست و یار یاران ساز و هم از بودیم و ستایش یاران در
 زبان تو بود و بسبب روح و زکات این اداره کوه و صحرا و رشته
 و جهات بادیه در ریاض الحمد لله که جمیع دستمال گلستان
 محبت شدرا کل صدرت خندانند و چو با حقیقت را کل در کان

در امریه ثبات و راسخ چون جبال شامه و اعلام ماشیه ای این
 ملاحظه میفرمائی که ابا فرصت نگاشتتن نه دیگر تو از قس من
 عذر بخواه که در این سفر تحریر معسر بود و در ارسال رسائل معذور
 بودم اینست پس بعد از ورود باض مقدس دوباره بنامت
 بگیرد امید نیست که تلافی مافات شود ای این الحمد لله
 موفق بان شدی که ذکر خیر جمیع یاران دانا در ضمن بنامی در آنچه
 گفتمی صحیح و مطابق واقع بود فی حقیقه اجبای ایران در سبیل
 الهی جفا نند در هر یک مانند سراج و باج در خنده و تالیان
 در راه خدا هر یانی دیدند در هر صد سالی کشیدند در هر جام لعلی
 نوشیدند ای سیر زنجیر بودند و کاشمی در تخت تهنید بر سر
 جسمی نفس کشان در میدان فدا شتافتند و در قر با لگا عشق غم
 افزا خند و خاتمان بیغما و تالان و تاراج دادند این نفوس
 نفیسند و این اشخاص بندگان صادق جمال مبارک جبال تو
 جمیع را از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ در و کل را به تبلیغ امر الله
 دلالت نما ملاحظه فرمایید که عبد البهات با وجود ضعف و ناتوانی
 چگونه سر بکوه و دیابان بنهاده آبی فراغت ندارید و دقیقه ری
 شب در روز راحت نماید در هر جمعی فریاد برآورد و در هر طفل
 در آید و نعره یابها و الابهی زند یاران باید عمتی فرمایند در آنگاه
 در اطراف شوند و شب در روز مشغول به هدایت خلق کردند تا این

جهان جنت ابری گردد در سراج بهایت کبری در هر شکافی روشن
شود زیرا شرق مطلع شمس حقیقت است بهت شجره مبارکه
و علیک البهاء الابهی عبد البهاء عبس مقابله

خط مبارک
بها
یا حضرت این علیک الطاف ربک الرحمن الرحیم الان که در خط آب
در کشنی آتشی در بین امواج میرود حرکت بشود دهن بیا تو پر دهن
و این ناسه نیلکارم ولی از حرکت کشنی تخریر شکست محقر نیست
که من جمیع امور را بحال خود گذاشتم حتی در زنده مبارکه روحا در حالت خطر
بود و در نهایت انقلاب با وجود این چند روز تا آخر سفر را جا نزنند
اگر بحال مبارک نسیم نمودم در رضا برضای او دارم و الان در دریا
در نهایت ضعف و بیماری ولی شفای جان و دل حتی جسم تو چه
بملکت است الحمد لله بیاد آن روی تابان حضرت جانان
و آرزوی کوی دلبر بهر بان اوقاتی میکوزد ز مبدحت که در
این سفر مانند پیشه ضعیف اقدار پرور و صبری در بهت عبودیت
جمال مبارک گردد آنه برید من بشا بفضله وجوده جمیع باران الهی
سجده ابرع ابهی ابلاغ داره
ع خ مقابله

خط مبارک
بها
ای این عبید
باز آیدم باز آیدم از راه وستان آیدم
بنده استان آیدم از گلشن وستان آیدم ولی فوس
که با قلم قبلیان آیدم زیرا بنجدند و محمود در بارند و غیر محمود بارند
ذات الوفود این قوم را صراحت بخشید بهکس ابالی غرب قوم فرید
که بسیار مستعد شدند و علیک البهاء الابهی ع خ
مقابله

خط مبارک
بها
ای امین عبد البهاء آفرین از بلا اعلی شنو زیرا در خدمت
استان صدق صادق در عبودیت جمال ابری سهیم و قرین
عبد البهاء شکر کن حضرت کبریا که بخین موهبتی موفی و مویشتی
برج دستا نشی که در حق جمیع اجا باشد و اما در ضمن نموده بودی
فی الحقیقه جمیع مفران بهواب البوم اهل ملکوت از استقامت
و ثبوت جنت و اما در ضمن در نهایت شرات و سرورند
و از این استقامت غنچه شایع عظیمه ظاهر خواهد شد الحمد لله
شرق برشته است و غرب پر بخند
و علیک البهاء الابهی ع خ
مقابله

خط مبارک

ای این ^{بسم الله} نامه های شما در غنم آباد و با دو کوبه جمیع رسید از
نشست امور و تادیه قروض حضرت افغان نهایت روح در مکان
حاصل گردید نیست خدمت ابرهه پس بزرگوار حضرت چون نما که
چنین بخدمات گوناگون موفق شده و نیروی و این بدن بسبب
است که از خود اراده بی نداری فانی در نوایای خیر هستی نفیست
و اوصافی که در حق اجابای غنم آباد غنوده بودی جمیع عین واقع فی الحقیقه باران
غنم آباد ثبات بر عهد و پیمانند و ستفیم در روز استخوان از
از پیش فتور نیارند بلکه بر ثبوت در سوخ بگفراید لهذا ایست
این طوفان استخوان نشیند دوباره بود پیمان آید زبان وقت
ایستنی ندارد زیرا دوباره برکت رحمت بگشاید چندین مرتبه
این عقده شکل واقع شد با ناسر و بدعا در روز غنم مبارک
اختلال وقت یاران شرط فرموده بودند که دوباره افراط در
خرید نفریند با عتدال تجارت کنند ولی قدری در عهد
فور نمودند و خرید موفور فرمودند لهذا این شکلات حاصل
ت باز بتدریج رفع خواهد شد بار دیگر در تجارت آید
خاسته شیخ محمد علی فی الحقیقه بگشاید آنچه در حق ایست
نمانی سزاوار است موفقت و موفید جمیع یاران را بخت ابرع
ابهی ابراهیم در رید سندیه حضرت افغان میرزا محمود بشما
داره اند که عند الطلب تادیه نمایند آن سندا را بخودشان

تسلیم نماید عبد البهّا عباس مقابله

خط مبارک

هوالله

ای این عبد البهّا نامه های متعدد شما وصول یافت و با خود
قلت فرصت نهایت وقت قرائت گردید زیرا سزدهات
جمعا تقارن حقیقت بود چون آن امین بر تکمین ابد از خود
خیالی ندارد و موسی در سر ندارد بلکه فانی محض است و
فادی کت از یاران الهی تسلیش نماید و از رانار همن زایش
از نفسی شکایتی ندارد و در زریف کسی حکایتی نمند لهذا موفقت
است و موفید و تقرب است و محبت در خصوص است نه صبر خالون
ابدا و همی کن جمیع اهل حرم از اراضی و او در حال شکر گذاری
مطمئن باش ع ع مقابله

خط مبارک

هوالله

ای این کورسبن فی الحقیقه بجان و دل در خدایات میکوشی
در عالم وجود همیشه مقصدی جز خدمت استکان مقدس نداری
در جمیع موارد براسی و درستی و حق پرستی قیام تسلیش جمیع یاران

بنامی و نعمت تو صفت جمیع امارتین میردازی کسی غرض در
نداری با کل خوشی و صادق و محب و در آن طوبی لکت من ذلک

ع ع مقابله

خط مبارک
هو الله

یا این عبد البهائم در قلمم صرم و شب در روز نذر یاران مشغول از جمع
صلح عمومی امریک و از مجمع و صحت نژاد و از والی بستان امریک
و از اعظم و اکابر آن دیار و از شاه و از اجامتا بجا رسال
دعوت نامه برسد لهذا مجبور شدم که با وجود ضعف
زیاد جسم و تنگی از کثرت اشغال و کثرت تحریر و بیداری شب
قوانی جسمانی بکلی تحلیل رفته باز باید این سفر طویل و عریض شود
چاره نیست و مکتب امریک بسیار وسیعست و همه جا باید رفت
ولی توکل بحال مبارک نموده بعون و عنایت و رحمت بی توکل
تضرع زاری فرمایید و از اسم اعظم روحی لعنیه ترتبه الفداء عبد البهائم
تأیید طلبید که شاید قوی در نظر در عبودیت بر دارد و نفسی در
خدمت نشد زیرا تا حال بقطره فی موفق نشده است و جز
حجالت و شرمساری بقصاعتی ندارد جمیع یاران الهی را بحال اشتیاق
تحت ابداع ابهی ابلاغ دارید علی الخصوص جناب حاجی غلامضارا

و عیالک البهائم الالهی ع ع مقابله

یا صبی الجبن هو الله
ای این عبد البهائم نامبر رسید فی الحقیقه در نهایت حتمی و
سفت و آنچه ستایش در حق اجناب الهی و امارتین نمودی جمیع
مطابق واقع من نیز چنین دانم و بظنم و من شهادت میدهم که تو
خیر خواه عمومی و صادق و امانت دار و حق نفسی آنچه شهادت خیر
دهی مطابق واقع زیرا از خود غرضی نداری و در فکر نفس خویش
نیستی جمیع فکر منصرف برضای جمال مبارک است و مقاصد
خیر عموم جمیع یاران الهی را بحال اشتیاق تحت ابداع ابهی
ابلاغ نمائمن در محافل و مجامع عمومی شب در روز فریاد منم
ماعدای این از کثرت مرجع اهل مسائل فرصت تحریر یک
کلمه ندارم لهذا مختصر بنکارم که در هر جا بی پیش منی از من
انفکاک نداری باید در این لطیفات خدمات پردازی جمیع یاران
الهی و امارتین را فردا فردا تحت تحریر برسان ع ع
مقابله

هو الله

ای این عید الهی را نماندست تو هم جبر رسید خدایت
 تو همیشه در نظرات آنی زانوشش نمودد فی الحقیقه بجان ردل
 بکوشی که خدشی بستان مقدس مانی غرضی نداری و مقصودی
 جز رضای الهی بخونی از طول سفر در بحر دیر و شفات عظیمه شام
 سحر و عدم راحت و بیخوابی و خطای بی بفضلی در جمیع عمری ضعف
 و انحلال جسمانی حاصل از طلوع افتاب نایمیه شب در امر بجا
 یا سؤال و جواب بود یا لفظ و خطاب از عدم موافقت هوا
 و تب عصبی در هر روز این قالب ترا بی شکل نموده به نهایت
 ضعف و انحراف رسید لهذا از ورود پور سعید تا بحال صحت
 بکلی محفل و قوی زایل ولی چند روز است در رطبه قوی حاصل
 و تحریر ممکن لهذا تمغول نوشتن شتم جمیع اجزای الهی را از قبل
 عبدالبهمن بهایت محبت و اشتیاق ابلاغ دارم و در روز
 بیاد در دست نام و سر بر استانم طلب تا بید ملکوت ابی بنیام
 امیدم خاست کم من بعد مکاتبات مسلسل شود و بعون و عنایت
 جمال مبارک قلمی بخرکت آید و با یاران الهی بکتابه شود و تلافی مافات
 گردد و علیک و الهی و الابرئ عبدالمعتمد عابد
 متعبد به شد

یا صاحبی سبحان

ای این بجهت در کتب از شمار رسید و رضایین معلوم گردید
 حمد خدا را که عبدالبهمن در این ایام بعد از سجن چهل سال از شمار
 نجات شد در اروپا در نهایت روح و رکالت تا بیدات
 اسم عظم و توفیقات جمال قسم در جمعی از نفوس این بلاد را ظاهر
 سنوحت رحمانه نموده و تاج هدایت کبری بر سر گذارده بنظر جان
 میاید که بفضیلت ملکوت ابی امر شده قوامی عظیم در این طلبیم خواهد یافت
 این موران ضعیف با قوه حرکتی نبود ولی برکت ملکوت الهی مثل
 شد و مدد باین پشت شکسته بال رسید آنچه شده تا بید او بود
 و الا ما را چه لیاقتی و چه قوه استعدادی الحمد لله علیک مقدر
 با خود ملانکه بقرین جنگ میفرماید و در شرق و غرب فتوحات
 عظیمه نماید این عبد از کثرت مراد و سعادت فرصت تحریر ندارد
 لهذا در امانت که ابد اینکاستن جواب یاران تو اسم
 پرداخت شما غدر نخواهد از این قضیه نبسازم و کسی
 چه تو نام مجورم و معذور تو الحمد لله بخدایت توفیقی در حضور یاران
 آنی خالصه و شایع ستایش از اجزای عشق آباد و مرد و باد کوبه و
 سمرقند و سایر جهات ترکستان از رجال و سوار و اطفال نموده
 بودی فی الحقیقه عین واقع است آن نفوس مبارکه را نهایت
 آرزو انجذاب سخات شد و القطار از ماسوی شده و اعلا
 کلمه شد و خدمت بامر شده است فردا فرد هر یک را از

۱۶۰
 قبل من نهایت اشتیاق البلاغ دار و تخت ابرع ابهی برسان
 الحمدت کل در عبودیت استان تقدس شریک رسوله عبدهما
 هستند زبجان دل اینم زدیم حرمت جناب آقا شیخ علی اکبر
 بسمت ما زندان بسیار خوب واقع تکلف که از حق آباد بهم
 مشرف نفوس بودن رسیده من بعد اگر تکلف بنمایید وجه را در
 مقابل بدیند تا قضا برسد و جواب نخواهند جناب آقا خلیفه
 تخت ابرع ابهی برسان جناب آقا علی اکبر عباس اف و جناب
 آقا مهدی یوسف و جناب حاجی عبدالرزول و سایر اجاب را
 فردا فرد از قبل من نهایت در بابی بلخ نما حضرت افغان بوده
 مبارک جناب آقا میرزا محمود را نمودم بچگونگی آن ذکر از خلق و جوی
 او نام الحمد لله عالم افغان بوجود ایشان روشن است همین قدر
 است شما بهتر است که کتبه بدین صحت نماید ع ع ع
 مقابله

یا صاحبی سبحان
 هو الله
 ای جناب امین الحمد لله خود حضرت شیخی و ملاحظه نمودی که این
 در در باری مشاغل و غوائل و ادواق و مکاتیب با طراف غرق است
 دقیقه بی آرام ندارد و باید راحت جوید با وجود این مکاتیب از ره
 گیت جواب مرقوم میگردد بلکه بعضی اوقات از بیست یک

۱۶۱
 فرصت مفقود و اگر در کاتب شما بیا بکنند از عهد بر نیاید
 تا چه رسد بیک قلم دلی اجای الهی کلاً و طراً در جمیع حال
 و احوال در نخل دل و جان حاضر و در شبستان نواد و وجد
 مانند شمع لایح یاران ترک و تا جیک در فرس و امر استمان
 و کلیبی و زردشتی و سبجی کل مانند ابواج در هر آن از پیش نظر دل
 و جان میگردد نامش مفصل با نام مرقوم گردید در طهران طبع شد
 و انشا ز جمیع جهات گشت همین نامه دلیل کافی وافی است که
 یک نفس از یاد اجاب فرغت ندارد و علیک البرهان الاهی غ ع
 مقابله

یا صاحبی سبحان
 هو الله
 ای امین سبحان نامهای شمار رسید بسبب فرج و سرور گردید
 زیرا مژده از انجذاب و انبساط یاران داد و بشارت ترقی امر است
 بسبب خلوص و ثبوت و استقامت دوستان حتی تا پیش آن
 بود و ناطق نبوت را در صاف اجاب شکر خدا را که چنین نفوس
 نخل امر است بمحوش شده که لطفشانی نماید و تأیید و توفیق است
 با نظار نمایند علم و وحدت عالم انسانی برافرازند و جهانبیر از قید
 جهل و نادانی برانند بنیاد تعصب براندازند و اساس تعصب را
 بگریا بنهند این نفوس جواهر وجودند و لطائف وجود الحمد لله

آفاق ندای الهی بلند است و از هر سمت نفوس انسانی بظن سحر صحن
 میشتابند آننگ ملا علی بحکیم آقا لیم رسیده نعمات طیور
 گلشن ملا علی ارکان عالم را باهتر از آورده با وجود این خرابین
 در نظر اند که این بنیان زمین بر اندازند داشته ساطعه تزیین
 پوشانند از اینک ببل و فایز از گشتند و با زاغ در غن
 جفا بدم و هم از نمایند بکرم را از موج باز در زنده و ما زین غدا
 ما حیات گویند ز پوشانند از نه فرات محرم کند و از رخ
 اجاج سیراب نمایند بهیهات بهیهات اگر شهنواز غدا لب
 را از جهان منقطع شود بغیب زاغ به آواز بقول آذان اهل راز
 نگردد و در کوه طیب حیات علیا اگر منقطع شود را کوه خبیثه در فر
 بقول اهل آفتاب بود این دهم است دهم داشته ساطعه
 بشاق بر صدر در همین اهل تعلق سهم است سهم بهاری یاران اغ
 از قبل عبدالبهاء هر یک سام اشتیاق برسان و تجلت ابرع الهی
 فرما دیکو که اسیر چاه عبدالبهاء نظرم بشوراه کفانی صلوت نمود
 و از فریاد غنچه بخت امید جان در در بدنه در سفر سخنی بوقت
 گردد و بعد دینی نماید ای یاران الهی وقت میباید
 بذل نعمت و جانفشانی هر وقت چنین فرصت بدست یاید
 هر نفسی بکرم خود مشغول و تبریز کج مقاصد سیاسی مالوف و در
 نزاع و جدال شب در روز فرصت اردیکند زرد پس باید یار

۱۶۳
 بدینصفا بنمایند و بهدایت کبری قیام فرمایند حال وقت حکم نش
 و هنگام استفاده از ابر رحمت نیسانی جمیع دوستان در بارگاه
 احدیت جمال مبارک مذکور و با لطف و عنایت مشمول در
 ملا علی حسن مجاهد و نعمت موصوف و عمیک البهاء الهی مع ع
 مقابله شد

یا صاحبی سبحن هو الله
 ای امین ربانی در عالم ایجاد جمیع کائنات در نهایت ارتباط
 و از این ارتباط تعاون و تعاضد حاصل و تعاون و تعاضد سبب
 بقا و حیات اگر تعاون و تعاضد دقیقه فی از حقایق بسیار
 برداشته گردد جمیع کائنات احوال یابد و بهاء نبش کرده مثلا
 از نفس حیوانات عظمائی که الیوم تعبیر بر میدرجن و کار بون
 بنمایند بیشتر و این سبب حیات نباتات و از نباتات و اشجار
 عظمی ناری متبصر که تعبیر بر او تسجین بنمایند و این سبب حیات و
 بقا و حیوان و پس علی ذلك تعاون و تعاضد در بین جمیع کائنات
 حاصل و همچنین عظم تعاون بین نوع نباتات که بدون آن
 زنا نیست و معیشت و زندگی بکافی بکافی بجزل زیر هر نفسی
 بنفسه بدون سعادت سایر نوع ابد از زندگی نتواند بلکه حیران
 و سرگردان گردد و بالاخص بین اجزای الهی که انا را در رابط نمود

۱۶۴
 بصورتی هر دو حاصل این ارتباط حقیقت که تعاون و تعاضد و صلوات
 نوروزم ذاتیه آنست بدون آن سخیل و محال زیرا اجزای الهی را این
 یک صدیقانه و امواج یک بچکند و نجوم یک آسمان و پر تو یک
 آفتاب از بهر جهت وحدت ذاتیه وحدت نورانیته وحدت اسمیه
 وحدت صورتیه محقق ثابت حال یاران غریب را نهایت آبال و آرزو
 بنای مشرق الاذکار است و چون در نقطه و دیار بناگران نسبت دار
 بسنج موفور باید تا نایس نیان خانه تصور کرد تا چه رسد بر نیان
 مشرق الاذکار که باید در نهایت عفو و ستم و انتظام باشد پس یاران
 الهی باید از هر یک با عانت برخیزند و بجان و دل در این مورد اتفاق
 نمایند تا در جهان شایع و عیان گردد که سهایمان شرق و غرب هم
 یک خانمان دارند و روابط پدیدمان ترک و باجست و فوس
 و امریک و هند و افراس حکم یک چند و یک جنبش دارند و چون
 طیش معاشرت و معاشرت بدگر بر خیزند و این عمل سرور در درگاه
 رب غفور مقبول و محبوب در نایس مشرق الاذکار در عشق ابدی حقیقه
 یاران بنیاد وحدت پند که آتشند تا آن نیان بلند گردید و همچنین
 حال الحمد لله از جمیع اولیم عالم بقدر امکان اجابت پاپی مشرق الاذکار
 امریک ارسال میگردد شما اجمع یاران الهی ممنونست عبد البهار در
 انحصار ابلاغ دارید فی حقیقه این صحت یاران شایان شکر است
 است زیرا از طهران و خراسان و شیراز و هرم و اطراف صفتان

۱۶۵
 حتی دہات و قزای خراسان و شیراز و یزد اعانت ارسال گردید
 این اتفاق در سبیل نیز آفاق بسبب سرور قلوب و درهایانست
 و از یوم آدم تا بحال چنین امری واقع نشده که از اقصی بلاد اسما
 اعانت بحکمت اقصی بلاد امریک ارسال گردد از زکون اعانه بشما عن
 و از هر یک شیراز و حیر القری ترش اعانه مشرق الاذکار در قطب امریک
 بشود این یکت مگر بعون و عنایت جمال مبارک و تأیید و توفیق
 انتم حقیقت و نصرت و معادنت آن نیز اشراق که آفاق با
 ارتباط عطا فرموده الغزاة لب یجود و الغفوة لذلک الحزن الیوم
 و الغفوة و الغفوة للحمی القیوم الذی جعل الافاق متحد و مجتمع کالجزم
 فی اقی ای وجود الی الی لک الفضل لب یجود لک الحمد و
 لک الشکر علی ما العمت علی هؤلاء الفقراء و اودیت هؤلاء
 الصغفرا فی کرم حفاطک و صائبک و نصرتهم علی خدمت امریک
 ایتهم علی عبودیت غنتک العالیه رب قد فدا اولی الامر و انفسهم
 فی سبیلک و التقوا فی محبتک و لم یغفوا سعیا و لم یألوا جهدا
 فی نشر اثارک و اعلاء علمتک و اشاعة ذکرک بین عبادک و
 اظهار کما تشرک بین خلقک ایت القوی لمقتدر العلی العظیم
 و انک انت الرحمن الرحیم
 ع ع مقابله

یا ایمنی الایمن نامه است در روز شوال سنه ۱۰۶۰ رسید و از مضمون
نهایت اشراج و نشاط حاصل گردید زیرا بلسان فصیح ناطق بعزیزت
فیطرت و سمو منتقبت و نوران ناز بخت و بخت و شفقت چهار نشانه
و اما در همین بود ایوم عظمه امر شفقت بر امرت غفور است نه
اقتباس از ظاهر نور الیوم امر شده مانند سراج در اوج عظمه شد
و صیغ الطار و اله و حیران که امری باین عظمت چون سه تابان الی الان
در حیرت امکان ظاهر شده چون وقت زمانی نذار یا بهیست
که ز فرسه افانت و یا علی الاغلی است که در دره شرق و غربت
بیکان لگان نیز شهادت بر عظمت امرند میدهند در جمیع محالغ و جاهه
غرب از عمود بزمی و بل شهادت بر عظمت امر بوجود و اقرار بر تهنه
جمال مبارک شخص شهیر افاق و عظم عالم انسانی است مفرح و زنده
و این اختصاص بامر مبارک در رد زیرا در سایر روزها بتصحیح قرآن
انصافا الالبشر تسلیم و افری علی شه ام به جنة فراد نیز زیور با
نری لکم علیت یا من فضل بزبان میزنند و ازا را در آن حدود
الا نهروا اذا الذی بعثه الله رسولا یلقنه اما در این روز جمال مبارک
بعکس این جمیع ثنائی صمیم ناطق نهایت عزت است که عرفان بظهور
خفته ندرند ولی کل مفرقه عظمت امر جمال مبارک مثل آثار ظاهر
و با هر ای این از برای هر فردی از افراد اجبارت و اما در همین نامه
مخصوصی سطلبی با وجود آنکه میدانی فرصت و دولت نزارم بخود

ذکر اسما ممکن نیست وقت کفایت کند تا چه رسد نخر لعدا
این نامه را بکسک هر فردی از افراد تحریر نمودم که عکس برداری
و بهر یک فردا فردا یعنی تا هر یک بدانند که این نامه مخصوص است
نومیدان من چه قدر بسیاران و اما در همین نامه باینم از قصوری صد در راه
مجبور است و اما نفوس بسیاری از اجبا و اما از بدان که پر و از بخت
حضرت رحمن نموده و تو شفاعت طلب مغفرت از برای آنها نمودی
عبد البهار در وقت اسحار که باریت طلوع سجایست
مغفرت از برای آن مقربان درگاه الهی مینویسد و در گاه جمال مبارک
تقریح و زاری مینماید تا آن نفوس مبارکه را در ملکوت خویش در صل
در محفل تجلی در بحر انوار مستغرق و خالص فرماید و علیک الهما
الاهبی عجب العباس معابد

ای ایمن الایمن
نما جانی در طلب مغفرت بکسک نفع ایمن الایمن
نفسی مبارک آقا سید نصر شده ملکوت اهی شد و در موقت پیش
بر سال کشت ایمن الحمد لله در اردیاب حضرت شی و در حمله
نمودی که عبد الجبار با نهایت ضعف نیمه نش روز در خدمت
آرزوی جانشانی مینمود و بعد در درش نشرفات شد بود

۱۶۸
 و راحت جان و دلش اعلیٰ حکمت شد و گریز فکری نه ذکر می نه کار زود
 نه مقصدی اسدم خاست که با یاران الهی در این عبودیت سهیم
 شریک گردد بلکه آنان سبقت رشتی گیرند هر چند روی زمینند
 ولی در مدارا علی سر نمایند قصد چنین است که عقرب غمزه
 از این دیار ز بسجن عظیم شتابد بلکه نهایت آرزو حاصل گردد
 طلعت مقصود در جی لاجب الفداء بسجونا باقی تقدیر صعود فرمود
 چه قدر زیورگت که با زادی قطع انعکاس حیات نهیم در جهان
 دیگر شتایم و اما جناب حاجی غلامرضا فی الحقیقه نهایت
 همت سختی بر دخت زن بسیار از او شکر سارم و اما بنین
 حضرت نصر شد و فتح قریب مبارکت و علیک الهی و الا الهی
 عبدالبها و عباس مقابله

یا صاحبی سبحان
 از طهران سه نفره از طرف آقا سید نصر شد و حاجی غلامرضا در اردو با
 رسید و در مبلغ و تم یعنی چهار صد تیره نشو اولش را با اسم آقا سید
 محسن بر پرتعید فرستاده بودند و نشو ثانی با بنجا رسیده هنوز
 و هوش معلوم نه با طرف نزدیک هر کس چری میفرستند باید که
 آقا احمد زدی را ز او هر جا که باشم یا به آقا میرزا محسن برسد
 در هم چنین مبلغی که مرقوم نموده آید که برات پرتعید خرید جوف
 خط آقا میرزا محسن میفرستید بر پرتعید هنوز و هوش نیاید

۱۶۹
 تحمل رسیده باشد ولی خبر و هوش با بنجا رسیده برای که هزار جنبه
 بطهران حاجی غلامرضا شد و دادند رسیده ولی در زمان
 انقلاب در هزار جنبه از اتمه البها و بارنی قرض شده بود
 حال هزار جنبه آن داده می شود ع ع مقابله

هوائ
 ای این لبیب نام و پنجم ذی القعدة سنه حلیه رسید
 از اتحاد و یگانگی شما با جناب باقرادف رقوم بود باید چنین
 باشد تا جاذب نماید نور بسین گردد جناب شرا بیه الحمد
 در جمیع شئون مؤیدند و موفق ببرت الهی بل آن در شخص تاجر
 تازه تقدیر نهایت روح در بجان سعادت گنبد و از
 تنزیه و تقدیس بندگان الهی صحبت بردارید نفوسی که خواهش
 اذن طواف مطاف ملاء اعلی نمودند ما ذوند امارت طاه
 استطیع باشند تا راحت بیایند و بر راحت مزیجت کنند
 از پیش مکتوبه خواسته بودید مرقوم و ارسال شد البته تا حال رسیده

و علیک الهی و الا الهی
 عبدالبها و عباس مقابله

هوا شده

ای این عبدالبهار این واضح و مشهور است که در سحوت از خود
 خالی نه داشته و همواره بنیت خالص در فکر خدمت آر داشته بوده
 و الحمد لله موفق و موید از ادغام ایران مرقوم نمودی که کس نیست
 گرانی تا ایران بانوار ایمان روشن تابان نگردد یعنی تا بانوار
 تعالیم جمال مبارک آفاق ایران روشن نشود راحت و آسایش و صلح
 و نجاح و ترقی در جمیع مراتب حاصل نگردد و الا اضراب مختلفه عماره
 در نزاع و جدالند و سبب ویرانی ایران اما کاتب حرم ارباب
 جمشید ز سید از قبل بن باور تخت و مهرمانه ابلاغ دارد و
 و گوید اعمال کل واضح و مشهور و اکثر سیموج و لکن در نزد خدا
 ستاری مقبول نه پرده دی آفرین بر نظر پاک خطابوش باد
 تا ترانه دل را قوی کن و بر کن شدید تو بفرمایا کسسته پیوسته
 گردد پس از ابر بارانست و بعد از باران آفتاب کبک در
 ویرانه است و ستاره در شب درخشنده و علیها البهاء الالهی
 اما همیشه حرم ارباب جمشید با و نامه مرقوم شد و ارسال گردید
 آنچه بوزیر مختار شمره تا دیده نمودید بسیار مقبول و میرزا علی ولد
 آقا میرزا محمد محمدر آن بسنغ را بدید و لکن نامه را نگاه دارید و اما
 بنجاب آقا میرزا مهدی ولد حاجی عمه خانم از پیش نامه مرقوم شد
 ارسال گشت و همچنین ساجات سلفی در حق مرقوم آقا سید ظاهر

نزد شما ارسال شد و صلوات میجاک زرسید و اما سید جناب
 آقا میرزا لطف الله بنجاب آقا میرزا اسطرخان گوید که کفیل
 طبع بسیار شکل است اگر جناب میرزا لطف الله در باب
 صنعت دیدگان داخل شوند بهتر است آقا میرزا لطف الله
 در لندن در تحقیق بخدمت مشغول است و بسیار جوان ابراست
 و موفق و موید است و اما سید محافل معذره بسیار خوب
 و لطف محفل که جمال مبارک تا بسین فرموده آن محفل است
 زبانت صفا نیست زیرا سمع آن محفل جمال مبارک است
 و انوار از آن محفل جمیع آفاق ساحه وان محفل بیغیت هر محفل
 بدینجهی انجمنی از آنگونهای عالم بالاست رنگت هر عبدالبهار غماک
 و لکن بزرگ باشد و در ربع باشد از برای من جاک کند و بفرستید
 و لکن خطابت مبارک خوش و عدلک البهت الالهی عبدالبهار غماک
 جناب امین چند شب است که خوابیدم و در حالت خواب این
 نامه مرقوم گردید معذور دارید غیب عبدالبهار غماک
 متذکره

هوا شده

نامه تاریخ بیت و تویم رحمت سید عالم رسید الحمد لله
 در درگاه الهی مقبول و تحف باستان مقدس نوب

خط مبارک

۱۷۲
 تکار بر تعداد از شمار رسید و همچنین اجوبه متعدده ارسال
 البته تا بحال رسیده بر اینکه از غنای آباد و ماد کوبه ارسال
 نموده بودید هر دو رسید و نزد افغان آقا میرزا حسن ارسال
 شد که توفقات فرمود نماید و بفرستد یا در شود و ارسال گردد
 و علیک التحف والابهی عبدالههء عباس متدیه

خط مبارک هوشه
 جناب این مبالغی که از پیش ارسال نموده بودی اخبار بوصول
 در بخین چهارصد رسید جنبه خیر جمیع وصل شد ملکیت
 انتخاب را نزد افغان آقا میرزا حسن فرستادم هر جواب
 فرمود خواه فرمود بجان عزیزت که ابد فرصت است یک کلمه
 بجزیرند ارم در روز در در ملکای عظیم در حضر هزاران
 نفوس مفصل صحبت شد اثبات امر مبارک و نبوت
 حضرت رسول علیه السلام در کمال وضوح گردید سبحان لیل چون و
 غایت جمال مبارک نفسی قراض نمود بلکه کل بکمال سکون
 و سکوت اصغای نمودند اجاب جمیعاً بهوت بودند و چون از
 کلیک رفت خروج ملاحظه گردید که جمیعاً دست میخواستند بگریزند
 و ابد اطاعت ندادم پس از راه پنهان فرار نمودم بکشیش

۱۷۳
 گفتم که مرا از راهی با تو بین رسان که کسی مرا نبیند از
 راه پنهان بیرون زخمی چون با تو پیش رسیدم در آن در آن
 بعضی آمدند و دست گرفتند و اظهار ممنونیت نمودند و
 کثرت خواهش کرد که دفعه شانسه خطای بشود ولی من
 عذر آوردم که میخواهم بشهر مملکت بروم مقصود منست بدین
 فرصت ندارم و غیر از این در ملکای در روز در محفل خصوصی
 اجاب و ملاقات خصوصی با جمعی ملاحظه کن که چه جرأت
 است از زیاران عذر خواهی نما ع ع متدیه

خط مبارک هوشه
 جناب این نامه مرل از باد کوبه رسید و بخین نامه
 که بتاريخ ۹ ربیع الثانی این سنه بواسطه در لقمه رسید
 صد دانگ بکین غلظت در جوشت حال که املاک تکار از فرس
 بخواهند بکوشید که در شه بزوری با لالتاق املاک غنای آباد
 را بفرود شد و قرض را بدهند شما متصل بفرستد نویسد و
 بر دار کنند و الا شل حکایت جناب حاجی میرزا حسن
 میگردد ما دام چنین است تشدد و بنفاد جنبه که در دهانه
 بس است زیرا مقصود صاف نمودن دین حضرت افغان بود

از قرار معلوم این دین صاف نخواهد شد صد جنبه که حاجی غلامرضا
با دینت جنبه که بعد فرستادند کل در پارس رسید در
ارک از حضرت افغان و عباس و ف و وجه رسید و همچنین دو
جنبه با قروف رسید مطمئن باش و هر چه در پارس رسید بحاج
حاجی و جناب با قروف رسیدش مرقوم گشت اگر چیزی رسید
زنده است رسیده است شما از حضرت استفسار نماید
باری جناب این شما بسیار رحمت می کشد از الطاف جمال مبارک
ترا عون رضون رعایت و حمایت بطلبیم عبدالبها عباس مقابله

خط مبارک

هوا شد

ای این عبدالبها چند روز است که وارد پورت میشویم
و حضرت مسافرین یعنی چهل نفر مکلفه وارد مشغول با ما هستیم
آنچه شبش در حق یاران هر جا مرقوم نموده بودی بسبب روح
در بجان گردید عبدالبها در راه جهان سرور و درمی جز بنحایت
معطر و گلشن قلوب اجناسمانده در بود ظهور سرور مشغول حضور
مجبی طور داشت لکن بعد از آنکه شمس حقیقت در افق جهان
و عیب امکان شتواری گشت دیگر شادمانی جز بترقیات روح
یاران رضوانی ندارد لهذا هر وقت که در نامه خویش بنمایند

یاران و امام رحمن بینمانی سبب نهایت مست برگردد جناب
حاجی غلامرضای الحقیقه در خدمت جانفشانی بنمایند طوبی له و
حسن باب و علیک و عید البها و الابهی
ای یار قدم آنچه از طهران نزد افغان میرزا محسن ارسال شد
آنچه از عشق آباد بر اسطح جناب آقا میرزا محمود ارسال گشت کل
رسید ولی فبوض سفره فرصت نیست معذرت دارید بقدر
امکان تصویر نخواهد شد جمیع یاران الهی را صغیرا کبریا رحالا
ن از قبل عبدالبها بکلمات تحیرمانه برسان دعوت
البها و الابهی عبدالبها عباس مقابله

هوا شد

جناب این کتوبه که در رد و تقریبات این نجف مرقوم شد و
ارسال گشت که مضمون در بین اجناس شود معلوم شود که
بکجا بیها در میان اجناس برود داخل شده اند و حوادث بگیرند
و تخریج بنزار عماره بپرسانند در این کتوب برده معاذ الله
بدست بکجا بیها خواهد افتاد و با هزار علاوه نجف
خواهند فرستاد البته صد البته ضبط نماید که بدست
اصدی ولو آنها نیفتد و علیک و البها و الابها مع مقابله

یا صاحبی سبحان
یا امیری ما سر سینه بجناب افغان آقا میرزا حسن مرقوم نموده بود
ملاحظه کردید مختصر جواب مرقوم میشود بس الا را حاره ترف
ناره شد و همچنین سبیل مرقوم توام دیوان آمانت الله المنجید
فائزه در این ایام باید در طهران باشند و متونی مخصوص با مرقوم
گشت در جواب است برسانید بجناب آقا میرزا اسماعیل نامه در
مرقوم کردید آن نیز در جواب است برسانید اما جناب آقا میرزا
آقا خان بلاطه جناب آقا سید اسد الله چند مرتبه با و
مکاتبه شد فی الحقیقه آن جوان نورانیست صاحبیت بخیر
عکرت الهیت ای امین عبدالبهاء اشهد بالله همیشه در محراب
خلوص جانفشانی نموده و خدمت بامر الله بنمائی فی الحقیقه مقصدی
خیر رضای الهی نداری و عبدالبهاء از درگاه جمال ابهی همواره از برای
تو تائید و توفیق بطلبه مطهرین باش زیرا از خود حلال نداری
و فکری بنمائی فانی در امری و ثابت بر تیاق و از جمیع یاران
و امار رحمان ستایش بنمائی البته تائید حاصل گردد و توفیق
رفیق شود ای جناب امین آنچه شمار رسید کل بدر بخت خانه
رسید اگر در قبض فرود فرزندش غل مانع است قبض عمومی نماید
نموده ارسال استقیم الحمد لله که بحال خلوص موفقی
بر خدمت امی و علیک البهت و الا بلی مع تعالی

خط مبارک

خط مبارک
ای امین من برات مبلغ هزار جنبه امانت حاجی غلامرضا علیه السلام
سند اول و ثانیه رسیده نفس براتها امانت گذاشته شده است
از پیش مرقوم گشت که اگر این مبلغ اراضی در حیفاً بجهت حاجی
خرید شود ابتدا اراضی حال مداخلی ندارد هر کس بخرد بفسد
آنست که در استقبال اراضی بیشتر ترقی بیناید و منفعت بینند
و اراضی فی الحقیقه ترقی خود را نموده و باین مبلغ تجارت خزینه در
این صفحات میشود تجارت جناب حاجی در طهران همیشه
بهتر است حال با مرقوم نماید که این مبلغ اعاده گردد و با آن
در اینجا از برای ایشان اوراق نیک عفاری یعنی اوراق نایب
گرفته شود زیرا این نیک بسیار معتبر است در سال صد
سه منفعت میدهد و اوراقش در ترقیت و قرضه نیز دارد
که ممکن مبلغ کمی از قرضه در آید دیگر اختصار با جناب
حاجیت زود مرقوم فرماید که چه نوع مصلحت میدانند
برات اعاده گردد یا اوراق خرید شود و علیک البهت مع
تعالی

مواظبت

خط مبارک
جناب امین درمازندان بعضی آثار در سرای خانه موجود

۱۷۸
 اگر چه لشکر ظلم خواب نمود ولی جزئی که اثر کلاک حضرت محرم
 میزبانان است موجود و حفظ لازم لهذا مبلغ صد تومان
 بجهت اقامت آن فضل شد ارسال دارید والسلام عرض
 مقابله

خط بیک

هویش
 ای بنده با وفای جمال ابی نامه شما ملاحظه گردید اما قضیه ام
 حکیمه خاتون اسباب سرور بود در اندرون ولی خود او گمان
 بمنمود که اسباب زحمت است در هر چه میگفتند که توتی قریب
 هستی ز زحمت نفوس قبول نمی نمود در هر جا باشد در چون
 حمایت الهیت الحمد لله که امر حضرت ابتهاج ابتهاج است
 در خصوص محافل مرقوم نموده بودید محفل اتحاد محفل خلدت
 چند نفر یکجا در آن داخل از جمله تمدن توحش محرمانه مرقوم میگردد
 تا میزبانان بال و پر این محفل را بشکند تا بکلی نسخ شود باری
 در دست جنبه که بتاریخ دهم رمضان حاجی غلامرضا ارسال نموده
 بود رسید عجب دعا عجايب مقابله

خط بیک

بعد از تشریف بردن شما محرم میزبانان جعفر وارد حقیقت

۱۷۹
 ز خیال رفیق سفر شوق حکیمه خاتون نمود که هوای غنای آباد چنین
 است بر م سلطان سالها که ناخوش در ارض مقدس بود
 چون بعشق آباد آمد شفا یافت باری بکلی حکیمه خاتون رشتاق
 عشق آباد نمود نعتی وارد پور سعید شدند ولی باذن و اجازه
 زرد علیا و فی الحقیقه میزبانان جعفر تا پور سعید نهایت رعایت
 بحری داشت ولی عرضش غرضش را تغییر داد گفتند که با
 یک سر بعشق آباد نمیرودم بجای دیگر میرودم اسناد نامه
 حکیمه خاتون را با دوزن از اهل آذربایجان و آله و اولاد ارسال
 عشق آباد نمودیم و بیاد کوب و عشق آباد سفارش مخصوص نخط خود نوشتم
 و با نشان نوشتم که چون هوای همشیره اش نیز در سراقاده اگر
 چنانچه به راهی خود ببرند موافق ز خود حکیمه خاتون اذن و اجازه
 دارم که هر وقت خواهد مراجعت نماید و علیک السلام الایمنی
 عباد البهائم عجايب مقابله

یا صبحی لحن هویش
 ای این عجب از جناب کیومرث پور خسرو پاری نامه
 بنام شما دارد شد در آن نامه مرقوم نموده که اداره جهانیان
 شیراز تفران بطهران زده اند که جناب کیومرث بجهت

فروش مال تجاره روانه روسته شوند و بعد از آنجا جمعیت
نمایند و عازم نبرد گردند و نحو عیش اجازه حضور در این سفر غوره اند
شما بابت آن نامه از قبل من در هر کجاست مرقوم نمائید که اجازه
حضور دارند جناب قاسم با فروضه خوان کاشی را نفقه حال لازم
زیاد در نهایت اضطرار است و عینک البهائم الالبهی ع ع

خط برک

جناب این نامه هم سکنزریه مرقوم شد ولی از عدم مهمل با کجا
ارسال نشد در قدرت فی الحقیقه جانفشانی از الطاف جمال مبارک
ترا عون و غایتی مخصوص طلبم در ادربا دقیقه از هجوم عمرم بجا
ندارم شب در زرتعولم که شاید بعبودتی بقدر عجز خویش بر وفق نظام
ولی هیاهات هیاهات با وجود حرمان چگونه حسان حاصل شود استحقاق
ندارم باری از عدم فرصت نصف شب است از خواب برخاستم
که تخریر پردازم از غنای باد هزار زهب و همچنین ارسالیه بعد
رسید در در مهارف لازم با هفتاد اورپ صرف شده و میثود

صیح یاران را کبیر ابرع ابهی ابلاغ دارید رخ ع
قبر منور جناب ایاری حاجی آخوند را در مرقه مظهر شهید حسین
ملا علی جان را بحکال سرعت در نهایت اتقان بنا و تعمیر فرمائید
و مردم بعد ضراب نمایند ع ع تقدرت

یا حاجی سبحان

ایلی بن عجبکده نامه مورخه ۱۴ صفر ۱۲۳۰ وصول یافت
از عدم فرصت نختف جواب مرقوم میگردد شش هزار تومان
قرض اول با جناب حاجی در این قرض ثانی که تازه کردم آن
نیز چهار پنج هزار تومان میثود از این قرار حال یازده هزار تومان
مدیونیم این قرض از سال گذشته تا بحال مجوری بود حال چون
سفر امریکا در پیش بود لهذا این قرض ثانی شد باری من بعد
آنچه میرسد باید ادای این قرض بشود ما در امریکا با پنج حضرت
اداره و اکتفا بینمایم شما در فکر این باشید که قرض داده شود
بار قرض بار سنگین است بنخوا هم که مدیون باشید جناب
اقا میرزا علی کبر قرض خانی وجودشان در طهران لازم بلکه از است
و باید بان انگلیسی را بخوانند و مهارت بدان کنند اگر در
لسان انگلیسی مهارت داشتند در این سفر تغیب بود و لکن حال
بقایان در طهران مفید تر است بشرط آنکه در تحصیل انگلیسی
همایت همت را بمدول دارند با ستمت المقربه فاطمه سلطان
همشیره حضرت علی قیل کبر از قبل من تحت ابرع ابهی برسد و
برگاه آگهی عجز دزاری میثود که از جمله زائرات محسوب شده و
مخصوصه شمول یابد و عینک البهائم الالبهی ع ع تقدرت

یا صاحبی سبحان
 ای این بجهت
 بخواست
 بنجاب آقا سید مهدی نامه افضل مرقوم گردید
 و قضیه اسیر زنجیر ظالمان آقا میرزا اسد الله و دستگیره تمکاران به انصاف
 جناب آقا میرزا عبد الحسین مرقوم گردید البته ملاحظه خواهیم نمود بعد از
 مطالعه بدون اسم آقا سید مهدی طبع نشر بلاد نمایند البته
 القرب هکیمه خاتون الحمد لله در نهایت مثل و سکون در اندر روند ابد
 اسباب صداع بستند بکله بس در غموند اما سید جناب
 سلیل حضرت شهید آقا میرزا عزیز الله این استغاثه است و بسبب
 ارتقا میگردد زیرا عزیز عزیز اینجند است اما سید جلال الدوله
 باید که بواسطه شما در باران الهی است باشد بخونخوشی و مردت و
 انصاف و مهربانی بگذرد تا بسبب سر در عبد البها، گردد چنین
 بحسب نظام و قانون ایرت گذشته و له نظر باخلاق و صفات
 و مزینت و انصافی که ما نامور بانیم باید بجری بداریم تا ثابت و
 محقق گردد که اهل بها اهل وفا هستند و بموجب زوت برت
 و اسعه که ما مور نامند معامله نمایند و اما سید جناب حاجی غلامرضا
 و خرید ملک در حیف و مشول شدن تجارت در آن و لا این ایام
 جائز نه زیرا املاک حیف بسیار ترقی نموده و وارداتی در وقت
 محض است زوس شما زمینی که یک پاره واردات ندارد در بازار
 تومان خرید و فروشش بشود بامید آنکه قیمت پیدا خواهد نمود و این

بسنخ در این صفحات حکم هزار تومان دارد و از این گذشته تجارت
 در حیف و نخل و جناب حاجی غلامرضا باید در طهران بخدمت قیام
 نماید و اما قضیه قرض دادن بشما هر نوع نصیحت بدانید بجری بدارید
 و اما سید حرم محترمه حضرت شهید دست با حاجی جعفر
 فی الحقیقه چنانست که مرقوم نموده بودید این در وقت محترمه فی الحقیقه
 فخر جالست زیرا با وجود شهادت قرین به نظیر و شهادت صبر
 در نهایت تسلیم درضا است صابره است و شاکه ثابت است
 در اسخه نامه مخصوص بان محترمه مرقوم گردید برسانید ع ع
 تعالی شد

یا صاحبی سبحان
 ای این عبد البها نامه شمارا در دریای محیط بحر اتانیک جواب
 مرقوم بنمایم و له مختصر زیر التفصیل امکان ندارد در خصوص هزار
 تومان قرض مرقوم نموده بودید این قرض بارگانت من بعد
 ادا پاره واحد ارسال نمایند تا ادا این برین شود از قبل حدی
 روایت میکنند لا یرجع الی العین ولا هم یحملون البینه
 این را بگوئید تا تصفیه گردد اما چهل هفت هجرت بسیار
 مکتوب شما در دریا باز شد و جناب سیارش مرجعت
 بارض مقصود نمودند به آقا میرزا حسن مرقوم شد که این وجه را

تأدیه نماید ولی وصول مشکل است زیرا جناب سیادتین پیش از
وصول آنکتاب به آقا میرزا حسن بایران مزجت خواهد نمود لهذا
نهایت عذر خواهی بنمایند و این مبلغ را فوراً بایشان تأدیه
کنید و لو بقرض باشد و کتب جوهر را با کمال محبت
بجناب سیادتین برسانید و همچنین نامه‌ای با مجال اجماع تا سمعیل
کاشانی ارسال شد آن را نیز برسانید من الان این نامه را
در این محیط اعظم در حالت ضعف و ناتوانی و انقلاب از دریا
بشامین گارم لهذا اگر محقر است معذرت در دارید. جمیع بایران
الهی و اما در ضمن را از قبل من بخت ابع ابهی ابلاغ دارید من
عبد البهار از کل این است که شب در ضربه درگاه جمال الهی عجز و نیاز
نمایند و مرا تا باید و توفیق در این سفر بر خطر رجسید زیرا سفر
مطول است و جسم ابدی تحمل انقلاب دریا و شفت صحراء
ندارد اما فضل بهینگی جمال الهی توفیق شدید القوی که
ناتوان توانا گردد و به اجتهاد خود را در آتشش در دریا نیند
پشت به توشه شیرین الطاف شود و مور محقر محض مفسد گردد
و بعوضه عقاب کاسر اوج اعظم شود و علیک البهار الابهی مع

مقابل شد

یا صبحی سبحان هو الله

اللهم یا من سبقت رحمة و حکمت نعمته و احاطت قدرته و
تمت حجت و ظهرت آیاته و علت کلماته و انشئت بنااته
و ارتفعت آیاته لک تشکر علی ما اولیت و لک الحمد علی
ما اعطیت و لک المن علی ما آیت سبحانک سبحانک
یا عظیم شأنک و ما اظهر برهانک و ما افرح احسانک و لقد
کانت اللیلۃ الظلم احاطت الارجا و غیوم الظلمة الذی غلقت
وجه الارض و السماء فاحجبت الابصار عن شاهدة الآیات للبری
و طمست البصائر و حجرت ان تجد علی النار بدی و حارت لتفنی
فی تیر الضلالة و العمی رضل ذوی العقول فی بیما و ابحیره و استغنی
و انزا این التکلاء و صجوا صیحح الظمان فی بدار شاسعة الارجا
فانطلق نصیح برحمتک للبری و انشئت بارقة الودی من الافق
الاعلی علی وجه السماء و ظهرت لفظة الاولى بشامات ظهورک
و فحات قدرک و ابات توحیدک من البوری فبشر و نادی
و نطق و اثنی علیک فی الصحف و الراح شتی لک فضل علی
هذه البرهنة التي ترملت بها نفوس الاصفاء و لک الحمد علی
ما رفعت کل صدوق و درود علی اجمود عند بزوغ شمس الخفیه
علی افق الوجود و لک العزة و الجلال و لک القدره و الجلال
و لک السلطنة و الاستقلال و لک الملك و الملکوت و
لک الرفعة و الجبروت و لک التوبته و الالهوت علم ما

١١٤
أظهرت جمالك من أفق الشهود وكشفت لجان وفتحت
النقاب عن طلعت النور في اليوم الموعود ونجبت على كل
موجود بانوار ساطع من الفجر الموعود وأظمت القامة وأظهرت
الطامة وزلزلت الأرض ونسفت الجبال وسجرت البحار و
كوزت الشمس وحسفت الأقمار ونشرت النجوم وأظهرت
الآثار ومددت الصراط وأظهرت الأشراف ووضعيت الميزان
وسعرت النيران وأزلت الجحان فالمخلصون في جنات و
غيرن وأجتمون في حوضهم تبعون فادلو الألبان شابهوا الأنوار
وأما كفيفوا الأنظار اجتموا في ظلام حالكة عند بحيرة النهار
والآذان الصاغية الواجبة التذت باصغاء النداء و
أما الصم الأغباء اختارت وقالت لما زانها الطرب والسرور
واللسن الناطقة ولعت بالشر والتمتار وأما البكم اصمحت
كالصخرة القمار وطابت القلوب وانجذبت النفوس و
انشرحت الصدور وصفت الضمائر وأظهرت السرار بعثت
الحقائق فاقبست واستفاضت وامتدت واستعلت
والهبت ونادت وصاحت وقالت يا بشري المخلصين
ويا بشري الناظرين ويا طوبى للمؤمنين ويا فرحاً للمؤمنين
ويا سروراً للمؤمنين ويا طوعاً للمؤمنين سبحان من
اشرق بالصبح النير سبحان من أظهر النور لسبحان سبحان

١٨٧
تجلى على الكائنات بالفيض الجليل سبحان من أمار الأفق الآ
بضياء كشف دجى الليل البهيم سبحان من أنزل مائدة
من السماء سبحان من فجر الأعين من الصخرة الملبسا سبحان
من أنزل من السماء ماء طهورا سبحان من سقى المخلصين كما
كان فراجها كما فورا سبحان من اجبى الأرض الميتة التمامة
سبحان من انبت الفطوح المتجاورة سبحان من سقاها بماء واحد
من عين جارية سبحان من أنق الحدائق الزاهية بكل متفاوتة
ثمرة يا لغة سبحان من بدء خلق الجديد سبحان من بشر في
يوم الوعيد سبحان من اجبى الكائنات سبحان من أنشأ الموجودات
سبحان من مهد أسبيل سبحان من أظهر الليل سبحان من ظهر
في القرن السديع سبحان مؤسس هذا العصر الجديد فقلت
يا الهى على ذلك وليك الشكر يا مولانا على هذا الفضل العظيم
أنت أنت الكريم وأنت أنت اللطيف وأنت أنت الرحمن
ياران رحمانه عبد البهائم دراندم ناميرنى از امر كس سيد
دشارت آن داشت كه آن خطه غرب شرق كرده است
انوار شمس حقیقت تابید وچنان در شبید كه بارود صحیح
هایت دیدد وهر شتاق بمقصود خویش رسید اینك
اهل بهاست كه متواصل عملاً اهل است و نعمه جانشین با
بهاء الأبهاست كه كوش زد ملل دامم انجاست از قراره

مرقوم نموده اند در یوم ولادت در بیت در چهار شهر جشن و عید
 و طرب فراهم آوردند و آن روز را بنهایت شادمانی و کامرانی
 گذرانند دعوت عمومی نمودند و خوان نعمت گسترند و بزرگ
 حق مشغول شدند و بیدارباشارت دادند و از این است و چهار
 شهر و محفل مکاتب بزرگ و تهیت رسید ملاحظه نمایند
 که قوه نافذ کلمه الله چه تاثری در وجود خستید و چگونه
 جهان را بجنبش و حرکت آورده که در ممالک ارباب در یوم
 تولد چنین تزیین و شکفتن گردیده و در روز نزدیک شده و
 آداب در یوم تاجیک انتشار یافته اینست قدرت نافذ
 کلمه الله و اینست قوه قاهره اراده الله ای یاران الی
 اما در صمان جناب این نهایت ستایش و مدح و توصیف
 بنماید که الحمد لله در جمیع اطراف مدن و قری اجناس ظاهر الطاف
 و مطالع عدل و انصاف سمیعند و طبع سلیمند و مستقیم بیز
 آیات مستغولند و بزرگج بینات مالوف در نهایت تعلق
 شوند و سرست صبا ظهور پرستش و ستایش اسم اعظم
 متغولند و عبودیت استن مقدس مانوس و برصا یاد
 نصاح الی عامل و از هر جهت در خصائل و فضائل انسانی
 کامل در نهایت اتحاد و اتفاقند و در رغابت انجذاب و
 اشتیاق بجمیع نفوس در بانند و باکل طوائف در زمان

روح و ریجان دشمنان را غمخوارند و جفاکاران را یار و فادار
 بیکانگان را خویشتند و اغیار را دوستند نه بیش خادم عالم
 انسانند و نظهر اخلاق رحمانی طوبی لکم من هذه الشهادة
 للبناء من حسن اخلاقکم و بدیع اطوارکم و جناب این فی الحقیقه
 خیر خواه جمیعند در یوم ظهور این جمال ببارک بود در زمان
 بشاق ندیم این مشتاق لهذا استیاضش سموع و مقبول و گوش
 مطلوب و محبوب ای یاران الی از قرار سموع جمعی از
 علماء اصریایان و شیخ شیخان دایما بخوبی فساد متغولند
 و در تعالی حکومت تعصب و عناد قیام نموده اند قدری امور را
 توشش کرده اند سبحان الله این چه غفلت و نادانی و چه
 جهالت و نادمانی که اقلیم ایران از تعصب علماء رسوم
 همیشه از هر رو بهتی محروم شد هر وقت حکومت عادلانه است
 خیری فرمود و تائیس اصلاح و انتظام نموده بشوایان نادان معاصرت
 نمودند و حاجت کردند و مانع اصلاح الی خیرت شدند و انصاف
 باید داشت نیست علمحضرت شهریار از جمیع سردران و شوایان
 ایران بهتر و ظاهرتر زیرا بیکانه آرزوی تاجداری راحت و
 آسایش الی و عمران و آبادی مملکت شهریار است پادشاه
 مهربانرا دقیقه آرام نلذازند تا بصرافت طبع و طیب
 خاطر بقدر امکان اصلاحات جاری فرماید و این نادانی و

جهالت اختصاص باای ایران ندارد الهی مملکت دست عثمیه
 عثمانیه نیز در نهایت جهل و نادانی آراء مختلفه را خراب عالمه
 حکومت ملوکانه را رفیقہ فی الارام گذارند تا مملکت امور داخله
 گردد و تعدیل مداخله خارجہ شود باوجود آنکه اعلیٰ حضرت شریاری
 پادشاه عثمانی در نهایت کاروانی من جمله برهان بر این مدعا
 حفظ این ادارگان از تسلط باغیانہ اعدا البربر در دست
 دیران بود از فساد رفتنہ دشمنان داخل و خارج فکسزین
 سجون نیز بباد رفته بود ولی وقار و عین و قدر دورین و
 حقیقت جوئی و روشگانی اعلیٰ حضرت پادشاه عثمانی سبب
 شد که این ادارگان باوجود هجوم مغربیان و جمهور بدگویان
 الی الان محفوظ مانده اند ما از دعاگویان این دو پادشاه عظیم
 و مومن این دو شهریار باذل سبحان الله از جمله مغربیات
 اینده ما نفوذ باطنی منکر حقیقت و حقیقت شناس صدی و
 سراج ملا اعلیٰ رسول کبریا حضرت محمد مصطفیٰ علیه النجیة و
 هستیم و استغفر الله در زرد بر حضرت کتبی تا لایف نموده ام
 یا حسرتہ علی الذین قاموا بهذا البهتان العظیم و حال انہ صمیم بان
 الہی مطلع بر استراری که این آدره زندان در جان خویش را
 فدای تراب اقدام اعلیٰ حضرت نماید و جمال مبارک روضی لاجبا
 الفداء در رساله ایقان کچہ دلائل قاطعه و بر این روضه اثبات

بنوت حضرت رسول رحی له الفداء میفرمایند و حضرت اعلیٰ صدر
 در نجابت صلوات بر اعلیٰ حضرت و قوم نموده اند باوجود این
 بی انصافان گویند معاذ الله ما منکر اعلیٰ حضرتیم و بیوفایان
 استنایز سرانقصین بینامید سبحان الله ما اگر انکار اینها
 و اولیای الہی ما بسم ذکر خود چه گوئیم سبحانک اللهم هذا
 بہتان عظیم باری مقصود اینست کہ مملکت ایران بسبب
 مداخله بیخردان گریبانان نادان در بدست و دست خالصہ
 اعلیٰ حضرت تا جلداری در قدرتی اقل استماہا کہ خیر خواه دودید
 و صادقہ و طبع حکونید روانی ہمواره بخدست بردارید
 بہر بہت کہ در دربار دولت شخدم کردید باید بہ نهایت رستی
 و حقیقت پرستی و عفت و پاک دانی و تزیین و تقوی
 و عدالت و انصاف سلوک و حرکت نماید و از رخسار
 معاذ الله بی زبہ بی خیانت کند و یا در امور موکولہ خویش
 تهاون و سستی نماید و یا خود مقدار دیناری بر رعیت تعدد
 کند و یا آنہ منفعت خصوصی خویش جوید و فوائد شخصی طلبید
 التی محروم از فیوضات حضرت پروردگار شود بی زہار زہار
 در آنچه کھریافت نصور نماید و علیہم النجیة و النساء مع
 تعالیٰ

جناب آقا سید نصر الله با قروف را از قبل من نهایت استیاق
و سلام و پیام رسانید که سید زهر کثرت بسیار فصدی مرقوم
نموده و تکلیف زیاد کرده است که وصف ندارد معلوم است که
این جوان به فکر و اطلاع از کار خوشت هر چه خوابت بینند
آنهارا بیداری گمان بینند لهذا شخص اینک بیدار شود حقیقت
حال پد برد جناب آقا سید نصر الله بواسطه چند نفر از
اجباب که واسطه در میان شویید و او را تفهیم نمایند شاید
شود و حساب خود پد برد حال جان معلوم بشود که نمایند ع
و بقدر امکان آقا سید نصر الله بتوشنید که او را بفهمانند
در اضی کمین و دسائن کنند و از این بهمان آرام نمایند و ملاحظه
او نمایند بلکه ملاحظه مرقوم آقا سید نصر الله را فراموش ع
جناب حاجی غلام رضا معین کشتا تعیین شد و از پیش مرقوم شد
البتة تا بحال رسیده است ع ع
صدیره بخت صفای بازماندگان شهیدی یزد نزدیکان سده
بشاره آقا سید مهدی ارسال دراید ع ع
از پیش تکرار تکرار مرقوم شد که انقلاب ایران بشند و خواهد شد
شدت و اضطراب از دیار خواهد نمود حال همینست که مرقوم کردید ع
بحضرت عظیم الهی نامه مرقوم و ارسال رسد دراید ع ع
جناب خیر عبد الهما را میرا ع ابھی اطلاع دراید و همچنین اخوی ان را ع

بر واسطه جناب معاون التجار جناب آقا محمد تقی گودکانی علیه السلام
یا حاجی نسجن هوالله
ای ثابت برقیاق خدا که ستقیم بر امر اللهی دستفرد
محت الله ارباب اقتان ترا لغرا نذ و شدت امتحان ترا
اضطراب ندهد مانند جبل عظیم را سخ و منبھی زمنا به علم
بین در نهایت ثبوت و کلین تا کسی بحال مبارک نمودی و
تخل بلا یا در شقت کردی در هستی عظیم از این بیت و
سرت و شارتی انم نه پس بدین ابرار فخر و مباهات نما و
علیک البهادر الا انی سمع ع ع نبوده

بم حضرت آقا میرزا علی آقا علیه السلام

اللهم یا کثیر العطاء و عافی الخطا و وافی النداء و کافی المحن و شافی الهم
انی الود بحباب الرحیب و عینک الفسیح و ادعوک بمحصدا لک
متضرعا بین یدیک ان تنزل علی عبدک هذا غینا هلا و نصیا
شیئا من ملوک الابهی حتی تاخذة نشوة الصبابة من دنان
رحمتک فی الملا الاعلی و تیریح تریح الشوان و نظیر نعمات عبدک
البقا فی الودج الاعلی فی راجل حدیثک المونقة الازهار المنقنة
الانهار ربنا سیر غایتک و نصیر اجنتک و ظمیر ارتاک

لا يالوجهدا في اعلا كلمتك بن بزيك وبث انارك للمخلصين
 بن عبادك رب اجعله سراجا نيرا وشعا عاليا ونورا ساطعا
 ورجا لاسعا في افق العرفان يهدي الى الرشاد ويادي باسك
 في كل صقع وكمكان تكشف الغطاء عن ابصار الوري وتكشف
 ايات الكبرى وتسعه نعمات طيور القدس على سدة المنتهى
 رب اشهد ازوره وقوله حتى يرفع علم الفلاح والنجاح يمتوج
 في ارج العبد على رؤس اهل الولا انت انت القوي المفتد
 المهين المعطي الوهاب وعية بهما والابهي اعز بقية ١٣٦ حيفا
 محمد ابا حسن نقابة

بم حفرة زودا لفضل الجليل نظر اللطف الخفي سمي ابراهيم العابد على اسم
 بالروايب عليه (هو الابهي) كل شجرة ونبات
 جدا لمن اشرفت الارض بنوره واضاعت السما بطوره وحلج
 بالطور الابن البقعة المباركة وادي طوي باشعة ساطعة على الارض
 وامتزت حقائق الاشياء ونصبت رخصت وتذلت و
 استفاضت واستفادت من تلك الموهبة الكبرى والمهابة
 العظمى وطلقت بالتحصيل والتبعية فبهذا العصر الجليل والعرفان الكريم
 بالسناء على ربها والنعوت على بارئها فزلزلت الارض والسموات

فاضربت افعالها وحشت اخبارها وباصح اليها من المكنون
 والرزق المصون فطوبى لبشرى لها ونجته ونسناار على
 صبح الهدي زينة الملا الاعلى ومصباح ارج اعلى يوقد بصبي
 من الافق الابهي النقطة الاولى المبشرة بطلوع شمس الحقيقة من
 مطلع البهار وعلى من انجذب بنجاتها وانشرت صدره
 باياتها والتذ سمعة بمناجاتها وفتح عليه ابواب المعاني بكلها
 الى الابد الابد بها الفاضل الجليل ذو الرضا جميل والقلب المنير
 اني بكل تذلل وانكسار اناجي زينة النخار والقصر فخرج
 العانة الى المليك الجار واطلب لك العون والمعون
 من هجوم الاشرار وان ينطق لسانك بطلق بناتك حتى
 تنادي بك ربك من الابواب ويحركك بالملك شمسك بربك
 واقامة الشجرة القاطعة على اهل الكفون والادام تهدي الناس
 الى سبيل الهدي وتذكرهم بايات ربك الكبرى وتكشف عن
 عينهم الغطاء بظهور البراهين الساطعة على ظهور نكته الطور من
 سيناء الظهور فاران القدرة والقوة في يوم حشر والنشور
 وانما انت يا ايها الفاضل الوافر قم على خدته ابراهيم بقوة يزلزل
 بركان جهنم والشرد وتلاشي بها الكفور المتكاثرة في اقول الوجود
 حتى تظهر شمس الحقيقة باشعة ساطعة على كسائر الارض ونهارها
 ان ربك يؤيدك على هذا السعي المنثور والفيض الوفير و

۱۹۴
عبدالمجیب الاہلبی عبدالبہاء عجس و مخم ۱۳۳۹ جفا
تقدیر شد

طهران جناب آقا غلامعلی دوا فروش

ہو الاہلبی
ای بندہ آستان جمال مبارک الحمد للہ صبح رسالہ در صون حقا
الہیہ رجوع با یران نمودید و امور مؤید بفضل موفور کو و صابای
عبدالبہاء کتتمراً در طلب مذکور در این جاذب تائید
مشکورہ رب غفور و علیک التجیہ و التنازل شدہ
۲۲ صفر ۱۳۳۹ جفا عبدالبہاء عجس

ایران طهران در خیابان ضریح جناب آقا غلامعلی دوا فروش
خط مبارک
ہوا لہ
ای بندہ الہی مکاتیب جناب آقا سید نصیرتہ دہاجی
دیگران جمیع رسید مطمئن باش ہموارہ بساحت کبریا
عجز و انابہ نیامم در دوستان دل و جان را الطاف بی
پایان مطلبم عبدالمجیب الاہلبی تقدیر شد

۱۹۱۷

ہوا لہ

بر اسطہ جناب حاجی میرزا عبدالت
طهران جناب غلامعلی ابن من فاز بالرفیق الاعلیٰ علیہ السلام
یا صاحبی السجین ہوا لہ
ای بندہ آستان جمال بہی خوش حال تو کہ ثوب در گاہ احدی
وسیلہ اشخص جلیل اہل حقیقت و برادر زادہ نفسی مبارکی
کہ موفقی بخدمت در گاہ احدیت این مواہب جمع شدہ
امید دارم کہ در جمیع مراتب سبب تائید و توفیق گرد شتاب
من بیش از شہادت ولی حکمت چنین اقتضا بنماید کہ صبر
در تحمل نماید و حضور را بوقتی دیگر فرہون کنی مطمئن باش
بخص جواز اجازہ حضور دادہ میشود و علیک التجیہ و التنازل
تقدیر شد

لندن جناب آقا غلامعلی دوا فروش علیہ السلام

ہوا لہ
ای بندہ آستان حق نامہ شما از اسلامبول رسید و نقل معلوم
گردید چہ بسیار اغیا کہ در این سالہای جنگ فقرا
گشتند و چہ بسیار غریزان کہ ذلیل شدند حتی ملوک
ملوک شدند و شاہنشان معدوم و تباہ گشتند

تاج و تختها بهم خورد و افسرد و بهم کاک نذرت افتاد
لکن الحمد لله اجبای الهی در صون حمایت اخی محفوظ و مصون ماندند
اگر چنانچه در رنج و سود فتوری واقع گشت حضرت رب
و دود تلافی خواهد فرمود از خدا خواهم که در این سفر سردی
و عیبک البها و الابهی ۸ اپریل ۱۹۲۰ عبدالبها، عباس متنبه

طهران جناب اقا غلامعلی دوا فروش هوش

ای ثابت بر همان مکاتب متعدد از شمار رسید در باب
اشحاب اعضاء محفل روحانی از پیش نهایت وضوح بر قوم
گردید از آن دستخیز ممکن نیست بموجب آن بجری دارند هر قومی
از آن واضح نمیشود و اما در خصوص بحجم جمادی الاولی
عبد مبعث حضرت اعلی روحی له الفداء در ایام مبارک
چنین معمول میشد ولی حضرات اجبای امر بک اوروی
بحساب سنوی بگزینند تا ایام عبد نقادف با ایام تقابست
و صعود جمال مبارک نماید من نه تزیج نمودم و نه مبلغ کردم
زیرا این امر راجع به بیت العدل عمومی هر وقت تشکیل
شود اگر چه بیت العدل قرار دهد همان معمول است
اما ما بموجبی که در ایام مبارک معمول بود بجری بس داریم و

علیک البها و الابهی
عبدالبها، عباس متنبه

طهران

جناب میرزا غلامعلی دوا فروش علیه بها و اله الابهی

مکاتیب

ای ثابت بر همان مکاتیب متعدد از شمار رسید در باب
اشحاب اعضاء محفل روحانی از پیش نهایت وضوح بر قوم
گردید از آن دستخیز ممکن نیست بموجب آن بجری دارند هر قومی
از آن واضح نمیشود و اما در خصوص بحجم جمادی الاولی
عبد مبعث حضرت اعلی روحی له الفداء در ایام مبارک
چنین معمول میشد ولی حضرات اجبای امر بک اوروی
بحساب سنوی بگزینند تا ایام عبد نقادف با ایام تقابست
و صعود جمال مبارک نماید من نه تزیج نمودم و نه مبلغ کردم
زیرا این امر راجع به بیت العدل عمومی هر وقت تشکیل
شود اگر چه بیت العدل قرار دهد همان معمول است
اما ما بموجبی که در ایام مبارک معمول بود بجری بس داریم و

۲۰۰
 البته اجتناب کنند پارسیان مرقوم شد که حضرت مسیح موعود
 چراغی زیر فانوس هدیه نمیکند بگذارد یعنی ندرات
 سرب بین نفوس معیوره مخالف امر الهیت و سب
 فساد و زبردت شخصی از مشایخ طریقت در
 حضور مبارک در خلوت رسید و استدعای شری از اسرار
 نمود فرمودند ما اسرار را باطل و دهل چهارا بر ملازیم
 سری نداریم پس از این ترتیب در طهران مقصدی دارند
 و مجلسی تشکیل نموده اند که اسرار داشته باشد و هر یک از
 اعضای آن محفل محفل سری تشکیل نماید و بتسلل برود
 این سب و هم حکومت گردد که حضرات حکومت خفیه
 تأسیس نموده اند و این سب فساد عظیم شود زنده از جنین تا پس
 البته این خفیه را موقوف نمایند در سه گذشته این مرقوم شد
 و چنان مطلق بود که این مجلس فسخ شده حال بگذرد دیدیم
 که با کوس و دهل صدایش بلند شد و خلاصه بعضی اعضا را
 مقاصد خفیه اینکه اجارا بجای بگذرد در دام قوم لایم اندازند
 یعنی جمیع بارانرا از صراط مستقیم لغزاند ابد الکی فقر گردد
 که این سزای آن چه خیر است و این فراموش خانه چه چیست
 و مقاصد چه سبحان آتش با وجود آنکه سال گذشته عبدالبهاء
 چنین جواب بطهران مرقوم نمود با وجود این اجاملتفت

۲۰۱
 مرقوم شد بعضی از اعضای استخاد شدند باری این اتحاد
 نیست این اساس اختلاف این مادم بنیان الهی است
 من تقریب پیدا فلیس من الطاف رب من انصیب این
 نفوس را نصیحت نماید که جفان بی وفا بازان سپید
 آری را گمراه نتواند نمود و طیور شب شمس خفیت را
 پنهان نتواند کرد اینست که محافل خفیه خفاشها در
 ظلمات تحت الارضی تشکیل نمایند و با یکدیگر برآز گویند
 که آفتاب تاریک است فصدان دارند این پلایه را
 ز حسد پوشند خورشید را و علیکم البهائم الالبی
 عبدالبهاء عباس متعبد لله

یا صبحی لیلین
 ترا یا الهی معترفا بروحی و ذاتی و حقیقتی و کسینوی بعجزی و فوری
 فناء و اضحالی و تقرا ندوله و فتوری و قصوری عن ارباب
 ادنی آیه من آیات فردائیک فلیف احصی ثناء علیک طلبت
 ایخه افکاری عن الصعود الی ذروة الوجود فلیف الوصول الی غیب
 بهاء سماء احدیتک و انی لعناک اربابی ان سبح لبعابها
 علی القیمه الشاققه من حقیقه الامکان فلیف اعلی قیاس قدس
 رحمانیتک تنزهت بالی عن کل ذکر و ثناء فلیف ذر ذره الذره

٢٠٢
 الفانية وقدت غمكل فكر وشعور وبيان فكيف نعوت هذه لفظة المتشابهة
 كل العجز متعطل لنفوس صايتك وكل الشمس محتاجة لأشراق نور
 فردايتك فكيف هذه حقيقة البالية والعظام الخالية رب رب
 محل عجزى وظهر فقري ربت ذلي وبان اضياحي في بيان نعيت من
 نعوت اجابك فكيف عتبه قدرك اذا ما الهى عني بقوتك
 وقدرك واهد في بالهات غيبا قدتك على المشاء على
 اجبتك الدين طابت ضارهم بنجات قدرك وارتاحت
 سراهم بفيضات انك وصفت تحفهم ما مات توحيدك و
 اشرفت برأيتهم بفيضات شمس تفديك اقبل انظرهم الى قطع
 صايتك وقرت اعينهم من هذه النوار ربانيتك غلبت عليهم
 بسطوع اشعة نير الوهيتك وارتفعت اعلامهم في بلادك رباع وزاعيم
 في ملكنا يد وهدوا في ظل ملكنا من فضل صدك وهم عبدك
 الحليل ورتفك بسبل حقيقة النورانية وعلت الرضانية والآية الفردانية
 الذي عمل على لانه بسلكه وحمل كل صفة محبتك وابتلى بكل
 زرية في صراطك وقاسي كل عذاب الهمة في امرك فان شريك العظيم في
 سبب الاشراق وسفنا بصحبتك المين لك طمع على الافاق ونجذب
 انجذابا سريع الى سبب الفداية في توطن جمالك الالهى في تلك القلعة
 العصاة وتغذ عن غدايا لا تحصى وكل الجوع والنعش والبهاء تحت
 ورش الرصاص مع ذلك هو يدرك بل سانه وفي حفي خباية متبلا لك

٢٠٣
 منقطعا عن ذواتنا جيا الى ملكوت قدرك يقول ربنا
 على هذه الموهبة التي قدرتها لخير خلقك خصصت بها برزة عبادك
 حيث جعلتني ابن الحفرة قدرك ونعم النظر بسببك
 الذي قام عليه طفاة خلقك وطلت عبادك طغوه باستهم لحد
 واستهم الكافدة في القرب والنفاد ثم اخرجوه مع عبادك
 عن تلك الملجأ الحصين بقسم لوعيون عظيم والاكافد هم انه لهادق
 الايمن ثم خانوا وطفخوا وبعوا الى ان قطعوا اجساد اجابك
 اربا اربا وملكات الدماء تقطعت الاعضاء وتفرقت الاضداد
 واضحت اللحم طعموا للطيور والعظام تحت الرغام وانفقت بالهوى
 هذا الجسد من يد العدوان بقدرتك الغابية على الامكان تمصدا
 لما بقى له من الازمان حتى يهيأ الاستشراق في ظهور نير الانوار
 الساطع الفجر على الافاق ويستفيض من اسباب المديار يعرف
 من حبر الاسرار ويشرب من عين التينم ويشرح من نعيمك
 العظيم فعاشين الى التي تحت نصال البغض ونبال العداوة والملازمة
 الكبرى ايشة الاعداء بما اجل الى جمال فردايتك وشيعة العدل
 بما توجه الى ملكوت صايتك ويوما الهى مقتطف في زوايا البنيان
 مخفي عن اهل العصيان تجرح كل يوم كاس البلا وندوق كل ان
 وقضا ان ارتفع النداء من حظيرة البقا في الزوراء فلبى لندائك
 واستضاء من بهائك واملل وجهه مشاهدة ضياك وقرت

عينه بالنظر اليك والتوكل عليك فقام يدعو النفس الزكية الى
مرزحها يتك ويذل الارواح المقدسة الي مطلع فردا فتك
وتبوء آياتك ويشر كلماتك وتجذب قلوب اجباك وتشر نظورك
في تلك الانحاء ويشيع طلوع نورك في تلك الاعناق ونفحة
يل الهى على خدمته امرت اعلا طمناك ونشر دنك وترويج
انوارك لك الحمد يا الهى على ما وفقته وايدته وتخصيه بالبراح
مقدس بين غمك وخاطبة بكلمة الرضا من عندك حتى تمكن
من هاية النفوس الى معنيك ودلالة العين الى نور منك ثم نزل
تتوالى عليه انوار فضلك وتتابع عليه اشراق شمس جودك والى ان
تزلزل اركان الوجود برك ظهوره بل السجود وقامت الزلزلة الكبرى
واشتدت العينة العظمى وضطربت قلوب الاجبار فكان ناصحا
ابنا للانبياء وسورة لقلوب محترقة بنار الحوى ومغزاة للاضياء
مشوقا لكل على الاستقامة العظمى بعد صعود جمالك الالهى واشتدت
على الاخران وانقلت عليه طمنا الامام حتى سمع نداء الميثاق و
تساقطت العجب المنثور في الافاق فانشرح صدره وقرت عينه
طابت نفسه وطف ظلامه ونف الارض تشر حاله الى عيتك
المقدسة المعطرة الازهار وورد في بقعتك النور ودمع حنيه
ترايب نيباتك وعظمتا من نفحات قدسك وتفاضل من
فروضات روضتك والنور ورجع الى تلك الاكليم لتساق الاجا

مناويا باسماك مستبشرا بدارك معلنا لعمدك مروجا لميثاقك
وما وجد يا الهى من اذن واعية الا اسعها ونفسا مستعدة
الا اجبا وروحا منتظرة الا بشرا وحققة زكية الا الغشها وما
مضت عليه مدة الا انبعث في قلبه الاشواق وزاد روضه يوما فورا
اشتياقا الى شاهدة الارض المقدسة وزيارة التربة المطهرة الى ان
اخذ زمام نصبر من يده فتوجه الى البقعة النورانية والتربة المطهرة الرضائية
مرة ثانية مع ومن القوى وضعف الاعضاء وتسلط الذاة وعدم
الاقدار على حرته ما فكان يا الهى سألته شوقه وحالته حبه وقائه
عقته وجاوبه رقاد بحال الانور والتراب المطهر المعطر والمليح في السبل
آيات توحيدك بالحق من هذه البقعة المباركة المقدسة لعبياء
فتشرف بالعقبة المقدسة النورانية وعظرو وجهه وشعره بتراب
هذه الارض التي لم نزل جعلتها مرزا آياتك الكبرى ومطلع انوارك
التي اشرفت به الارض والسماء وكثيرة من الزمان بفضلك
وجودك في هذا المكان ومهر طرح نفوس عليل المزاج تخفف
الاعضاء ومخفف الاركان ولكن يا الهى كلما شتم راحة الروضة
الغناء والحديقة العلياء تعش من الروح وتجدد له الحياه فرج
الى وطن جمالك الالهى وتزود برحمته من حديقك الغناء مستبشرا
ببشارة كبرى معتمدا على نيت آياتك في الجزيرة الخضراء بومين
جمالك الالهى فاستبشرا الاجبا يا محبوبي برجوعه الى تلك الانحاء

۲۰۶
 وزادوا انجذاباً الى ملكوت الابهي واستعلا بالنار الموقدة في
 سدة سيناء فتواردت عليه اوراق الشبهات من اهل
 الارباب وسكنت لعلمه في خصوص العداوة والبغضاء
 ثم لم ينفذ من اسلوب عدم العتبات فلتب جواباً قاطعاً
 وارسل سيفاً صار مالا صدقاً بين وكلمة على النبي لغضبه ودرعاه
 الى الصراط المستقيم وهداه الى النور البين لعل يذكروا بالذکر الحكيم
 ثم جذب القلوب الى العهد القديم وقاد النفوس في اصح المقوم
 وساق لطيفاً الى الماء المعين ولم يال جهداً يا الهى في خدمة امرئ
 اعلا كلمتك ونشر دينك الى ان تحفت الفاسه وظلت
 نفوس بالتصعود الى ملكوت رحمتك واستاق روضه يا محبوب
 الى الطير ان الة ذرورة ربانتك فبرج اليك سبباً لربنا الملك
 بنجذاباً نغماتك مشرداً بجليلتك بنجذباً للوفود عبيدك
 والنظر اليك والحضور بين يدك الهى الهى بارك دروده ورسول
 وفود في تلك الاعلى وصدقته قدسك العبداء واجره في
 جوار رحمتك الكبرى وراسته كاس العطاء وثقت له الغطاء
 حتى يشرق مشاهدة اللقاء وتيقناً في ظلال السدة المنتهى ويرسم
 على شجرة طوبى بامرع الاحسان وفنون الانعام يا ربى الرحمن و
 ايدى كل من ينسب اليه الهى كما ايدته به في غابر الزمان ذاك
 شر كانه في الاخلاق كما جعلته من شيبين منه في الاعراق

۲۰۷
 يسقوا زرعهم ويخرجوا شطاهه ويوفدوا سراجهم ويحيوا معاً
 العظيمة ويعظموا شعايره القديمه انك انت الكريم انت
 انت العظيم وانت انت الرحمن الرحيم عرع
تعبه

بواسطه جناب شهيد ابن اسم الله الاصدق
 جناب شيخ حبيب قمي عليه السلام الهى
 يا صاحبى سبحان هو الله
 اى حبيب دل و جهان شکر کن خدا که مورد امتحان شد
 و در افتتان شدید افتادى الحمد لله لاله نيا فنى کمال نیاوردى
 و از روضه لصال گذشتى بسبب شامت اعدا در سبيل جبريا
 چون سبيل شود عاشقان تشنه گردند و شتاقان از حرات
 عطش بگدازند بگوشتند و جوشند و بخروشند تا بنوشند
 حال الحمد لله تو جامى از اين غذب فرات نوشيدى و از اين
 شهد بقا چشيدى و در طوفان شامت و ملاست اعدا
 ثابت قدم ماندى غصه مخور رفیقى مرا هم از اين
 جام نصيبى و از اين شهد بهره مى بود الهى الان هر وقت سخاظر
 ايدى سبب شادمانيت و علت سرور و کامراني زيرا در سبيل
 الهى يكى از نبات اعوام از صفر سن باراده مبارك نامزد

این عبید شد چون بغداد آمدیم عم بزرگوار بساحت اقدس
شرفت و گریه کنان رجای حکیم و توشیح بلین ارتباط نمود
ولی این عبید قبول نمی نمود عاقبت با مرقط علی جمال مبارک قبول نمود
سع ذلک همواره از روی مجرد دیشتم تا با درنه آمدیم در اردن
بودیم که عمه خانم بزرگ چون از تکلیف نه بیچی و آنست بحض
خط حکم که سروران کوشیدند تا آن بیچاره را پسر صدر اعظم سزای
عیلیخان داد از قرار ندکور گریه کنان هر اسبان و لزلان
رفت و ایام معدود نگذشت که بمحض سن متلا گردید مسکولاً
وفات نمود رحمه الله علیها الرحمه اطیاب و اسهاب گردید
ولی مقصود نیست که شما بدانید رفیق هم دارین نمایانید
اسد ولیم که اشک در ملکوت ابهی بقالی حوریات
معانی سرور و خوف نوی تلافی باقات خواهد شد
غمضه محو زرا عدد حوریات معانی غیر نمایست در حدیث
سبعین لطف حوریه ذکر شده و علیک الیهما والاشک

خط بزرگ
اش رفته پدک در ملک بدیدار ع ع ع
عبید شد

هوئند

جناب امین سرالواصر کاتب مرقوم نماید زیرا عبید هم در
ندارد لکن از نامه ملا باقر کاشانی درست مرقوم نشده
مبایلی که ارسال بلندن و پاریس در مکنند زیرا نمودید کل رسید
مطمئن باشید در نامه خویش از هر گونه مطالب که تحت
میدانید با ذوقند که مرقوم نمایند ع ع ع
محرمانه در خصوص اعانه بر سر نقل نیت فرماید علی الخصوص اگر
حکومت تکلیف نماید

جناب امین سبب جنبه که آخر فرستاده بودید باشد
جنبه برات تغرافه هر دو رسید ع ع بعضی
محرمانه از قرار تحریر میرزا محمد علی خان بهمان و دیگران بعضی
از اجباب از گرسنگی و استغنا ی طبع در سوال فوت
شده اند و یکی ابراز احتیاج نموده اند شما کوی این
نفوس فرماید و بهر رسید باشد قوت برساند و میرزا
صبیب پسر افراضا هر قسم باشد در خانه بکنید محرمانه
است ع ع

محرمانه

طهران حضرات اعضای نخل روحانی علیهم بهما و الله الابهی

خط مبارک
 ای باران عهد لهبا، الحمد لله آنچه از کلمات پیمان در سنین بهمان و
 نهایت نفوذ واقعه در مجلسیان در عراق و عصاب در میان صادر در
 این ایام ظاهر و آشکار گشت تا کل نقین نمایند که این قدم علم است
 اسس شور از عظمیائست الیه و باید اسس نقوای الهی و خیر
 عمومی باشد اما مجلس محمود در دست علماء سوء و دست بجای یونفا
 بود و مقصود نهایت استبداد و استیلاء و عاقبت بر قطع شجره ابدان
 قیام می نمودند با وجود مدافعه این نفوس مانند ملک الاخرین و صور
 و ناقور و شیخ الممالک و سید جمال چگونه موفق و روتیه پیشند که
 لا یصح عمل لغفین باری حال باید حکومت شکسته این نماید
 بعدل و انصاف پردازد و خردخواهی حضرت فاضل جلیل شهید ما
 سینه کجی در سیرجان فرماید زیرا آن بزرگوار را چند ماه پیش
 نهایت ظلم و عدوان ستمکاران شره شره نمودند و همچین حکومت
 باید نهایت عالت از نظر یاران آفاق نماید تا این تا باید و در وقت
 باشد شکر نعمت افزون کند و لمن شکرتم لازیم
 در خصوص جناب شیخ الرئیس اجبا باید سالت و صلوات باشند و
 بر وجه نفوس الهی نهایت اخلاق روحانی معالیه کنند
 نفسی جزئی نیاید نمود باید نوعی حرکت و معالیه کرد که خود
 او منتف کرد و علیکم لهبا، ع ع ع

خط مبارک
 طهران حضرات اعضای نخل روحانی علیهم بهار الله الاهی
 ای نخل مقدس جناب شیخ الرئیس بعضی اوقات در زمره بنامیه و
 در ترویج تبلیغ نموده اند لهذا عبد الیهما را این خدمت است از فراروش
 و البته اجبا در حق ایشان جز ذکر خیر ننماید و باید مراعات و احترام بجری
 دارند آنچه واقع شد گذشت لکن نفا غلط لقلب لالفضولان
 حواک نامور بانیم که با دشمنان با نهایت محبت و مهرمانی معالیه
 نمایم تا چه رسد بدشمنان و علیکم لهبا، الاهی ع ع ع

خط مبارک
 طهران اعضای نخل روحانی علیهم بهار الله الاهی

ای نندگان مغرب جمال مبارک سله ارتباط شرق و غرب بهمت
 حاصل نموده است بعضی نفوس نهایت همت در آن مخصوص دارند و باید
 یک کینه جراتیه بجهت ارتباط شرق و غرب اشجاب شود تا شعول
 باین کار شوند و همچنین قضیه تبلیغ را در این ایام قدرت اهمیت میدهد
 مانند عبد الیهما، و فیقه بی آرام میرید و نفس رحمتی بر نیاید باید همدم و مقدم
 و در غربت ایشان مقدس شریک و سهیم باشیم ع ع ع

طهران اعضای محفل روحانی صلوات بر ائمه الهی

یا صبحی سبحان

هولسته

ای شبه گان جمال الهی کبریا و مراتب جمیع طراف حتی با افراد
ترقیم گردید که ما را مدخل در امور سیاسی بقض قاطع الهی نه حتی تکلم بکلمه
در خصوص جائزیت دین واضح و مشهود است که کلمه است حسن صلوات
است رسول بین رجال نیز نهی است تا کید تجدید شود که جای الهی
لا یکنی از مدخله و کلامه در امور سیاسی منع نمایند ولی برافرض و
واجب است اطاعت حکومت در نهایت صداقت و امانت و
بیان و همچنین حسن معامله با عموم ملت بطنه جمیع ملل عالم یعنی خیر
بخواهیم و محبت در برابر بنائیم در پستیاری کنیم و علم خواری نمانیم
و نسبت نفوس بر داریم و ترویج خلاق الهی نمانیم در برابر بدلی
در امور سیاسی نمانیم حال هیچ معلوم می شود که بعضی اخباری مخصوص
دارند و تا کیدات مخصوص را تاویل نمایند و حال آنکه از این قلم جاری بان
نقض قاطع الهی است ابد در اجراء تراخی جائز نیست و این از شرط است
ثبوت بر بنیاد است احبای الهی باید شود در امری مجهول نمایند اما
امری که از قلم بنیاد صادر شود لازم ندارد همان حکم الهی است چرا بیان
کتابت نشد ملاحظه فرمایید همین سئوال که حکومت مجزومه در آذربایجان
سی سال حمایت مظلومان نمود و اگر این حمایت نبود ملت نیز از
اولیای الهی باقی نمانده بود و چنین همت و عدالت در روزی را

باید فراموش نمود زیرا در زمان شاه مرحوم در یزد ملت اندک فرصت
یافت بان ظلم شدید پرداخت و اگر در سایر جهات نیز فرضی حال
میگردد البته جمیع را قتل می نمودند محافظه حکومت بود که اندک کسب
حفظ و امان بود حال نیز در آذربایجان ملاحظه نمایند که حضرت
عطار مظلوم را شخص خود خواری بشدت ضرب شهید نمود و شکوه مجلس
ملت نمودند و کثیر خواستند نتیجه این شد که مجلس آن نادر خود خواری را
بمیزرنا نوان باشی کرد و همچنین در خراسان حکومت معاونت مظلومان
فروغ خویش و معذایرا آغاز زجر کرد چون کار مجلس ملت رسید
بشدت عدوان برخواستند و آن مظلومان را امر کردند که کسائل و
اغلال احضار کنند و حال نیز شما از جواب مجلس فقیرالدین کاشی بیدار
شوید که ترقیم نموده اند حال وقت این کار نیست معنی چنین است
که بگذار تا ما تمکینی بابیم انوقت مباشرت با آنچه خواهد بنمایند
حال وقت آن نیست روزنامه جمل اکتین طهران را البته فرست
کرده اید پس تلفت بعواقب امور باشد در هر صورت حامی
این مظلومان خرد دولت نخواهد بود هر وقت کار بدست دبیران
افتد و نفوذی چنانکه باید و شاید یابند یقین است که برضیت
مظلومان بر خیزند در این شبهه ننمایند ما چهل سال است که این
همه رحمت کشیدیم تا در نوزم حکومت واضح و روشن شد که حمایت
و خیر خواه و محبت و تقاد حال اگر چنین باشد که اجبای الهی است

آنچه مصدق برانند بجوی برانند البته این زحمات چهل ساله در برود
دین مظلومان سخت بهجوم کل واقع کردند بر فرض استقرار مجلس سلطانی
شریعت باز کار در دست حکومت الان در دول ساره با وجود مشروطیت
حامی مظلومان حکومت اگر امیر طور آلمان بنامد بیت ان مشرف جمیع کلیمیا
تحت محو نمود و در ممالک روس ملاحظه نماید که مشرف کلیمیان ابا
دولت بود یا ملت علی الخصوص یعنی که طغنیتهن شوخواری و درنده و
تعدی مخربانند باری مقصود است زهادر زنهادر در امور سیاسی
قطعا مکالمه نماید و بصداقت حکومت معاملة نماید کاری بکاری
نه شده باشد و با هیچ خرد هم انسان گرید مطیع حکومت باشد
ذخیره دولت به تبلیغ امر نبه و شرفحات الله شغول گردید و تربیت
نفس پروراید تا انکه در ان اضراب منفره ظهور حدیقه عدل و
انصاف شوند و این ذات کاسره رخام الهی گردند و این کتاب کاسره
غیر الان صحای محبت ووداد شوند و دیگر هم بساط تبلیغ باید در جمیع
اجیان ممدود گردد زیرا تا یاید الهی بر کل بران اگر نفسی بجان و
دل در نهایت است که بر تبلیغ امر نبه نماید بلکه از نایب ملوک
برای محدود ماند و له باید که حکمت باشد و حکمت نیست که به ارای
الهی و محبت و دهر بانه و صبر و بردباری و اخلاق رحمانه و اعمال و فعال
ربانه تبلیغ نماید نه اینکه بصفت و سکوت پردازد و کتب فراموش نماید
خدا ص اجای الهی را فردا فردا تبلیغ امر نبه توفیق نماید که حکمت

ذکره در کتاب نفس تبیین است و له بهارات تا تأییدات الهیه احاطه
نماید و توفیقات صدائیه رفیق گردد عبداله با نهایت آرزو
نایب و توفیق جزای تحمل روحیت نفس بحال قدم روی الاجراء العدا
که در لیل و اسما در شبهای تاریک بحال عجز و نیاز به عا پر د انرم در
حق شتا یاید و توفیق خواهیم و علیکم الهما و الا بهی
ماوفی از مجلس تالش نمایم که با حکومت شراج سیر و شکر نماید و
ترف مصلحت بود و روج عدالت گردد در انوقت دعا نمایم و یاید
خواهیم و تعهد و کفالت توفیقات الهیه کنیم و همی داریم که
چنین گردد ع ع ع ع ع

خطب بارک

خطب بارک

هو در محفل شور مفتوح گردد

هو الله

رت و مؤید کل جمع انعد لاعلاء کلمه رحمانیک و توفیق کل عصبه
التفتت علی خدمته عقبه فزیتک استک بکمالک لمنه
فی عوالم عبیک الابهی ان تشمل هم لآ الحظرات عین رحمانیک
و توفیه هم لشدید لغوی و شد از زهرهم بقوتک النافذه الجاریه فی
کل الاشیاء انت انت سميع الدعاء و انت لعلی کل شیئی قدير
الیوم محفل شور را اہمیت عظیمه و لزومیت قویہ بوده و بر جمیع محفل
رض و واجب علی الخصوص که ارکان ابادی امر مستند و له باید

بنوعی نمانده است که دره کرد که اسباب که درته و اختلاف فراهم نباید دان
 نبت من عقد مجلس بر یک بحال حریت رای خویش را بیان و گفت بر آن
 نماید اگر دیگری مقاومت میکند ابد او مکرر نشود زیرا تا بخت در سل
 گردد رای موافق معلوم نشود و بارقه حقیقت شعاع ساطع از نهاد همکار
 است در نهایت نمانده اگر اتفاق آراء حاصل گردد فمهر المراد و اگر
 معاذ الله اختلاف حاصل شود با کثرت آراء فرار دهند و چون قوری
 از فرارهای شور را اجبا یا بعضی اشکاف نمایند اضرار با کسی معاینه و
 مجادله نمایند سکوت کنند و باین عبه رقوم دارند و دیگر آنکه نمانده در
 محفل شور را کسی نباید نقل کند و در بابت اجتماع باید طلب توفیق حاصل
 بگت اعلم حضرت شهرابری نمایند و التماس تأیید نام بگت حضرت
 صدارت نیای کنند و ابد در مجلس شور از امور سیاستیه دم نزنند
 کعبه جمیع مذاکرات در مصالح عینه و جزئیة اصلاح احوال و تحسین اخلاق
 و زمت اطفال و محافظه عموم از جمیع جهات باشد و اگر چه آنچه
 نفسی نخواهد که از تصرفات حکومت و اعتراضی بر اولیا امور نماید
 دیگران موافقت نمایند زیرا امر الله را قطعاً تعلق با امور سیاستیه بود
 و نبت امور سیاستیه راجع با ولیای امور است چه تعلقی بتفویض دارد
 که باید در تنظیم حال و اخلاق و توفیق بر حالات گوشند باری هیچ
 نفسی نباید که از تکلیف خود خارج شود ع ع
 خطب که بر آنند اول زلفیه اصحاب شور خلوص نبت و نور نبت حقیقت

و انقطاع از ماسوی است و انجذاب نجات است و خضوع و خضوع بین حیا
 و صبر و تحمل بر جا و دین که عقبه سببه آتیه است و چون با این صفات
 موفق و توفیق گردند نصرت ملکوت غیب ایهی احاطه نماید شانه زلفیه
 اثبات و صداقت بحال غیب ایهی و نظریت کامله در بابت حضرت لفظ اول
 دعوت دین محضه صرفه دلتیه کینونیه باطنه حقیقه صریحه عبدالهیا ، بدون
 شایه ذریه دون آن زنده غایبی انصوری دستها معارجی لعلیا و
 غنی المادی و بی نور و جوی و نیت قلبی و شفا ، صدری و ذره عینی
 و ردا ، غلظتی و برد لو غنی و بر غلظتی و من عقده بغیر ذل نقد خالف
 عبدالهیا ، ثالث زلفیه ترویج احکام الیه درین اجبا از صلاه
 و صیام و حج و حقوق و سایر احکام الیه بالتام و همچنین دایما
 ترقیب و تحلیص کل اجبا و بموجب لغوی قاطعه الیه بر اطاعت
 خدمت سر سلطنت عادل شهرابری و صداقت و امان در صده
 اعلم حضرت داد پرورد تاجدارای و تعلیم از اولیا ، امور حکمرانی رابع
 زلفیه حفظ و حیانت عموم اجبا ، در جمیع موارد و مواقع و نیت
 امور عمریه از قبیل تربیت اطفال و تهذیب اخلاق و تعلیم علوم فیه
 از جمیع جهات و تأسیس مدارس و مکات بگت ذکور و انات
 و تکمیل فقرار و ضعیف ، و صغار و ایتام و اراذل و ایامی و تدبیر
 صنعت و کسب و توسیع احوال عموم خاص منع عموم از آنچه
 بسبب فتنه و فساد و عدم مداخله در امور سیاستیه با کلمه و عدم

مکالمه در مخصوص و لو بشوق شغف و دلالت بر تکلیف در جمیع احوال و کون
و محبت و دوستی با عموم ساداً مدارا با اهل فنود و ثبت جمیع رسائل
در ارجاع آن نفوس بر ثبات حضرت رحمن ع ع ع

طهران عفتا محفل روحانی^۹ علیهم بهاء الله الابی

مطلب برک
ای نفوس محترمه از تمدن الملک مکاتب در روز در خصوص کتبه
لندن رسید محفل طلاع شما ارسال گشت از برای اجتناب بخواهید
ش در روز بدرگاه جمال مبارک در نهایت عجز نیاز لایه دراز می نمایم
و شما زانایید و توفیق نوحسب عازم آن آفاق غریب گشت بدین حضرت
نیز بر می در عجز و ذلت استان نفس جمال ابهی نمایم در نهایت تحمیل
مرفوم گردید معذرت در دید ع ع ع

طهران عفتا محفل روحانی^۹ علیهم بهاء الله الابی

ای انسانی علیهم بهاء الله
الحاح اصرار فرموده که بکنجانه عجزی پارس بعضی رسائل خطی از نفوس خطه

مانند بجاها متابعا گیرید و مقصد آمان اینکه عظمت امر بشود
نفوذ کلمه الله را مانع در روح او بهات خویش نمایند و چون در
کنجانه عمومی رسائل که خطه مرفوم باشد از این امرت لهذا ارباب
معارف چون رسائل خطی را بکنجانه اهمیت میدهند آن رسائل خطی را
قرائت میکنند لهذا لازم است بعد فرض در واجب رسائل
خطی بابع خطوط مرفوم گردد و ارسال پارس شود که بکنجانه عمومی
و بهم و چون در بقعه مبارکه آماری در دست نیست لهذا بسیار
شکست حصول این نسخه و همچنین خطاط موجودند پس مجبور
آن شدم که این تکلیف را بشما نمایم که در هر سه ماهی یک
رساله با حسن خطوط مرفوم نموده و تذکره همب تکلیف کرده نزد دفتر
بفرستید که او بکنجانه عمومی رساند این نسخه بسیار لازم است
و آن رسائل باید عبارت از تجلیات و اشعارات و کلمات و
بشایات و طرازات و اشعار و کتاب لغیان و الواح نامه مبارک
و مکاتیب نامه این عهد باشد و تا کتب کنیم که بسیار لازم است
علیکم البهاء الابی ع ع ع

طهران عفتا محفل روحانی^۹ علیهم بهاء الله الابی

یا صاحبی سبحان
 ای یاران غریب
 جناب عصفه سلطان عازم طهران گشت در
 پرموده و پریشانند الحمد لله توفیق بملکوت ابدی نموده اند و تپس
 از سراج هدی فرموده اند در حق ایشان نهایت محبت و مهرمانی
 نمایند و از هر جهت دلالت بر رضای الهی و تمسک بنیل کبریا و
 بتری از ماسوی بنمایند و علیکم البهاء الابی ع ع
 مقابله

بوسله جناب آقا میرزا علی کبر

طهران بخوار محفل روحانی علیهم بهاء الله الابی

یا صاحبی سبحان
 ای یاران عبد البهائم جناب میرزا علی کبر فی الحقیقه بخدمت مشغول و تا
 بحال اسباب معیشتی فراهم نبود حال آن اسباب سقوط می شد باید
 بهمت یاران محفل روحانی از برای او مشغولیتی فراهم آید که بسبب
 راحت و آسایش قدر او گردد و در رضامات سابقه دوام نماید
 و علیکم البهاء الابی ع ع مقابله

بوسله جناب یونس خان

طهران انجمن محفل روحانی علیهم بهاء الله الابی
 یا صاحبی سبحان
 ای انجمن روحانی نامه شماره سید مختصر جواب مرقوم میگردد معذور
 داریم در خصوص ارسال معتمه و علم نباید سه هفته پیش جناب
 آقا میرزا احمد مرقوم گردید مجدداً باز نگاشته میگردد در فکر تسبیح
 دائره تبلیغ باشید زیرا روز میدان است در بوم جولان شهر سواد
 که سمنه بهمت در این میدان برانند یقین است بچوگان غایت
 گوی موبست بر باید و علیکم البهاء الابی ع ع مقابله

محرمانه
 طهران انجمن محفل روحانی علیهم بهاء الله الابی

یا صاحبی سبحان

ای یاران غریب
 محفل روحانی را نفوذ از دیار وصل گردد و نفسی را مجال غراض
 و احرار نماید و کل اذعان قرارهای محفل روحانی بنمایند در
 اینصورت انتخاب عمومی بهتر و خوشتر است بده ایشان باشد آن
 محفل بدرجه ای رسد که بنیان وحدت عالم ایشان را تالیس نماید
 و نهایت اتحاد و لفت و یگانگی حاصل گردد در اینخصوص مشورت

نمایند و آنچه قرار بر ارسال نماید و عظیم البهائم الالهی ع ع

تسابیته

طهران جزاء محفل روحانی عظیم بهار الله الالهی

یا صاحبی سبحان هو الله

جناب میرزا شکر الله خان باج مالو نامه در نوشته در خواست
باین محفل نفسی در طهران نموده بد فکری کرده فی الحقیقه اگر
مخفی یعنی آگاهی نفسی بارک واقفی با اطلاعی تائیس شود که
بر نفسی را دهمی باشه در حاصل شود آن چمن نورانی در رفع
شبهات بیانه کانی و واقع نماید و همچنین بو عظ و نفاخ بر داند
تا بسبب آتیه قلب غافله گردد و علت خضوع و خضوع نفس
متکبره شود بسیار موافق و مناسب است از عدم فرصت محقر در دم
و عظیم البهائم الالهی تسابیته

طهران یا صاحبی سبحان

عصای محفل روحانی

ای یاران روحانی عبه البهائم جناب میرزا احمد سهراب از امریک
نامه در نگاشته که بخت عفا هینه مجری انجمن ارتباط شرق
غرب نفسی اشخاص گردد و مکتوب در جوف ارسال شود

ملاحظه فرمایند لهذا نفسی را اشخاص نماید در طهران که
در جمعیت مجری عفا نماید شوند و همچنین بسبب محفل طرب
نموده مکتوب را با اسواد مکتوب جناب میرزا احمد ارسال دارد که
هر محفل پنج نفر اشخاص نمایند جریده بحکم با خیر اهمیت پیدا نموده
البته ترویج بین آنها نمایند قیمتش قلیل است و تحصیل نموده ارسال
امریکا نمایند که بسبب ترویج خواهد گشت از فرار سموع تا بحال
از بابت این روزنامه بحکم با خیر پنجاه تومان با امریکای زفته این
سبع بسیار قلیل است و عظیم البهائم الالهی ع ع

تسابیته

طهران محفل روحانی عظیم بهار الله الالهی

یا صاحبی سبحان هو الله

ای یاران عزیز عبدالبهائم البیدم انهم امور نسیخ امر الله در نشر نغمات
است تکلیف بر نفسی از اجای الهی نیست که شب و روز آرازم بر
و نفسی بر نیارد جز بقدر نشر نغمات الله یعنی بقدر امکان بوشد
که نفسی را بر نیاید بقا بدایت نماید و احیا کند زیرا این اثر از او
در عهد و قرون متسلل گردد چه که از یاد اول تابع
و ترادف و تسلل در نونین دیگر کند عاقبت بسبب نفس
تقدس بسبب احیاء صد هزار نفس شود ملاحظه فرمایند که چه

اهمیت دارد که هدایت نفس عظم از سلطنت است زیرا سلطنت ظاهر
 در آبیایی چند منتهی شود نه اثری نه شمری و نه سردری و نه فرجی و نه بشارتی
 و نه اشارتی نه نامی و نه نشانی باقی ماند اما این سلطنت که هدایت نفس
 است دست در آغوش دبر ابدی نماید و انسان بر بالین سردی باید
 لنگد ابا به مخلصهای روحانی در جمیع بلاد فراهم آید و فکرشان این باشد
 که نفوس هدایت شوند و همچنین با طراف و کاف مخلص نشنجات است
 نفوسی ارسال شود که طالبانرا بسبیل الهی هدایت نمایند حتی عبور در در
 نیز سفید است شکر مادی که در مخدرات منعطفه گوشه ای اقیانوس باران
 که در ریخا هستند از جانی خبری ندارند اگر چنانچه خبری گیرند لغات
 حال اگر نفوسی عبور در در نمایند و اجزای اثار الهیه دهند و در در
 یک نشد درشت مانند اجزای اراض مقدس و سایر بدان و دیدار از شرق
 و غرب بنهند و نکال محبت و جوش و طرب معاشرت کنند این سبب
 انجذاب و اشتعال شود و نفوس تربیت گردند و بشور و دل آینه همین
 سبب نشنجات شود و علت اعلا گفته است که درم جناب آقا میرزا
 طراز و آقا میرزا علی اکبر این دو نفس ببارک بسیار سرد و قریب البهائم
 شدند یقین است که خدمات کلیه موفق خواهند شد و در ملکوت ابلی تا
 ستاره صیقلی درخشانه و تابان خواهند شد و علیها البهائم الالهی یوم
 بها و الله الالهی یوم یغیا و علیها بها و الله الالهی یوم ناوا و علیها بها و الله الالهی
 یوم بدرگان لغا و ربها فی ملکوت ابدی قدیم و علیکم البهائم الالهی مع
 یتدبشه

طهران محفل روحانی
 یا صاحبی سبحان
 عیبه سم بهما الله الالهی

تربیت نسوان اهم از تربیت رجال است زیرا نسوان چون تربیت
 یابند اطفال نیز در حیات روحانی نشود تا کمینند از انجمن مادی
 چون در تبیین ابرهه بیان دلائل در بر این الهی آموزد جمیع اطفال
 خویش را نیز تربیت تعلیم نماید پس باید انجمن تبلیغ نسوان را
 اهمیت تازه داد تا بغایت در صحن و صحنه جمال الهی روحی را
 اول محفل تبلیغ نیک در طهران تشکیل شود در مراتب با درجات
 نماید این مطلب فتم است البته باید محفل روحانی نهایت تمت را
 در این قضیه بفرماید المحقر مرقوم بشود زیرا فرصت نیست معذور مبارک
 و علیکم البهائم الالهی مع یتدبشه

طهران اعضای محفل روحانی
 یا صاحبی سبحان
 عیبه سم بهما الله الالهی

ای نفوس محترمه جناب سزای نظام مقداری از کتاب مقدس و
 سوال رجواب از پیش طبع گردید موجود دارند و بدینند دستاورد
 رعایت و اعانت باید محفل روحانی در انجمن شود فرمایند و آنچه
 صحت دانند بحری نمایند و علیکم البهائم الالهی مع یتدبشه

طهران عفا محفل روحانی و محافل ساره مبارکه عمر ما علیهم بها اشته از انبی

هوانه

ای یاران مهربان نامه می خوانم از شاگردان مدرسه تربت رسیده
هر چند سفیران با نیت دل مصلحت چنان دیدم که در مخصوص مشورتی
نمانند و قرار می دهید اگر چنانچه مدرسه ناقص است البته صد البته
اکمال نمایند زیرا اگر از این مدرسه مدارس دیگر روند عاقبت در ضلوع و
خوی امان فرتی حاصل شود بجهت چند تمینند از مدرسه تربت مدارس
پاریس فرستادند ایستادند که در پناه حفظ و حمایت جمال مبارک
باشند و در تمدن سیره ایران در ممالک غرب جز پریشانی نند
همی و بهوس چیز دیگر استفاده نمایند دل بدرس ندهند همواره
تغول بملین مالا یعنی کردند سوالات از علوم و فنون مادیه شد مخطه
گردید که در علوم عادیه مادیه جاهل زمانه تصد تا چه رسد بعلم عیب
و در محال خود از مسائل سیاسیه و اجتماعیه درک ندرین نمانند
و فرق شرایع انبیه دم زنند الیکاش از عالم سیاسیه در واطبایت
اجتماعیه خبری درشتند بسیار خود خواه و خود پسند و لی فکلی از
فضائل عالم انسانی حتی فنون موجوده در مدارس بیخبر نهایت این
زندگی کنید مادر مدارس عالییه پاریس کفیل نمودم پس باید نفس در
مکمل نمود تا اتمیاج مدارس خارجه نماند و علیکم البهار الالهی

ع ع

مذبح

طهران ۲۷ صبح اول
خبر محفل روحانی علمیه بهار اشته الا

یا صاحبی سبحن

ای شایستهان برهان الحمد لشرا از جمیع جهات سبب اتحاد و
و ارتباط بعون و عنایت جمال مبارک درین شرق و غرب فراهم گشته
در امریکا شرکتی باسم انجمن تربیتی ایران و امریکا تاسیس شده
و اوراق بلای مخصوص را اجاب میرزا احمد ارسال نموده دوزر حساب
آقا میرزا علی ابر ارسال میشود بر یک را محفل روحانی مصلحت دانند
طبع و نشر نمایند اما در اعلامیه در امریکا نموده اند پرشانی
اطفال و اولیا و مدرسه را عنوان کرده اند انجمن را بقیع نمایند و از
محفل روحانی بان انجمن بواسطه آقا میرزا احمد مرفوم داریم که اولیا
مدرسه و اطفال پریشان نیستند عیب در ظل عنایت حق در کمال
راحت در خواب هستند و اگر بعضی اطفال فقرا هستند همان در
مدرسه قبول بنمایند و تکفل امورشان میشود در مدرسه در طهران
بمدرسه تربت تربت مدارس دیگر نیز هست انجمن تربت در امریکا
تصحیح این علمان نموده علمان نماید و این ارتباط را اهمیت بدینند
از ایران اعانت شرق الاذکار با امریکا از هر جا نمودند حتی از
قوی حال اگر اجای امریک نمانند تعارف طبع و طبیع
آمان نیز از مدرسه تربت اعانتی نمایند این سبب از یاد ارتباط
است باری علمان جناب آقا میرزا احمد بواسطه انجمن در

نهایت استغناء نمایند که اگر نفسی اعانتی میکند بچشم بدست نیت ایراد
در قبول نیت میکند نه نیت بیدارد باری این اعلانرا
شما تصحیح نماید و بنفستید و بچشم نیت را نام بچشم ارتباط
شرق و غرب نهادیم و علیکم السلام الالبی ع ع
مقاله

طهران اعضای مجلس روحانی علمیه بمه آئین الالبی
یا صاحبی سبحان هو الله
نامر شمس رسید و از انبیه در فکر انتخاب عمومی بودید روح در کجا
جصل گردید و در نیت انتخاب عمومی نیت عدد اعضا را تعیین کرد
که باید از نیت کمتر نباشد و حکم اقتضای زمان و مکان بود
بر آن افزوده شود بعد باید جمیع آقای طهران را اعلان نمایند
انتخاب عمریت هر چند نفسی را انتخاب کنند بر کس را
بخواهند و این نفوس ششمه اعضای مجلس روحانی را انتخاب نمایند خواه
در انتخاب اول و خواه در انتخاب ثانیه اثریت را بنظر داشته
باشند این اصول انتخاب است که اعضای مجلس روحانی منتخبین
هستند و علیکم السلام الالبی ع ع
مقاله

یعنی هر چه در اینجا نوشته
بخط مبارک

طهران اعضای مجلس روحانی علمیه بمه آئین الالبی
یا صاحبی سبحان هو الله
ای یاران روحانی حضرت عا قبل که خدمات شکره بدرگاه اهدیت
نمود در نیت حیات نفوس شیره را هدایت کرد و در سبیل الهی
شرفات عظیمه دید و خدمات کفیه یافت نهان نفرمود بخرج و
فرغ کرد بعد در نهایت استقامت تفاوت زمین و معاین
فرمود تا آنکه کاس فنا از بدست عطا نوشید و جهان الهی
شناخت و بملکت اسرار پرداز کرد و نظر الطاف بایمان
گردید در محفل تقابل انوار عفو و غفران روی تابان نمود مرقه شوره
آن شخص حلیل را بهر قسمی که مصلحت برانید بنا نمایند تا محل توین
دیگران گردد و آنچه مصارف دارد خراب حاجی فدا نماید یا ادا
نمایند و از الطاف الهی استغفای نماید که هر فردی از ان جمیع
سراج نورانی گردد و شمع روحانی شود و علیکم السلام الالبی ع ع
مقاله

طهران حضرات اعضای مجلس روحانی علمیه بمه آئین الالبی
یا صاحبی سبحان هو الله
ای یاران الهی بش رت گری اینک همیکل مظهر نور مقدس حضرت
اصلی روحی له الفداء بعد از آنکه شصت سال از تسلط اعدا و جو

از اهل بغضا، همواره از خانه بجای نقل شد و ابد سكون و قرار یافت
 بفضل جمال ابروی در یوم نیروز در نهایت اقبال با کمال جلال و
 جمال در جبل کرمل در مقام اعلی در صندوق مقدس استقرار یافت
 بنابر المرقه اجمیل دنیا هو الحدیث المظهر و دنیا هو الریس المنور لهذا
 قریب اجای الهی جمیعاً سببش و شکرانیه این الطاف الهیه جمیع
 بایش زبانش اسم عظیم بر ختمیم اگر چنانچه من بعد کسی رود
 یا حکایتی نماید که اثری از بیکل مقدس در جای دیگر است
 کذاب است قدافری علی بنده این تئیه جهت است که با ما من
 شخص نسبی را غرض در ضعیف حاصل شود روایت و حکایتی نماید که دلیل
 بر آن باشد اثری از آن بیکل مرقم در جای دیگر است فامبوا
 با جاهد بنده لهذا الامر عظیم و چون چنین تأسد و توفیقی رسیده
 که لغایت جمال مبارک جبل کرمل ای جبل اثر یعنی باغ لاهی
 زیرا که معنی باغ و نیل یعنی خداست این موهبت حاصل شد
 و اثر بهار کرمل مخصوص کتب زبان ظاهر است لهذا امید است
 که بمینت این امر عظیم امر شده در جمیع طرف و انباف جلوه
 دیگر نماید و ظهور و اشراق عظیم فرماید و بدین فضل زبانه این
 تأییدات و توفیقات از مظهر جمال قدم سوعد بود الحمد لله
 حصول رسید فاشکروا الله علی بده العظمی و العظیمه الهی
 التي تملکت اجمعین من رب العالمین و از تصادفهای عجیب هم

همان روز نوروز از شبکاغوش تگلان با منهای ستر گنبد رسیدند
 دستر چیس دستر کلمات رسید مضمون اینکه از شهر شیری از
 شهرهای امریک اجبا بالنیاب از خود بعونه انجاب نمودند و
 بشبکاغوش فرستادند چهل معوث در شبکاغوش جمع شدند و
 قرار قطعی موقع شرق الاذکار و نماش دادند تا کل اجبای امریک
 در بنیان شرق الاذکار در شبکاغوش تشرک باشند این اجتماع
 در روز نوروز واقع شد و قرار قطعی داده و قروده تفرغ
 با مرض مقصود فرستادند و علیهم البها و الابهی ع ع ع
 مقابله

طهران اعصار محفل روحانی ۹ علیهم البها و البها ع ع ع

ای نفوس مبارک امته الله مس الا که بز از کالیفورنیا مکرر میگردد
 که عکس مواقع تاریخیه این امر در ایران بسیار لازم است لهذا شما
 همه جانورید که آن مواقع عکس انداخته ارسال با مرض مقدس دارند
 تا از ارض مقدس ارسال بکالیفورنیا شود و همچنین عکس اجبای
 قدیم در هر جا باشد آنرا نیز ارسال دارند این قضیه بسیار
 لازم است و با عکس تفصیل آن محل و تاریخ و وقعات را بنویسید
 و علیهم البها و الابهی عبد البها و عبس مقابله

لهذا اعضا محترمه محفل روحانی علیهم السلام بهاء الله الهی
هو الله

ای باران حقیقی **عجب** فدات شما در آستان معش ندکور محراب
رسبول پس نهایت تفریح و ابتهاج فرمایید که عبودیت عبداله
نیز در درگاه الهی ندکور گردد اختلاف بین اجبار در هر سئله ای از
سائل صورت دهن امر نداشت بسبب نزول نفوس در دوره
صحیح انبیا چنین بوده است هزار مرتبه تجربه حاصل شده است و
این در نزد آن نفوس محترمه واضح و آشکار است ملاحظه فرمایید
چون اختلاف حاصل شد لابد تصدیق یک ضرب بشود و ضرب دیگر
دشمنه و مخزن میگردد و عرض میان می آید بسبب احتیاج بشود
اینست که بعضی الهی در این دور مخصوص است که اگر در سئله از سائل
دینیه آنیه بیان در تفریح اختلاف حاصل بشود هر دو طرف باطلند
مقصود معلوم است تا اینکه باب اختلاف سد در شود پس حضرت
مفسر اعضا محفل روحانی باید همت خویش را بکارند که اختلاف
حاصل نشود و اگر شد بر وجه قدرت و بغض و عداوت رسد که
اسباب تهدید میان آید در هر سئله ای که ملاحظه فرمودید که نزدیک
بر وجه عداوت و تهدید رسد فوراً آن سئله را تعویق بنمایید
تا آن نزاع و جدال در دهر دهمه نماند تا وقتی موافق رسد در خط
شد که این های دهمی در طهران ساکن نخواهد شد جز باینده تمام

حال تجزیه نشود لهذا تفریقاً بقای همت سابقه مردم شده
بعضی نفوس معارضین برمانه جوئی میکنند مقاصد دارند تردید آن
خواهند و در بظاهر مقاصد خویش را اظهار نمکنند بعضی از برای دیگر
پردازند و بعضی نفوس کنار کنار راه میروند و در حقیقت
سائل بنمایند و عبداله بهاء از شدت در بانه برده پوشی میکنند
و چون ملاحظه نماید که بدرجه ای رسیده که قمر عظیم با مرسته دارد
بجور بر آنت که فوراً اعلان نماید و از این گذشته محرومان
مردم میگردد چند نفر از ضعف باطن با بجا میها سر بودا بی
دارند منافذ **عجب** مکتوم میدارد که شاید تشبه داشته باشند
اگر چنانچه نشدند بخود بر اعلالت این تفصیلاً جمیع اسرار است
حال مجبور این شدم که محرومان بجزایر محترمه اعضا روحانی نیکارم
شما طمعت این سائل باشید این نفوس نهایت سعی را دارند که
در بیان اجزا اختلاف بنمایند تا اختلاف بسبب تفرقه شود در این
حقیقت سئله است که مرقوم بشود شما باید نهایت الفت را با لیدر
داشته باشید در رسیدن آن باشید که اگر اختلافی در لوسیان دو
نفر حاصل شود زود زائل نمائید تا دامنه تساع نیاید هر مرتبه
که فوائد آن مثل آفتاب شد و در این ایام بسبب اختلاف
کردد باید سرش را گذاشت تا امر شده توأم باید آنوقت جمیع
حسن و جود تمیشت نظام خواهد یافت وین شب در روز تفریح

باستان جمال مبارک بنامیم که اعضا محفل محترمه روح را تا مبد در فوق
غایت فرماید تا کل تبلیغ ارشاد در روح تعلیم جمال مبارک قیام
نماند و علیکم البها والابهی عبدالهیا عباس متعبد

طهران اعضا محفل نفیس علیهم بجا الله الابهی

ما صاحبی سبحان هو الله
ای بنده کان صاوت حضرت بهاء الله فی الحقیقه اعضا محفل نفیس
و تقبلس از انوار تشریح زیرا بسبب الفت با ارانید و اجتماع دوستان
و هدایت عافلان و ترویج وحدت عالمیان افکار مختلفه مبارک
و آراء متنوعه نخواهد متحد و متفق و همس محقق را خادم صادق
از الطاف حضرت مقصود بطلبیم که روز بروز بر نوایای صالحه فرمایید
و در مفاسد صاوت بیشتر ثبوت و روضه باید جناب معاون
این محفل را چنان شایسته بنماید که کام متانتان شیرین گردد
و قلب آوارگان بهشت برین شود و علیکم البها والابهی ع
خطبه در اسکندریه فرموده تا بحال از عدم فرصت ارسال ممکن شد ع
متعبد

هر طهران بواسطه جناب این

اعضای محفل روح را علیهم بجا الله الابهی
خطبه مبارک هو الله

ای نفوس مبارکه من بعد مال ایام را بدست شخص واحد میدید زیرا
اینگونه خطاهای حاصل میبود بلکه در ملک یا صندوق مخصوص ایام
تحت اداره محفل روحانی باشد و با اطلاع محفل باید اداره شود و اما
دین حاجی محمد جواد را باید جناب حاجی محمد اسمعیل همیشی فرمایند زیرا
ایام است و عدم همت بسبب نزع برکت میبود و علیکم البها
و تقبلس عبدالهیا عباس متعبد

طهران اعضا محفل روحانی علیهم بجا الله الابهی
هو الله

ای ثباتان بر همان را اوردت سالین که ارسال نموده اید قرائت گردید
الحمد لله آن نفوس مبارکه در عبودیت استخوان معس کلمات امریه
با کمال همت و قوت جهدی تبلیغ و سعی بشدیده مجری نمودند فی الحقیقه
در این سال اخیر رحمت افتادند و حمل شغلات عظیمه نمودند حال
اسه چنانست که در سنه جدید نیز کمال همت در خدمت بنمایند
در جمیع امور معتدل باشند و طریق اسلم به بنمایند در شایسته
امور تعجیل فرمایند تا آنرا منظره دارند اجرایی هر سده و همی را

موقوف مشورت ایام تعدده مرهون فرمایند و ثورت بایزایات
 تفرغ و تأمل سکون و وقار بجوی گردد و من در سحرگاه تفرغ
 بدرگاه خداوند آگاه نمایم و آن یاران روحانی و دوستان رحمان را
 بناید و توفیقی از جهان پنهان طلبم تا جویدار جبهه پان نفرت
 نماید و آنچه بس غرت قدیمه دست از زیادت حصول یابد جمع
 دوستان را بخت شتافانه ابلاغ دارید و علیکم البراه و الا بهی
 ج ۱ ۱۳۲۹ عبداله و عباس تقابست

خطابك

بسیار بخرمانه فوق العاده بخرمانه
طهران محفل روحانی

هواشده

امی حبیبی نورانی شب در روز عید البراه و بعبه کبریا درگاه جمال
 تفرغ بیهوشی نماید و آن نفوس مبارکه را عون و عون و تفرغ طلبه
 تا در جمیع امور توفیق گردد بکفایت و علیهم البراه و الا بهی نامه
 نگاشته گشت و آنچه باید در شاید تحریر شد شما باید نهایت
 مدارا داشته باشید نوعی رفتار کنید که بس سرد آنان گردد
 در این گورد بیع جمیع امور باید بملایمت و رحمت تمتت گردد اگر
 چنانچه امری بسبب جمع و تفرغ نرسود مدارا فرمایید و دفاع
 کنید و بخت در آفت معاطه نماید تا آنکه باران نفوسیه

غرض شخصی دارند میدان گیرند چه که معدودی در عین و چنین
 اسباب را منتظرند آنوقت تفویض مشکل گردد و علیکم البراه و الا بهی
 امر باشد در نهایت ترقت است حال اختلاف جزئی در بین رجال
 و آن بسبب گردد و در هر چه وقتی که امر باشد نتیجه خواهد بخشید
 بسبب فتور میشود و نتیجه تفریق می افتد زیرا قوت امر شرق و
 غرب را احاطه نموده و غنقرب یوسند یفرح لهورمون تحقق خواهد
 یافت و علیکم البراه و الا بهی ج ۱ ۱۳۲۸ حیف
 عبداله و عباس تقابست

طهران ۲۷ رمضان ۱۳۲۷
 اعضا محفل روحانی
 ۱
 علیکم البراه و الا بهی
 هواشده

ای یاران الی روزنامه حکم با خبر با وجود مشکلات غظیمه در ایام
 صرب دوام نمود تا باین ایام سکون و فرار رسید زیرا از ایزان
 بصلح منقطع گشت با وجود این اداره نمود لهذا عسرت حاصل
 گشت ولی حال که جنگ بصلح منتهی شد باید انتظامی در اداره
 بنجم با خرداد تا در شرق و غرب منتشر گردد و این مشروط
 بتکثیر شرکتین است لهذا باید اجزا در جمیع ولایات ایران درین
 امر برادر مشترک گردند و محض خدمت بامر باشد در ترویج این

روزنامه نامی بکشید تا سب گرمی میرد حسن اتمام اداره گردد
بچنین اگر ممکن بعضی از اجناس در روزنامه چیده نماید در صورت اشتراک
نمانند و قیمت اشتراک را سلف ارسال دارند و عظیم البرهان مالایچی
عبدالبرهان عباس مقابله

طهران بوسط میرزا غلامرضا
اعضای محفل روحانی عظیم البرهان مالایچی
الهی الهمی تری آن عبادک المخلصین لجمع الوری حتی الاعداء و
یکدیگر من کل لایسته بظن مطهر و صد مرتبه قد دعواتی خط عظیم
من سهام مضمون و النبال المرفوقه والاسنة الشریعه و لیسرف
السلو ربکم مظلومون فی ایادی الاعداء و اسرار بادی
ذباب کاسره و کلاب ضاریه من الأشقیاء و لیس لهم بلجا و لا
یاوی الا صون صانیک الکریمی رب عظیم بعین غنائیک فی ظل
حفظک و کلماتک و در سهم فی صون رعایتک من شرار برتیک
رت لیس لهم ناصر الا انت و لیس لهم حافظ الا انت رت قدر کل لایسته
لعبدالبرهان و جعلنی هدفا لسهام من کل الایام و حفظ عبادک المخلصین
من شر الایام و جعلنی فدا لعموم الاحباب حتی

بستر سج فرادی و لطمین قلبی و تقریبی فی میدان شهاده کبری
انک انت المقنن العزیز العالی ماه صفر ۱۳۰۶ عبد البرهان عباس
یا اجباه الله عظیم البرهان و الوفا ع ع ع

جناب آقا سید محمد بخط مبارک

هو الایچی

ای حیران جمال صحن عینک بهما الله سراج محبتت در شن است و قرب
حرار از فضل جمال محقر چون ریاض برین ارواح از نشات الهیه لایسته
و دلها بنجات الهیه سرور و کوشش دل ملکوتی بهی بنید و توبه بمنظر علی
کنسید و استمداد از جنود جبروت بقا بگویند و مستطرف قوعات غلبه
و تجلیات لایسته شوید قسم بحال قدم روح من فی ملکوت البقالات لایسته
اگر نفسی سقیمت علی امرت بر دفای بعهد و پیمان الهی قیام نماید جنود آفاق
مقاومت نتواند و قوای عالم تسامت نتواند چون کج بازغ از مطلع وجود
لا یخ گردد و چون نسیم ریاض معنوی حله و دیار خفایق وجود را معطر
نماید در این انجمن عالم چون نسیم در جمع برافروزد و چون ناروقه
رانیته در قطب آفاق شعله برافرازد پس ای ناظر الاله بکشش ز کجوش
و بخروش نا از این نفوس محبوب کردی و در این جمع مشهور شوی و لایسته
عینت دست جمع جهاد الرحمن

مقابله

ع ع

نقطه مبارک است

هوائیه

در خصوص حقوق سیوال نموده بودید که بیت الاذکار بنا شود و اوقاف تعیین گردد
حال چون بقعه تقدیس در دست است صرف در این مورد اولی
و مصارف کلیه با وجود این قسم که مصلحت دانند بجری درزند و البهها
علی اهل البهادر مع ع

مقاربت

هوائیه

نقطه مبارک است

درج جناب آقا سید محمد علیه بهادریه

هوائیه

ای ثابت بر بنیاد در انیدم که عنایت اسم عظیم ندیم و همدست عبد البهادر
کلمه وفادردت و یاد یاران الهی نسیم انور صبح احدت از
افق حقیقت شرق و لاجت و فیوضات غیب الهی از جمیع جهات
شامل و فضل کامل و جنود ملکوت مهمل جوش ما علی بابل و آیات تقدیس
در ربیل و مجامع قدس در تبیین و تهلل اینست فضل عظیم اینست فریبین
اینست آثار بخشش خداوند آفرینش طوبی للفائزین بشری للمخلصین
من هذا اللطف لعیم حضرت اسم آتم نهایت محبت نسبت با جناب
درزند یقین است که این محبت لب علو درجات در ملکوت تقطع میگردد
مع ع

مقاربت

تاییدت کسی نهجید نه صفا با این نسیم که پیش رخ اراخ حضرت
در راح المؤمنین فیض در شهر طبرستان توفیق گردید سنه ۸۹ هجری

